

سید المرسلین
ﷺ

طوفان کوثر

مؤلف: سید صادق میرشفیعی

صفحہ آرا: مسعود سلیمانی

ناشر:

شمارگان:

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۰

قیمت: تومان

شابک:



تألیف: سید صادق میرشفیعی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (١)

فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (٢)

إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (٣)

قال رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَا فَاطِمَةُ! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَالْحَقُّهُ بِي
حَيْثُ كُنْتُ مِنَ الْجَنَّةِ^١

رسول خدا ﷺ فرمودند: ای فاطمه! هر که بر تو صلوات فرستد، خداوند
او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که باشم، او را به من ملحق می‌کند.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ

يَا مُمْتَحَنَةَ امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ، فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً
وَزَعَمْنَا أَنَّكَ أَوْلِيَاءُ وَ مُصَدِّقُونَ وَ صَابِرُونَ لِكُلِّ مَا أَتَانَا بِهِ أَبُوكَ ﷺ وَ أَتَانَا بِهِ
وَصِيِّهُ، فَإِنَّا نَسْأَلُكَ إِنْ كُنَّا صَدَقْنَاكَ إِلَّا الْحَقَّتِنَا بِتَصَدِّقِنَا هُمَا بِالْبَشَرِ لِنُبَشِّرَ
أَنْفُسَنَا بِأَنَّا قَدْ طَهَّرْنَا بِوَلَايَتِكَ^٢.

١. كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ١، ص ٤٧٢.

٢. تهذيب الأحكام، ج ٦، ص ١٠.



فهرست مطالب

۹.....	مقدمه
۱۲.....	چند تذکر
۱۴.....	مالکیت مطلق خداوند
۱۵.....	سزاوارتر از همه
۱۷.....	اموال پیامبر اکرم ﷺ
۲۱.....	حکم و حدود فدک
۲۴.....	مصادره میراث پیامبر ﷺ و غصب فدک
۳۰.....	بهانه غصب میراث پیامبر اکرم ﷺ
۳۳.....	شاهدان حضرت زهرا علیها السلام
۳۶.....	یک حدیث بسیار مهم
۳۶.....	شاهدان بهشتی
۳۸.....	مناظره حضرت علی علیه السلام با غاصبین
۴۰.....	درماندگی قاضی
۴۰.....	اهانت تا مرز کفر
۴۲.....	محکومیت حاکم غاصب
۴۳.....	توطئه ترور
۴۴.....	تنها هشیار

۴۵.....	رسوایی ستمگران.....
۴۶.....	مچ گیری از ریشه فتنه.....
۴۷.....	حضرت فاطمه علیها السلام کیست؟.....
۵۷.....	حضرت فاطمه علیها السلام از معراج تا بهشت در کتاب های اهل سنت.....
۶۲.....	سرانجام ستمکاران.....
۶۶.....	ناراضایتی حضرت فاطمه علیها السلام از ستمگران.....
۶۷.....	اولین عتاب و خطاب بر مهاجمین.....
۶۸.....	خطبه فدکیه در کتاب های علمای شیعه.....
۷۰.....	خطبه فدکیه در کتاب های اهل سنت.....
۷۲.....	راویان اولیه خطبه فدکیه.....
۷۳.....	اهداف خطبه فدکیه.....
۷۷.....	متن کامل خطبه فدکیه حضرت زهرا علیها السلام
۷۷.....	کیفیت رفتن حضرت زهرا علیها السلام به مسجد.....
۷۸.....	حمد و ثنای الهی.....
۷۹.....	وسعت نعمت الهی.....
۸۰.....	درس های توحیدی.....
۸۱.....	جایگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۲.....	ساحل نجات.....
۸۲.....	رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم
۸۳.....	عظمت و آثار قرآن.....
۸۴.....	فلسفه و اسرار احکام الهی.....
۸۶.....	انتساب با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۷.....	خدمات و زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۸۸.....	نابسامانی های قبل از بعثت.....
۸۸.....	نجات به برکت زحمات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام
۹۰.....	بروز فتنه ها پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

شکل‌گیری جریان سقیفه.....	۹۱
بروز نفاق و فریبکاری.....	۹۳
تاراج میراث نبوی ﷺ.....	۹۳
استیضاح غاصبین.....	۹۵
هشدار به انصار.....	۹۶
پیامدهای رحلت پیامبر ﷺ.....	۹۷
دعوت انصار به قیام.....	۹۸
پایه‌های استقرار نظام اسلامی.....	۱۰۰
دعوت به مبارزه و پرهیز از بی‌وفایی.....	۱۰۱
درد پنهان.....	۱۰۲
اخطار نهایی.....	۱۰۲
پاسخ فریبکارانه ابوبکر.....	۱۰۳
دفاع حضرت زهرا ؑ از پیامبر ﷺ.....	۱۰۶
هشدار به مسلمانان.....	۱۰۸
دفاع از ولایت در بستر بیماری.....	۱۱۰
عیادت و بصیرت.....	۱۱۱
تصویر بی‌وفایی امت.....	۱۱۲
سرانجام جفاکاری.....	۱۱۳
بزرگترین انحراف.....	۱۱۴
تصویر حکومت حضرت امیرالمؤمنین ؑ.....	۱۱۴
هشدار.....	۱۱۷
آینده‌ای پر از فتنه و آشوب.....	۱۱۸
عذر بدتر از گناه.....	۱۱۹
دفاع از ولایت تا شهادت.....	۱۲۰
گریه‌های جانسوز حضرت زهرا ؑ و دفاع از ولایت امیرالمؤمنین ؑ.....	۱۲۰
ایستادگی در مقابل آتش افروزان.....	۱۲۳
از خانه تا مسجد.....	۱۲۵



انتصار شبانه	۱۲۸
تهدید به نفرین	۱۲۹
سخت‌ترین روزها	۱۲۹
حمایت با وصیت	۱۳۳
دفاع از ولایت با شهادت	۱۳۴
نگاه اهل بیت به فدک	۱۴۲
گردش فدک در تاریخ	۱۴۷
فهرست منابع	۱۵۶



مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

در این مختصر خواستیم فریاد مظلومانه یگانه بانویی را بشنویم که پدرش حضرت خاتم النبیین ﷺ او را برتر از همه خوبی های عالم وجود، عصاره تمام کمالات و برترین خلقِ کره زمین معرفی فرموده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «لَوْ كَانَ الْحُسَيْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةً، بَلْ هِيَ أَعْظَمُ؛ فَاطِمَةُ ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا»^۱ اگر همه خوبی های عالم هستی تبدیل به شخصی شود، آن شخص فاطمه علیها السلام است؛ بلکه او از تمام خوبی های عالم برتر و بزرگتر است. دخترم فاطمه علیها السلام از نظر سرشت، آفرینش و شرافت های حسبی و نسبی، و صفات و کمالات، بهترین مردم روی زمین است.

او حجت خدا بر همه عالم است؛ بلکه فرزندش امام عسکری علیه السلام فرمود: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةً عَلَيْنَا»^۲ ما حجت های خدا بر همه آفریدگان هستیم و جدّه ما فاطمه علیها السلام حجت خداست بر ما.

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۸.

۲. تفسیر اُطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

او در آسمان‌ها، خَيْرَةُ اللَّهِ، أُمَّةُ اللَّهِ و منصوره، و در روی زمین صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام، مظهر رَحْمَةِ لِلْعَالَمِينَ و بِهِجَةُ قَلْبِ الْمُصْطَفَى (شادی دل پیامبر) است.

در پاکی و طهارت، مصداق کامل آیه تطهیر و تجلّی عصمت کبرای حق است که هیچ‌گونه نقص، خطا و سهوی در ساحت مقدسش راه ندارد.

ضرورت حفظ کیان اسلام محمدی و قرآن و ولایت، او را (که از نایبنا هم خود را مخفی می‌کرد) ناگزیر نمود تا به مسجدالنبی صلی الله علیه و آله برود؛ با ایراد خطبه و اقامه حجت و دلیل، مدعیان غاصب را استیضاح کند، پرده ضخیم نفاق چندین ساله را از چهره حزب منافقین کنار بزند، چراغ هدایتی بر سر راه گمشدگان وادی حقیقت برافروزد و اتمام حجتی برای کوردلان ظاهرالصلاح نماید تا در پیشگاه خدا و خلق برای کسی عذر و بهانه‌ای باقی نماند.

ایشان با گفتار، رفتار و مواضع عقیدتی و سیاسی خویش زمینه رسوایی دشمنان دین را فراهم نمود و اُمت را نسبت به خطر بازگشت به دوران جاهلیت و از بین رفتن تمام زحمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام هشدار داد.

ایشان از برافروخته شدن آتش‌های زیر خاکستری خبر داد که شعله‌هایش تمام ارزش‌های به‌دست آمده را می‌سوزاند و دودش تا قیامت به چشم اسلام و مسلمین بلکه همه جوامع بشری خواهد رفت؛ خبر از تحریف معنوی قرآن و تعطیل سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و تغییر و تبدیل احکام الهی به‌دست ریاست طلبان دنیاپرست می‌داد، آنان که به راحتی حقیقت را فدای مصلحت دنیای خویش کردند.

و تلخ‌تر از همه، خبر از خانه‌نشین شدن علی علیه السلام، منزوی شدن خاندان رسالت، شهید، تبعید، زندان و اسیر شدن شجره طیبه نبوی به‌دست توطئه‌گران سقیفه و شجره ملعونه آل ابوسفیان و پیروانشان می‌داد؛ یعنی تبدیل شدن رسالت و امامت به ریاست و سلطنت، علم و دین به جهل و غفلت، نور و رحمت به زور و ظلمت، عدل و انصاف به ظلم و اجحاف، که در نتیجه چنین تحریف، انحراف و سقوطی، میلیاردها انسان در طول تاریخ در آتش شرک و کفر، جهل و نفاق، فساد و تباهی خواهند سوخت و در کمند شیاطین خواهند افتاد. چنین وضعیتی برای پاره تن پیامبر صلی الله علیه و آله که خود رَحْمَةً لِّلْعَالَمِین بود و روح پاک نبوی را در سینه داشت، قابل تحمّل نبود و چاره‌ای جز اعلان برائت و بیزاری از چنین حکومتی نداشت.

حضرت صدیقۀ طاهره علیه السلام تمام گفتار، رفتار و احوالاتش برای همه امت اسلامی دلیل و برهان قاطع است و باید همگان از این تجلّی نور خدا روشنایی بگیرند و نسبت به دین خود آگاهی و بصیرت پیدا کنند و در پرتوی نورش حق و باطل را به درستی بشناسند.

بخشی از نورافشانی آن حضرت در خطابه‌هایی است که در فرصت‌های مختلف با استناد بر آیات قرآن و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله ایراد فرمودند، جامع‌ترین و گویاترین آنها خطبه فدکیه است. در این خطبه حضرت زهرا علیه السلام حجت را بر همگان تمام نموده و برای هر انسان فهیم و مسلمان با انصافی راه تشخیص حق از باطل را هموار کرده است.

ایشان با بیانی بسیار فصیح و بلیغ بعد از حمد و ثنای الهی و فرازهای بلند توحیدی، ارزش‌های والای دین خدا را برشمرده، گذشته اسف‌بار دوران

جاهلیت را گوشزد نموده، تمام عزت و شوکت به دست آمده را مدیون دین خدا و زحمات طاقت فرسای پدر، همسر و یاران وفادار ایشان دانسته و فرموده است: «حفظ و نگهداری همه این ارزش‌ها در گروی ثبات قدم در پیروی از قرآن و اهلبیت رسول خداست.» و با اخطارهای صریح و شفاف، امت را نسبت به انحراف، فتنه‌های فریبنده، پیروی از ابلیس و حزبش و بازگشت به دوران جاهلیت هشدار می‌دهد و با اشاره به غضب حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) و مصادره میراث پیامبر (صلی الله علیه و آله) و حکم کردن برخلاف آیات روشن قرآن توسط غاصبین، آنها را بازگشتگان به دوران جاهلیت معرفی کرده است. امیدواریم با دل سپردن به بیانات آن حضرت در خطبه‌ها و احادیث و دفاعیاتش از امیرالمؤمنین (علیه السلام) یقین ما به حقانیت راه اهلبیت و باطل بودن دیگران بیشتر شود.

چند تذکر

- ۱- در انتخاب متن خطبه فدکیه، ضمن نقل مشهور، نسخه بدل‌های لازم را داخل پرانتز و بقیه را در پاورقی آورده‌ایم تا جامعیت بیشتری برخوردار باشد و خواندن و حفظ آن آسان گردد.
- ۲- در ترجمه متن‌های عربی، ضمن رعایت دقت در انتخاب واژگان فارسی، از جملات آسان، روان و قابل فهم عموم استفاده کردیم تا خوانندگان به راحتی بتوانند معنای هر جمله و کلمه‌ای را به طور دقیق و صحیح به دست آورند.
- ۳- برای آمادگی ذهنی خوانندگان با مطالب خطبه و آشنایی بیشتر با ماجرای غضب فدک بخشی از احادیث و تاریخ مربوطه را قبل و بعد از

خطبه ذکر نمودیم. همچنین خطبه دیگری از آن حضرت که در جمع زنان مدینه ایراد فرمودند، را نیز نقل کرده ایم.

۴- برای خطبه فدکیه و مطالب مربوط به ماجرای فدک اسناد بسیاری در کتاب های شیعه و سنی وجود دارد و ما در این جا به مختصری از آنها کفایت کردیم.

۵- توجه داشته باشید که مستند کردن بخش عمده ای از مطالب این کتاب به منابع اهل سنت برای جلب اطمینان خاطر بعضی از خوانندگان می باشد و الا اعتمادی که به کتاب های علمای شیعه داریم، قابل مقایسه با دیگر کتاب ها نیست.

۶- عمده اجر و ثواب این مطالب از آن علمایی است که در گذشته و حال این آثار را حفظ، شرح، ترجمه و سندیابی کرده اند و بنده حاصل مقداری از زحمات ایشان را گردآوری نموده تا مراجعه عموم به این موضوع مهم، آسان گردد و نشر و تبلیغ آن گسترده شود. در ضمن از برادران عزیزی که ما را در انجام این خدمت یاری نمودند، تشکر می کنیم.

و در پایان از ساحت مقدس حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف می خواهیم که تقصیر و قصور این ناچیز را عفو نموده و همیشه ما را مشمول دعای خیر خویش قرار دهند.

والسلام علی من اتبع الهدی

سید صادق میرشفیعی، جمادی الاولی ۱۴۴۲، حوزه علمیه قم

بسم الله الرحمن الرحيم

مالکیت مطلق خداوند

خدای متعال می فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾^۱ و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است، از آن خداست و (همه) کارها به سوی خدا بازگردانده می شود.

و در آیه دیگری فرموده: ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾^۲ آگاه باشید! هر که در آسمان ها و هر که در زمین است، از آن خداست.

و نیز می فرماید: ﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا﴾^۳ مالکیت و فرمانروایی آسمان ها، زمین و آنچه میان آن دو قرار دارد، فقط از آن خداست. همچنین فرموده: ﴿وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۴ و خدا زمامداری اش را به هر کس که بخواهد، عطا می کند و خدا بسیار عطاکننده و داناست.

و در چند جای قرآن می فرماید: ﴿وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۵ و خدا هر که را بخواهد، بی حساب روزی می دهد.

در نتیجه خدای متعال، مالک و صاحب اختیار همه عوالم هستی و اهل آنها می باشد و آنچه در مورد دین و دنیای ما حکم فرموده، حقّ مسلم اوست

۱. آل عمران: ۱۰۹.

۲. یونس: ۶۶.

۳. مائده: ۱۷.

۴. بقره: ۲۴۷.

۵. بقره: ۲۱۲؛ آل عمران: ۳۷؛ نور: ۳۸.

و مؤمنین باید تسلیم حکم و فرمانروایی او باشند.

سزاوارتر از همه

قرآن در ضمن صدها آیه از جایگاه و مقام والای پیامبر و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام سخن به میان آورده است؛ از جمله در خصوص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و نسبتش با مؤمنین می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۱ پیامبر به مؤمنان از خودشان سزاوارتر [و نزدیکتر] است.

پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم همین برتری و ولایت را خدای متعال در آیه: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»^۲ و آیه: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»^۳ برای علی بن ابی طالب و یازده فرزندش علیهم السلام قرار داده و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آن را در غدیر خم ضمن خطبه‌ای با جمله «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ»^۴ ابلاغ فرموده است. پس سزاوارتر از همه در تسلط بر دنیا و آخرت ما، ایشانند.

و در حدیث قدسی فرمود: «يَا آدَمُ! لَوْلَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ، لَمَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً، وَلَا أَرْضًا مَدْحِيَّةً، وَلَا مَلَكًا مُقَرَّبًا، وَلَا نَبِيًّا مُرْسَلًا»^۵ ای آدم! اگر نبودند این نام‌های بابرکت (محمد و آل محمد علیهم السلام) هرگز آسمان‌های برافراشته استوار و زمین گسترده و اهل آنها و فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل را نمی‌آفریدم.

پس همه جهان و جهانیان به طفیل وجود پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام آفریده شده‌اند؛ و ایشان وارثان و صاحب اختیاران همه عالم

۱. احزاب: ۶.

۲. مائده: ۳.

۳. مائده: ۶۷.

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۲۰.

۵. الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علیه السلام (لابن شاذان القمی)، ص ۱۱۱.

به اذن خدا هستند.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «وَجَدْنَا فِي كِتَابِ عَلِيِّ علیه السلام، ﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱ أَنَا وَ أَهْلُ بَيْتِي الَّذِينَ أَوْرَثَنَا اللَّهُ الْأَرْضَ وَ نَحْنُ الْمُتَّقُونَ وَ الْأَرْضُ كُلُّهَا لَنَا»^۲ در کتاب حضرت علی علیه السلام یافتیم (مراد خداوند در آیه شریفه) «یقیناً زمین در سیطره مالکیت و فرمانروایی خداست؛ آن را به هر کس از بندگان که بخواهد، می بخشد؛ و سرانجام نیک برای پرهیزکاران است.» من و خاندانم هستیم و ما کسانی هستیم که خداوند زمین را به ما ارث داده است و ما ییم پرهیزکاران، و همه زمین از آن ماست.

محمد بن ریان می گوید: «كَتَبْتُ إِلَى الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام : جُعِلْتُ فِدَاكَ! رُويَ لَنَا أَنَّ نَبِيَّ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا الْخُمْسُ. فَجَاءَ الْجَوَابُ: إِنَّ الدُّنْيَا وَ مَا عَلَيْهَا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم»^۳ نامه ای به امام حسن عسکری علیه السلام نوشتم که: فدایتان بشوم! روایت شده تنها یک پنجم دنیا از آن رسول خداست. جواب آمد: مسلماً همه دنیا و آنچه در آن است، برای رسول خداست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ أَقْطَعَهُ الدُّنْيَا قَطِيعَةً، فَمَا كَانَ لِآدَمَ علیه السلام فَلِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم وَ مَا كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم فَهُوَ لِأُمَمَةٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم»^۴ خداوند آدم علیه السلام را آفرید و دنیا را در اختیار او گذاشت؛ و اینک آنچه در اختیار آدم علیه السلام بوده، در مالکیت رسول خداست و آنچه ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، ملک امامان از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

۱. أعراف: ۱۲۸.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۵۶۱.

۳. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۰۹.

۴. همان.

اینک با توجه به آیات و روایات فوق، اگر خدای متعال بخش اندکی از نعمت‌های کم ارزش این دنیا را به پیامبر اکرم ﷺ و اهل بیت طاهرینش ع‌الیه‌السلام اختصاص داده باشد، جای تعجب و اشکال نیست بلکه در حقیقت مالک اصلی، خدا و اولیای خدا می‌باشند.

اموال پیامبر اکرم ﷺ

خدای متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: ﴿مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ، فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَإِنَّ السَّبِيلَ﴾^۱ آنچه را که خدای متعال به پیامبرش داده، از اموال اهل این آبادی‌های (کافران)، از آن خدا، رسول خدا، خویشاوندان نزدیک (او)، یتیمان، فقرا و در راه‌ماندگان (از بنی هاشم) می‌باشد.

این آیه عنوان بخشی از اموال پیامبر اکرم ﷺ را بیان کرده است. اموالی که از کفار و مشرکین بدون جنگ به دست پیامبر ﷺ و مسلمانان می‌افتاد و در اصطلاح اسلامی به آن «فئی» می‌گویند، مال شخصی پیامبر ﷺ محسوب می‌شود. نمونه‌ای از «فئی» زمین‌های قبیله بنی‌نضیر بود.

در مدینه و اطراف آن سه قبیله از قبایل یهود زندگی می‌کردند: «بنی‌نضیر، بنی‌قینقاع، بنی‌قریظه» آنها بنابر بشارت‌هایی که در کتاب‌های آسمانی خود راجع به پیامبر خاتم ﷺ دریافت کرده بودند، به امید ظهور آن حضرت، به مدینه آمده بودند تا به‌هنگام بعثتش به او پیوندند، «اما هنگامی که پیامبر اکرم ﷺ رسالت خویش را آشکار کرد و به مدینه هجرت نمود، یهود به انکار

پیامبر ﷺ قیام کردند با آنکه او را به درستی می شناختند^۱ و می دانستند که او همان پیامبر خاتم ﷺ است، اما به خاطر حفظ موقعیت های دنیایی خود ابتدا بزرگان یهود و به دنبال آنان اکثر یهودیان، عهد و پیمان شان را با پیامبر ﷺ شکستند، در صدد نیرنگ برای قتل آن حضرت برآمدند و خواستند تا با انداختن سنگی از بام خانه ای که آن حضرت با ده تن از اصحابش، در پای دیوار آن خانه به سخن نشسته بودند، وی را از پای درآورند. خدای متعال پیامبرش را از تصمیم خطرناک آنان با خبر ساخت، و این گونه بود که حضرت به یهودیان بنی نضیر اخطار داد که به خاطر خیانت و پیمان شکنی باید اطراف مدینه را ترک کنند. ابتدا بنی نضیر نپذیرفتند و در دژهای خود متحصن شدند تا آنکه پس از پانزده روز سرانجام تسلیم شدند و از قلعه خارج، به سوی منطقه خیبر و مناطق یهودی نشین دیگر کوچ کردند. خدای متعال آنچه از اسلحه، زمین و نخلستان ها بر جای گذاشته بودند، را به پیامبرش اختصاص داد.

یهودیان در تمام فتنه ها و جنگ ها و آشوب هایی که علیه مسلمین آن زمان برپا می شد، نقش داشتند و با بررسی درست تاریخ در تمام فتنه ها رد پای آنها آشکارا دیده می شود.^۲

در مورد این اموال در خبری آمده که عمر به رسول خدا ﷺ گفت: آیا خمس این غنائم را بر نمی گیری و باقی را میان مسلمانان قسمت کنی؟ پیامبر ﷺ فرمود: «چیزی را که خدای متعال تنها ویژه من قرار داده و برای مسلمانان در آن سهمی قرار نداده، میان آنان تقسیم نمی کنم.»

۱. بقره: ۱۴۶.

۲. رجوع کنید به کتاب تبار انحراف.

البته رسول خدا ﷺ به انتخاب خودش از این اموال که ویژه خودش بود، به خانواده اش و هر کس می خواست، انفاق می کرد و به هر که نمی خواست، انفاق نمی کرد. او اداره این اموال را به عبد آزاد شده اش ابورافع سپرده بود.^۱

بخش دوم اموال رسول خدا ﷺ در این آیه بیان شده:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَ
الْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ﴾^۲ بدانید
که هرگونه سود و بهره ای که به دست آورید، به یقین یک پنجم آن
برای خدا و پیامبر و نزدیکان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان
(رسول خدا، از بنی هاشم) است، اگر به خدا ایمان دارید.

مفسرین در تفسیر این آیه شریفه فرموده اند: «طبق این آیه یک پنجم
غنایم جنگی و یک پنجم سودی که مسلمانان از معادن و گنج ها، و نیز کار
و کوشش به دست می آورند، وقتی از مخارج سالشان زیاد بیاید، از آن رسول
خدا و اهلیت اوست.»

بخش سوم اموال پیامبر ﷺ سه قلعه از قلعه های خیبر بود؛ خیبر
منطقه ای در ۱۴۰ کیلومتری شرق مدینه، محل زندگی طوایفی از یهودیان بود
که در سال هفتم هجری در جنگ خیبر به تصرف پیامبر اکرم ﷺ درآمد.
خیبر هفت یا هشت قلعه داشت که سه قلعه آن به نام های «الکتیبه»،
«الوطیح» و «السّلام» ملک شخصی پیامبر اکرم ﷺ گردید، به این ترتیب
که «الکتیبه» را حضرت به حساب خمس غنیمت و آن دو قلعه دیگر را

۱. مغازی واقدی ۱/۱۷۸؛ إمتاع الأسماع ۱۷۸-۱۸۳؛ تفسیر طبری، ذیل آیه؛ طبقات ابن سعد
۵۸/۲؛ سنن ابن داوود ۴۸/۳؛ در المنثور ۱۹۲/۶.

۲. انفال: ۴۱.

به عنوان عطای الهی به پیامبرش برداشت، زیرا پیامبر خدا ﷺ آنها را در حال صلح فتح کرد و مدتی پس از جنگ خیبر تقدیم آن حضرت شده بود و «فئی» محسوب می شدند که ملک شخصی رسول خدا ﷺ به حساب آمدند.^۱

بخش چهارم اموال پیامبر ﷺ فدک است که از جمله باغهای منطقه خیبر بود. پس از اینکه پیامبر اکرم ﷺ خیبر را گشود و کار آنجا را یکسره کرد، اهالی فدک نماینده‌ای به خدمت پیامبر ﷺ فرستادند و با واگذاری نیمی از سرزمین فدک به وی، پیشنهاد صلح و سازش دادند و این اموال نیز خالص برای رسول خدا ﷺ بود؛ زیرا مسلمانان برای تصرف آنها پای در رکاب نکردند و اسبی بر آن نتاختند و مصداق آیه ۷ سوره حشر می باشد. به همین خاطر وقتی محصولات آنجا به دست می آمد، پیامبر اکرم ﷺ آنها را خود به مصرف می رساند.^۲ و هنگامی که آیه شریفه ﴿وَأَتِذَا الْقُرْیٰنَ حَقَّهٗ﴾^۳ نازل شد، رسول خدا ﷺ دخترش فاطمه علیها السلام را طلبید و فدک را به او بخشید.^۴

بخش پنجم قریه‌هایی است که بین مدینه و شام بودند به نام «وادی القری» و تعداد آنها هفتاد قریه بود. اهالی آنها که یهودی بودند، شورش کردند و هنگامی که پیامبر ﷺ آمد، بدون درگیری و جنگ تسلیم شدند و با آن

۱. احکام سلطانیه ماوردی، ص ۱۷۰؛ احکام سلطانیه ابویعلی، ص ۱۸۴ و ۱۸۵؛ وفاء الوفاء، ص ۱۲۱۰؛ سیره ابن هشام ۴۰۴/۲؛ مغازی واقدی ۶۹۲.

۲. فتوح البلدان ۴۱/۱ چاپ دار النشر بیروت، ۱۹۵۷ م.

۳. اسراء: ۲۶.

۴. شواهد التنزیل، ذیل آیه، ۳۳۸/۱؛ در المنثور ۱۷۷/۴؛ میزان الاعتدال ۲۲۸/۲، چاپ اول؛ کنز العمال ۱۵۸/۲، چاپ اول؛ مجمع الزوائد ۴۹/۷؛ کشاف ۴۴۶/۲؛ ابن کثیر ۳۶/۳.

حضرت قرارداد بستند که یک سوم محصول، از آن خودشان و دو سوم آن، مال پیامبر ﷺ یا کسی که آن حضرت به او واگذار کند، باشد.^۱

بخش ششم و هفتم زمین‌هایی که در مدینه آنگیر نبودند، انصار آنها را به پیامبر ﷺ بخشیدند و همه آنها ملک شخصی آن حضرت بود.^۲ سرزمین وسیعی به نام «مَهْزُور» در ناحیه «عالیه»^۳، خانه مادرش آمنه بنت وهب که در مکه بود و حضرت در آنجا به دنیا آمده بود، همچنین خانه مسکونی همسرش حضرت خدیجه رضی الله عنها که بین صفا و مروه قرار داشت و حضرت آنها را به ارث برده بود؛^۴ نیز از اموال شخصی آن حضرت محسوب می‌شد. این آمار عمدتاً در کتاب‌های اهل سنت آمده است.

حکم و حدود فدر

✱ شیخ شهاب الدین حموی شافعی در «معجم البلدان» جلد ۴، صفحه ۲۷۰ می‌نویسد:

فدر قریه‌ای است در حجاز که با مدینه دو یا سه روز فاصله دارد^۵ و خدای متعال در سال هفتم هجری در حال صلح آن را عاید پیامبر ﷺ نمود زیرا وقتی پیامبر ﷺ و یارانش در خیبر فرود آمدند و قلعه‌های آنها را فتح کردند؛ سه قلعه باقی مانده بود که آنها

۱. فتوح البلدان ۳۹/۱-۴۰؛ مغازی واقدی، ص ۷۱۰؛ إمتاع الأسماع، ص ۳۳۲؛ احکام سلطانیه ماوردی، ص ۱۷۰.

۲. معجم البلدان، ذیل واژه فدر.

۳. هفت باغی که مال مُخَیرِیقِ یهودی بود، او در جنگ احد مسلمان شد و همه آنها را به پیامبر ﷺ بخشید و اینک بازار مدینه در آن واقع شده است.

۴. مغازی الواقدی ۲۶۲-۲۶۳؛ الاصابه ۳۷۳/۳؛ إمتاع الأسماع، ص ۱۴۶.

۵. حدود ۱۶۰ کیلومتر.

را در محاصره قرار دادند. از طرف یهودیان آن سه قلعه پیام آمد که یا رسول الله به ما تخفیفی داده و اجازه بدهید بدون درگیری از این منطقه کوچ کنیم. پیامبر ﷺ پذیرفت و آنها آن سرزمین را ترک کردند. این خبر به گوش یهودیان قریه فدک (که در یک منزلی خیر بودند) رسید. آنها نیز افرادی را خدمت رسول خدا ﷺ فرستادند و تقاضا کردند که بین آنها جنگی صورت نگیرد و نصف اموال و میوه‌های قریه خود را به پیامبر ﷺ واگذار نمایند و حضرت هم پذیرفت. بنابراین باغ‌های فدک از چیزهایی است که بدون لشکرکشی و جنگ به دست رسول خدا ﷺ افتاده و چنین اموالی را خدای متعال ملک شخصی و خالص پیامبر اکرم ﷺ قرار داده است.

فدک ملکی است که در آن چشمه‌های جوشان و نخل‌های فراوانی بوده و همین است آن چیزی که فاطمه علیها السلام فرمود: قطعاً رسول خدا ﷺ آن را به من بخشیده؛ اما ابوبکر گفت: باید برای آن شاهد بیاوری.^۱

پیامبر اکرم ﷺ از اموال و زمین‌هایی که داشت به عده‌ای از اصحاب و اطرافیان داده بود^۲ اما هنوز به حضرت زهرا علیها السلام چیزی نداده بود، تا آنکه آیه **﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾**^۳ نازل شد و فدک به آن حضرت تحویل شد.

❖ سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» از ابوسعید خدری نقل کرده که گفت: هنگامی که آیه شریفه **﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ﴾** نازل شد، رسول خدا ﷺ

۱. لسان العرب، واژه فدک؛ مصباح المنیر، واژه فدک؛ مجمع البحرین، واژه فدک.

۲. طبقات ابن سعد ۲/۵۸؛ الفتوح البلدان ۱/۱۸.

۳. اسراء: ۲۸.

فاطمه علیها السلام را صدا زد و فدک را به او بخشید.

او با همین سند از قول ابن عباس هم نقل کرده که گفت: هنگامی که این آیه شریفه نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فدک را ملک قطعی و شخصی فاطمه علیها السلام قرار داد.^۱

✽ **فخر رازی** در تفسیر آیه ششم سوره حشر می گوید: مفسرین اینجا دو صورت ذکر کرده اند: اول اینکه آیه در مورد روستاهای «بنی نضیر» نازل نشده زیرا که آنها با لشکرکشی مسلمین فتح شده و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به همراه مسلمانان آنها را محاصره کردند، بلکه آیه در مورد سرزمین فدک نازل شده که ساکنین فدک بدون جنگ (تقاضای مصالحه کردند و) از آنجا کوچ کردند و آن سرزمین و روستا بدون درگیری و لشکرکشی به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم افتاد و بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام ادعا کرد که پدرم فدک را به من بخشیده است، اما ابوبکر از او شاهد خواست.

✽ **حافظ ابوالقاسم حسکانی** در «شواهد التنزیل» جلد ۱، صفحه ۳۴۰ از ابوسعید خدری نقل کرده که: وقتی آیه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را صدا زد و فدک و اطرافش را به او عطا کرد و فرمود: این تقسیم است که خدای متعال برای تو و نسل تو قرار داده است.

✽ **استاد عبدالفتاح عبدالمقصود** می گوید: رأی اصلی در مورد فدک این است که فدک ملک خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و جایز است که تا هنگام

۱. در المنشور ۴/۱۷۷ (ذیل آیه)؛ مجمع الزوائد ۷/۴۹ و ۹/۳۹؛ میزان الاعتدال ۲/۲۲۸؛ کنز العمال ۱۵۸/۲.

۲. «وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ» و آنچه خدای متعال از غنایم نصیب رسولش نمود، همان (اموالی است) که شما برای تصاحب آن اسب و شتر نتاختید.

وفاتش در ملک حضرت باقی مانده باشد و همچنین ممکن است که قبل از وفاتش آن را به فاطمه علیها السلام بخشیده باشد. و نیز می‌گوید: مسلماً سرزمین فدک، هدیه باشد یا میراث، حق خالص و مسلم فاطمه زهرا علیها السلام است و جای هیچ بحثی در مورد آن باقی نیست.^۱

✱ سید شرف الدین در کتاب «النص و الاجتهاد» چنین آورده است: (خلاصه) هنگامی که خدای متعال قلعه‌های خیبر را برای رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فتح کرد و ترس در دل‌های اهل فدک انداخت، آنها سرافکنده نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و به حکم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گردن نهادند، حضرت هم با آنها به نصف سرزمینشان مصالحه کرد. در نتیجه نصف سرزمین فدک، ملک خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شد، زیرا بدون جنگ و درگیری به دست حضرت افتاد و این حکمی است که بدون هیچ سخنی نسبت به آن، همه ائت اتفاق نظر دارند. و هنگامی که آیه «وَأَتِذَا الْقَرْيَةَ حَقُّهُ» نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید و فدک در دست فاطمه علیها السلام بود تا آنکه بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به نام بیت المال به زور از دست او گرفتند و مصادره کردند.^۲

مصادره میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و غصب فدک

همان‌گونه که گذشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مقداری از اموالی که داشت، به برخی مسلمانان واگذار کرده بود و آنها آن اموال را در تصرف خود داشتند و به اصطلاح «ذو الید» و صاحب اختیار آن اموال بودند، از جمله فدک که در

۱. فدک، علامه قزوینی، ص ۶۷؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۲۶۸/۱۶.

۲. النص و الاجتهاد، ص ۱۱۰-۱۱۹.

تصرف حضرت زهرا علیها السلام بود.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی ابوبکر ادعای خلافت کرد با طرح حدیثی^۱ که تنها خودش راوی آن بود،^۲ مدعی شد که آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله باقی مانده، صدقه نامیده می شود و به این بهانه غیر از لوازم شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله بقیه اموال آن حضرت را به نفع حکومت مصادره کرد.

البته از اموال واگذار شده به اصحاب، هیچ کدام را مصادره نکرد به جز فدک که در تصرف حضرت زهرا علیها السلام بود که فوراً افرادی را فرستاد و کارگران حضرت زهرا علیها السلام را از زمین و باغ های فدک بیرون کرد.^۳

عمر در مورد میراث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: من به همراه ابوبکر به نزد علی علیه السلام رفتیم و گفتیم: درباره ارثیه رسول خدا صلی الله علیه و آله چه می گویی؟ علی علیه السلام گفت: ما از هر کس دیگری به رسول خدا صلی الله علیه و آله سزاوارتر و نزدیک تریم. من گفتیم: و آنچه مربوط به خیر است؟ گفت: آری، و آنچه مربوط به خیر است. گفتیم: و هر چه که به فدک مربوط می شود؟ گفت: آری و هر آنچه که به فدک مربوط می شود. گفتیم: این را بدان، به خدا قسم، اگر با شمشیر گردنمان را بزنی، چنین چیزی ممکن نخواهد شد. (یعنی غیر ممکن است که اینها را به شما بدهیم).^۴

حضرت زهرا علیها السلام به ابوبکر فرمود: «ارث من از پیامبر صلی الله علیه و آله را بازگردان.» ابوبکر گفت: اثاث خانه را می خواهی یا زمین های زراعی و باغ های

۱. صحیح بخاری ۲/۲۰۰؛ سنن نسائی ۲/۱۷۹.

۲. احکام سلطانیه ماوردی، ص ۱۷۱؛ احکام سلطانیه ابویعلی، ص ۱۷۶.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱/۲۱۱.

۴. مجمع الزوائد ۹/۳۹.

پیامبر ﷺ را؟ حضرت زهرا ؑ فرمود: «هر دو را، من اینها را از پیامبر ﷺ به ارث می‌برم، همچنان که دختران تو، بعد از مردنت، از تو ارث می‌برند.» ابوبکر گفت: «ماترک پیامبر صدقه است.»^۱ و با این جواب از پرداخت حق آن حضرت خودداری کرد.

✱ ابن حجر در «الصواعق المحرقة» صفحه ۳۱ می‌نویسد: «إِنَّ ابابَكْرَ انْتَزَعَ مِنْ فَاطِمَةَ فَدَكًا» مسلم است که ابوبکر فدک را به زور از دست فاطمه ؑ گرفت.

✱ سعدالدین تفتازانی در بررسی ایرادهایی که به خلافت ابوبکر شده، می‌گوید:

یکی دیگر از ایرادها این است که ابوبکر مانع از تصرف فاطمه ؑ در فدک شده است. فدک روستایی در نزدیکی خیبر بود که علاوه بر اینکه فاطمه ؑ ادعا می‌کرد که پیامبر ﷺ آن را به من بخشیده، علی ؑ و أم ایمن نیز بر این مطلب گواهی می‌دادند و ابوبکر سخن آنان را نپذیرفت اما ادعای همسران پیامبر ﷺ درباره مالکیت خانه را بدون شاهد پذیرفت.^۲

✱ صحیح مسلم و صحیح بخاری از عایشه نقل کرده‌اند که: فاطمه ؑ دختر پیامبر ﷺ برای ابوبکر پیغام فرستاد و ارث خود را از رسول خدا ﷺ از آن چیزهایی که خدای متعال در مدینه به ایشان بخشیده بود و نیز باقی مانده خمس خیبر را مطالبه نمود.

ابوبکر گفت: رسول خدا ﷺ گفته: «ما چیزی به ارث نمی‌گذاریم، آنچه

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۸۲/۴.

۲. شرح المقاصد ۲۷۸/۵.

از ما می ماند، صدقه است.» آل محمد ﷺ فقط می توانند از آن مال استفاده کنند. (یعنی مالک نمی شوند.) به خدا سوگند! من صدقه رسول خدا ﷺ را از همان حال که در زمان حیاتش بوده، هیچ تغییر نخواهم داد و درباره آنها همان کاری را خواهم کرد که رسول خدا ﷺ انجام می داد. بدین وسیله ابوبکر از دادن حتی بخشی از آنها به فاطمه ﷺ خودداری کرد و فاطمه ﷺ نیز بر ابوبکر خشمگین شد و او را طرد کرد و با وی سخن نگفت تا از دنیا رفت. فاطمه ﷺ بعد از وفات پیامبر ﷺ شش ماه زندگی کرد و هنگامی که فوت نمود، همسرش علی ﷺ او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر خبر نداد و خود بر او نماز خواند.^۱

✽ ابن ابی الحدید نیز می گوید: غیر از میراث و هدیه پیامبر ﷺ حضرت زهرا ﷺ بر سر حق ذوی القربی نیز با ابوبکر منازعه و محاجّه کرد.^۲ او می گوید: به استاد (علی بن الفارقی) گفتم: آیا حضرت زهرا ﷺ در ادعای فدک صادق بود؟ گفت: آری. گفتم: پس چرا ابوبکر فدک را به او نداد؟ استاد لبخندی زد و گفت: اگر آن روز فدک را به او می داد، فردای آن روز فاطمه ﷺ می آمد و خلافت را برای شوهرش مطالبه می کرد و ابوبکر را از مقامش کنار می زد، آن گاه ابوبکر چاره ای جز اطاعت نداشت.

✽ علامه ابوالفتح محمد بن علی الکراچکی در «کنز الفوائد» صفحه ۳۶۱ می گوید: از عجایب کارها این است که فاطمه دختر رسول خدا ﷺ فدک را مطالبه می کند و اظهار می دارد که فدک حق اوست، اما گفته اش را دروغ

۱. صحیح بخاری ۸۲/۵؛ صحیح مسلم ۱۵۳/۵؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۱.

۲. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۰ و ۲۳۱.

می‌پندارند و ادعایش را نمی‌پذیرند و او را دست خالی و غصه‌دار به خانه‌اش برمی‌گردانند؛ اما وقتی عایشه دختر ابوبکر ادعا می‌کند این خانه‌ای که رسول خدا ﷺ مرا در آن سکونت داده، مال من است، از او می‌پذیرند و حرفش را تصدیق می‌کنند و از او شاهد نمی‌خواهند و آن خانه را به او تقدیم می‌کنند و او هم آن را به تنهایی تصرف می‌کند و بعد بیل و کلنگ را کنار پیکر پاک رسول خدا ﷺ بکار می‌گیرند و افرادی از قبیله تیم و عدی را در آنجا دفن می‌کنند اما از آوردن جنازه امام حسن مجتبیٰ علیه السلام برای تجدید عهد در کنار قبر رسول خدا ﷺ جلوگیری می‌کنند و عایشه می‌گوید: «وارد خانه من نکنید کسی را که هرگز دوستش نداشتم.»

در کتاب‌های زیادی از منابع اهل تسنن از ابو سعید خدری، صحابه معروف پیامبر ﷺ نقل شده است که: «لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ أَعْطَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ فَذَكَأَ» هنگامی که آیه ﴿وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد، پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه علیها السلام بخشید.

این حدیث را ابویعلی، ابن ابی حاتم، ابن مردویه و طبرانی از ابو سعید نقل کرده‌اند.^۱ و گاه با جمله «أَقْطَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَاطِمَةَ فَذَكَأَ» آمده است.

سیوطی پس از نقل روایت، گفته: این روایت را ابن مردویه از ابن عباس آورده^۲ و ذهبی در میزان الاعتدال حدیث را صحیح دانسته است.^۳ و متقی در کنز العمال^۴ و به گفته وی حاکم در تاریخش و ابن النجار نیز این حدیث

۱. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸؛ در المنثور، ذیل آیه ۲۶ سوره اسراء.

۲. در المنثور، ج ۴، ص ۱۷۷.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸.

۴. کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸.

را آورده‌اند.

✻ سمهودی مورخ معروف مدینه متوفی (۹۱۱ق) می‌نویسد: فدک هفت قطعه زمین و ملک یک یهودی به نام «مُخیرِیق» بوده که او شخصاً به پیامبر اکرم بخشید و به جنگ احد رفت و در آن جنگ کشته شد و بعضی هم نوشته‌اند به مرگ طبیعی مرد و پیش از مرگ وصیت کرد که پیامبر اسلام ﷺ مختار است هرگونه تصرفی در املاک او انجام دهد.^۱

✻ سید بن طاووس در الطرائف می‌فرماید: فدک در سال هفتم هجری به دست پیامبر اسلام ﷺ افتاد. جریان از این قرار بود که پس از محاصره خیبر و درهم شکستن قدرت یهود در آن منطقه و عطوفت و مهربانی آن حضرت نسبت به چند قریه از آن آبادی‌ها، اهالی فدک حاضر شدند با پیامبر ﷺ مصالحه کنند که نصف سرزمین آنها اختصاص به پیامبر ﷺ داشته باشد و نصف دیگر از آن خودشان، و در عین حال کشاورزی سهم پیامبر به عهده آنها باشد و در برابر زحماتشان مزد دریافت کنند. بنابراین با توجه به آیه ۶ سوره حشر این قسمت زمین، ملک پیامبر ﷺ گردید و پیامبر ﷺ به آن گونه که می‌خواست در آن تصرف می‌کرد^۲ تا آیه: ﴿وَأْتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ نازل شد. پیامبر ﷺ از جبرئیل پرسید: منظور از این آیه چیست؟ پاسخ داد: فدک را به فاطمه علیها السلام ببخش تا برای او و فرزندانش مایه زندگی باشد و عوض از ثروتی باشد که خدیجه علیها السلام در راه اسلام مصرف کرده است. پیامبر ﷺ فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به او بخشید، از این ساعت ملکیت پیامبر ﷺ پایان یافت و فدک ملک فاطمه علیها السلام شد. این جریان تا

۱. وفاء الوفاء، ص ۱۵۳.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۰.

زمان وفات پیامبر ﷺ ادامه داشت.

شاهد دیگر بر این مدعی گفتار امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره فدک است که می فرماید:

«بَلَى كَانَتْ فِي أَيْدِينَا فَدَكٌ مِنْ كُلِّ مَا أَظْلَمَتْهُ السَّمَاءُ، فَشَحَّتْ عَلَيْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ وَ سَحَّتْ عَنْهَا نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرِينَ وَ نِعَمَ الْحُكْمُ اللَّهُ.»^۱ آری تنها از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، فدک در دست ما بود ولی گروهی بر آن بخل ورزیدند درحالی که گروه دیگری سخاوتمندانه از آن چشم پوشیدند و بهترین قاضی و داور خداست.

این سخن به خوبی نشان می دهد که در عصر پیامبر ﷺ فدک در اختیار امیر مؤمنان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام بود ولی بعداً گروهی از بخیلان حاکم، چشم به آن دوختند و علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام به ناچار از آن چشم پوشیدند و مسلماً این چشم پوشی با رضایت خاطر صورت نگرفت چرا که در این صورت خدا را به داوری طلبیدن و «نِعَمَ الْحُكْمُ اللَّهُ» گفتن معنی ندارد.

بهانه غصب میراث پیامبر اکرم ﷺ

پس از رحلت پیامبر ﷺ همین که ابوبکر بر خلافت تسلط یافت، عمّال فاطمه علیه السلام را از فدک بیرون کرد و فدک را از دست فاطمه علیه السلام گرفت و آن را بیت المال قلمداد نمود.

بخاری در صحیح خود از عایشه نقل می کند: فاطمه علیه السلام چند نفر را نزد ابوبکر فرستاد و شکایت از عمّال او کرد و پیغام داد فدک میراث من است و آنچه از خمس خیبر باقی مانده، سهم ما می باشد. دستور بده فدک را

۱. نهج البلاغة، نامه ۴۵ معروف به عثمان بن حنیف.

برگردانند.

ابوبکر به نمایندگان دختر پیامبر ﷺ گفت: من از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ، مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةً.» ما جماعت پیامبران ارث نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است.^۱

ابن ابی الحدید معتزلی می‌گوید: «فِي هَذَا الْحَدِيثِ عَجَبٌ لِأَنَّهَا قَالَتْ لَهُ: أَنْتَ وَرَثَةُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْ أَهْلُهُ؟ قَالَ: بَلْ أَهْلُهُ وَهَذَا تَصْرِيحٌ بِأَنَّهُ ﷺ مُورُوثٌ يَرِثُهُ أَهْلُهُ وَهُوَ خِلَافُ قَوْلِهِ: «لَا نُورِثُ»^۲ من از این حدیث در شگفتم زیرا فاطمه علیها السلام در احتجاج خود با ابوبکر بر سر فدک گفت: تو وارث پیامبری یا اهل او؟ ابوبکر در جواب گفت: من از اهل او هستم. فرمود: اگر چنین است که اهل او ارث می‌برند، این خلاف حدیثی است که از پدرم نقل می‌کنی.

حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرمود: این نَحْلَه، عطیه و بخشش پیامبر ﷺ است. ابوبکر در پاسخ، از او مطالبه بیّنه و شاهد نمود. از نظر اسلام، هرگاه ملکی در تصرف کسی بود، از او درخواست بیّنه و شاهد نمی‌شود و صرف تحت تصرف بودن دلیل مالکیت است و کسی که ادعای خلاف آن را داشته باشد، باید بیّنه اقامه کند و شاهد بیاورد زیرا او مدعی است. دلیل بر اینکه فدک در تصرف زهرا علیها السلام بوده است، واژه «وَأَتِ» در آیه شریفه: «وَأَتِذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» می‌باشد و نیز لفظ «إِعْطَاء» و «إِقْطَاع» که در روایات آمده است.

این حدیث که پیامبر ﷺ فرموده باشد: «ما پیامبران چیزی به ارث نمی‌گذاریم و میراث ما هرچه باشد، صدقه است» حدیثی است که فقط

۱. صحیح بخاری، ج ۵، ص ۱۷۷؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۸۰.

۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹.

ابوبکر آن را نقل کرده^۱ و این جعل حدیث است نه نقل حدیث زیرا مضمون این حدیث با آیات صریح قرآن در مورد ارث سازگار نیست.

علاوه بر این مگر می شود این همه آیات ارث در قرآن آمده باشد، اما پیامبر ﷺ و فرزندان او که از همه در عمل به قرآن سزاوارترند، از این احکام مستثنی شده باشند، آن هم با یک حدیث ساختگی؟ حدیثی که علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر ﷺ آن را تکذیب کردند و نپذیرفتند.^۲

اگر این حدیث منحصر به فرد ابوبکر جعلی و دروغ نبود، چرا عمر عملاً آن را در زمان حکومت خود نقض کرد و بعضی از موارث پیامبر ﷺ را به علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر ﷺ بازگرداند و حدیث را نادیده گرفت؟ و همچنین دیگر خلفایی که در طول تاریخ، فدک را از دست غاصبین می گرفتند و به فرزندان حضرت فاطمه علیه السلام برمی گرداندند، مانند عمر بن عبدالعزیز و مأمون عباسی، آنها نیز چنین حدیثی را در نظر نگرفتند. آنها فهمیدند که این حدیث جعلی، بهانه ای بی پایه بوده است تا آن اموال را در اختیار خود بگیرند و اهل بیت علیه السلام را در محاصره اقتصادی قرار دهند.

✽ **فخر رازی می گوید:** آن کسانی که نیاز به آشنایی با این حدیث داشتند، فاطمه علیه السلام، علی علیه السلام و عباس بودند و اینها از بزرگان اهل دین بودند و اما ابوبکر نیازی به این حدیث نداشت چرا که او به ذهنش هم خطور نمی کرد که از پیامبر ﷺ ارث ببرد؛ پس چگونه می شود که رسول خدا ﷺ این مسئله را به گوش کسی که به آن نیازی نداشته، رسانده باشد اما به گوش

۱. ابوبکر شافعی، ابن عساکر، جلال الدین سیوطی، ابن حجر مکی و متقی هندی، در تألیفات خود همه اقرار دارند که این حدیث را تنها ابوبکر نقل کرده است.

۲. صحیح مسلم، ج ۵، ص ۱۵۲.

کسانی که به آن نیاز داشتند، نرسانده باشد؟^۱

شاهدان حضرت زهرا (ع)

اولاً حضرت زهرا (ع) به یقین مصداق آیه تطهیر، عصمت و طهارتش قطعی و حجت خداست. در نتیجه تنها خواست او کافیست که ما را به خواست خدا راهنمایی کند و شاهد خواستن از او جهل، کفر و گمراهی است زیرا که انکار او انکار سخن و اراده خداست؛ رضایت او رضایت خداست و غضبش غضب خداست. تنها ادعای آن حضرت کافی بود تا همه تسلیم او باشند حتی اگر نسبت به تمام عالم هستی ادعایی داشت، چه رسد به میراث و هدیه پدرش که هم مالک بود، هم وارث و هم در تصرفش بود و برای همه اینها شاهد داشت.

ابوبکر ادعای فاطمه زهرا (ع) را نسبت به مالکیت فدک و اینکه رسول خدا (ص) آن را در زمان حیاتش به او بخشیده، رد کرد و از او شاهد خواست و شهادت ام ایمن و حتی شهادت حضرت علی (ع) و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) را در مورد ادعای به حق فاطمه (ع) نپذیرفت. بعضی گفته‌اند: پذیرفت و سند هم نوشت اما عمر سند را گرفت و پاره کرد و از این کار جلوگیری کرد.^۲ و گفت: پس برای بقیه مسلمانان چه خواهی کرد، مگر نمی‌دانی عرب بر ضد تو قیام کرده‌اند؟^۳

یکی از شاهدان آن حضرت، امیرالمؤمنین علی (ع) بود که خدای متعال

۱. تفسیر کبیر فخر رازی ۲۱۰/۹.

۲. سیره حلبی ۴۰۰/۲؛ شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۲۷۴/۱۶؛ الکافی، ج ۱، ص ۵۴۳؛ مقنعه، ص ۲۸۲؛ تهذیب طوسی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۳. سیره حلبی ۴۸۸/۳.

در آیه شریفه می فرماید: «أَمَّنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ»^۱ آیا کسی که از جانب پروردگارش بر حجتی روشن استوار است و شاهدی از (خویشان) او پیرو اوست، (دروغ می گوید؟!)

همان گونه که در تفسیر درالمنثور سیوطی، جلد ۳، صفحه ۳۲۴ آمده که علی علیه السلام فرمود: «من هستم آن شاهد.» اما ابوبکر و همراهانش شهادت چنین شاهدی را نپذیرفتند درحالی که خداوند متعال علی علیه السلام را به تنهایی شاهد صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده است.

همچنین در آیه شریفه «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»^۲ خدای متعال، شهادت علی علیه السلام را هم ردیف شهادت خودش در حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار داده و فرموده: «و کافران بر تو اعتراض کنند که تو رسول خدا نیستی، بگو (برای اثبات نبوت من) کافی است بین من و شما، گواهی خدا و آن کسی که همه علم کتاب نزد اوست» یعنی علی علیه السلام شاهد است بر حقانیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، پس شهادت آن حضرت هم ردیف شهادت خداست. اما هنگامی که شاهد ادعای حضرت زهرا علیه السلام قرار می گیرد، غاصبین شهادت آن حضرت را نمی پذیرند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مکرر فرمودند: «عَلَيَّْ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۳ علی علیه السلام پیوسته با حق است و حق با علی علیه السلام است و هر جا علی علیه السلام بگردد، حق بر مدار او می گردد.

۱. هود: ۱۷.

۲. رعد: ۴۳.

۳. این حدیث را بیش از یکصد نفر از علمای مهم اهل سنت به عبارت های مختلف نقل کرده اند؛ از جمله تاریخ دمشق ۲/۴۴۹ و ربیع الأبرار ۱/۸۲۸.

با این بیان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیوسته علی علیه السلام را مدار حق و حق را علی مدار معرفی فرموده است. اینک بفرمایید چنین شخصیت با عظمتی آیا ممکن است بر خلاف حق شهادت بدهد؟ آن هم برای رسیدن به متاع دنیایی که آن را سه طلاقه کرده و قوت روزمره خود و اهل و عیالش را به یتیم، اسیر و فقیر می بخشید. چاه آبی که به دست خود حفر کرد و باغ خرمایی که خود زحمتش را کشیده بود، وقف فقرا نمود. آیا شهادت او را می توان نادیده گرفت؟

آیا اگر فدک بیت المال مسلمین محسوب می شد، علی علیه السلام چنین شهادتی به نفع حضرت زهرا علیها السلام می داد؟ و یا هرگز حضرت فاطمه علیها السلام چنین ادعایی می کرد؟ نعوذ بالله من ذلک کله. از همه این نسبت های ناروا به خدا پناه می بریم.

شهادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را سید شباب اهل الجنة معرفی کرد، را نیز به بهانه سنّ ایشان نپذیرفتند و شهادت أم ایمن بانویی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله او را از زنان بهشتی معرفی کرده بودند (و هنگام شهادت دادن هم ابتدا از ابوبکر اقرار گرفت که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اش مژده بهشت داده است) را به بهانه اینکه او یک زن است، نپذیرفتند.

ابن ابی الحدید می گوید: عده ای از علمای اهل سنت گفته اند: ای کاش ابوبکر از باب احترام، موّدت و اکرام به مقام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله فدک را پس از این مقدمات به حضرت زهرا علیها السلام واگذار می کرد. یقیناً هیچ مسلمانی در این کار حرفی نداشت و جزو اختیارات حاکم هم بود.^۱

۱. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۶.

یک حدیث بسیار مهم

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ذیل آیه شریفه ﴿وَاتِذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ روایتی را از حماد بن عثمان از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرتش فرمودند:

لَمَّا بُويعَ لِأَبِي بَكْرٍ وَاسْتَقَامَ لَهُ الْأَمْرُ عَلَىٰ جَمِيعِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ، بَعَثَ إِلَىٰ فِدْكَ، فَأَخْرَجَ وَكِيلَ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْهَا، فَجَاءَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِلَىٰ أَبِي بَكْرٍ، فَقَالَتْ: يَا أَبَا بَكْرٍ مَنَعَتْنِي عَنْ مِيرَاثِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَأَخْرَجْتَ وَكِيلِي مِنْ فِدْكَ، فَقَدْ جَعَلَهَا لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِأَمْرِ اللَّهِ. فَقَالَ لَهَا هَاتِي عَلَىٰ ذَلِكَ شُهُودًا.

زمانی که با ابوبکر بیعت شد و پایه‌های حکومتش بر همه مهاجرین و انصار محکم گردید، شخصی را به فدک فرستاد تا وکیل حضرت زهرا علیها السلام را از آنجا بیرون کند. بعد از آن فاطمه زهرا علیها السلام نزد ابوبکر آمد و سپس فرمود: (ای ابوبکر!) چرا مرا از میراث پدرم رسول خدا ﷺ محروم کرده و وکیل مرا از فدک بیرون کرده‌ای؟ درحالی که فدک را رسول خدا ﷺ به امر خدای متعال برای من قرار داده است. ابوبکر به آن حضرت جواب داد: بر این مطلب شاهدانی بیاور.

شاهدان بهشتی

فَجَاءَتْ بِأُمِّ أَيْمَنَ، فَقَالَتْ لَا أَشْهَدُ حَتَّىٰ أَحْتَجَّ يَا أَبَا بَكْرٍ عَلَيْكَ بِمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ. فَقَالَتْ أَنْشُدُكَ اللَّهَ، أَلَسْتُ تَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أُمَّ أَيْمَنَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ؟ قَالَ بَلَىٰ.

حضرت زهرا علیها السلام ام ایمن را به عنوان شاهد آوردند. ام ایمن گفت:

۱. ام ایمن کنیزی بود که به پیامبر ﷺ رسیده بود و آن حضرت هم او را در راه خدا آزاد کرده

ای ابوبکر! من شهادت نمی‌دهم، مگر اینکه اول با تو احتجاج کنم به آنچه رسول خدا ﷺ در حق من فرموده است. ای ابوبکر! تو را به خدا قسم می‌دهم، آیا نمی‌دانی که رسول خدا ﷺ فرمودند: «أَمِئِنَ زَنَىٰ اَزْ زَنَانِ اَهْلِ بَهْشْتِ اسْت؟» ابوبکر گفت: آری می‌دانم. [أَمِئِنَ مِیْ خَوَاسْتِ گُوشِ زِدْ کُنْدِ کَسِیْ کِهْ اَهْلِ بَهْشْتِ اسْتِ بِهْ دُرُوعِ گَوَاحِیْ نَمِیْ دِهْد، بَلْکِهْ اَنَچِهْ مِیْ گَوِیْدِ عَیْنِ حَقِیْقَتِ اسْت.].

قَالَتْ: فَأَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ ﴿وَآتَٰ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾ فَجَعَلَ ذَٰلِكَ لِفَاطِمَةَ بِأَمْرِ اللَّهِ وَجَاءَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَشَهِدَ بِمِثْلِ ذَٰلِكَ: فَكَتَبَ لَهَا كِتَابًا بِفَدْكَ وَدَفَعَهُ إِلَيْهَا. فَدَخَلَ عُمَرُ فَقَالَ: مَا هَٰذَا الْكِتَابُ؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِنَّ فَاطِمَةَ ادَّعَتْ فِي ذَٰلِكَ وَشَهِدْتُ لَهَا أُمَّ أَيْمَنَ وَ عَلِيٌّ، فَكَتَبْتُ لَهَا بِفَدْكَ. فَأَخَذَ عُمَرُ الْكِتَابَ مِنْ فَاطِمَةَ، فَرَفَقَهُ وَقَالَ: هَٰذَا فِيَّ اَلْمُسْلِمِينَ، وَقَالَ: أَوْسُ بْنُ الْحُدَّانِ وَ عَائِشَةُ وَ حَفْصَةُ يَشْهَدُونَ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِأَنَّهُ قَالَ: إِنَّا مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ، مَا تَرَكْنَاهُ صَدَقَةٌ. فَإِنَّ عَلِيًّا زَوْجَهَا يَجُرُّ إِلَىٰ نَفْسِهِ وَ أُمَّ أَيْمَنَ فَهِيَ امْرَأَةٌ صَالِحَةٌ لَّوْ كَانَ مَعَهَا غَيْرُهَا لَنَظَرْنَا فِيهِ. فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ عِنْدِهِمَا بِاَكْبِيَّةٍ حَزِينَةً.

آن‌گاه آمِئِنَ گفت: پس من شهادت می‌دهم که خدای متعال به رسول خدا ﷺ وحی فرمود: «حق خویشاوندان را بده.» پس پیامبر ﷺ به امر خدای متعال فدک را برای فاطمه علیها السلام قرار داد.

بود. او به پیامبر ﷺ بسیار علاقه‌مند و حضرت هم به او علاقه زیادی داشت. نامش برکت بود، اما پس از شوهر کردن به «عبید خزرجی» فرزندی به دنیا آورد به نام «ایمن»، لذا نامش آمِئِنَ (مادر ایمن) شد. بعد از مدتی شوهرش از دنیا رفت و پیامبر ﷺ فرمودند: هر کس می‌خواهد با زنی ازدواج کند که اهل بهشت است، با آمِئِنَ ازدواج کند. زید بن حارثه با آمِئِنَ ازدواج کرد و اسامه از آنها متولد شد. او زن با وفایی بود و در جنگ‌ها به مجروحین و رزمندگان کمک‌رسانی می‌کرد و تا آخر وفادار به ولایت ماند.

اما ابوبکر به شهادت او قانع نشد.

آن‌گاه حضرت علی علیه السلام آمد. او نیز همانند ام ایمن شهادت داد. در نتیجه ابوبکر نامه‌ای برای حضرت زهرا علیها السلام نوشت و فدک را به آن حضرت بازگرداند. در این هنگام عمر وارد شد و گفت: این نوشته چیست؟ ابوبکر پاسخ داد: فاطمه علیها السلام در مورد فدک چنین ادعا کرد و ام ایمن و علی علیه السلام هم به نفع او شهادت دادند. من هم نامه‌ای برای فاطمه نوشتم و فدک را به ایشان بازگردانم. عمر نامه را از فاطمه علیها السلام گرفته و در آن آب دهان انداخت و آن را پاره کرد و گفت: فدک متعلق به همه مسلمانان است.

و گفت: اوس بن حدثان، عایشه و حفصه شهادت می‌دهند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده: «ما گروه انبیا ارثی برای کسی باقی نمی‌گذاریم و آنچه از ما باقی می‌ماند، صدقه است.» مسلماً علی علیه السلام شوهر فاطمه علیها السلام است و اینک به نفع او شهادت می‌دهد و ام ایمن هم زن خوبی است (اما شهادت یک زن کافی نیست) و اگر فرد دیگری هم شهادت می‌داد، یک فکری به حال او می‌کردیم.

پس حضرت زهرا علیها السلام (که با چنین ظلمی روبه‌رو شد و حق خود و فرزنداناش را به غارت رفته دید) درحالی‌که گریه می‌کرد و محزون بود از مجلس آنان بیرون رفت.

مناظره حضرت علی علیه السلام با غاصبین

[قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ هَذَا، جَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام إِلَى أَبِي بَكْرٍ وَهُوَ فِي الْمَسْجِدِ وَحَوْلَهُ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ. فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ لِمَ مَنَعْتَ فَاطِمَةَ

میراثها مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ قَدْ مَلَكَتْهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: هَذَا فِيَّ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ أَقَامْتُ شُهُودًا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ جَعَلَهُ لَهَا وَ إِلَّا فَلَا حَقَّ لَهَا فِيهِ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: يَا أَبَا بَكْرٍ تَحْكُمُ فِينَا بِخِلَافِ حُكْمِ اللَّهِ فِي الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: لَا. قَالَ ﷺ: فَإِنْ كَانَ فِي يَدِ الْمُسْلِمِينَ شَيْءٌ يَمْلِكُونَهُ أَدْعَيْتُ أَنَا فِيهِ، مَنْ تَسْأَلُ الْبَيْتَةَ؟ قَالَ: إِيَّاكَ كُنْتُ أَسْأَلُ الْبَيْتَةَ عَلَى مَا تَدْعِيهِ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.

[امام صادق ﷺ در ادامه می فرمایند:] بعد از این ماجراها (روزی) حضرت علی ﷺ نزد ابوبکر آمد درحالی که او در مسجد بود و مهاجر و انصار به دورش جمع شده بودند و فرمود: ای ابابکر! چرا میراث فاطمه ﷺ از پیامبر ﷺ را منع کردی؟ درحالی که مسلماً فاطمه ﷺ در زمان حیات رسول خدا ﷺ مالک آن بود.

ابوبکر پاسخ داد: فدک متعلق به همه مسلمین است. [حرف عمر را تکرار کرد.] پس اگر فاطمه ﷺ بر اینکه رسول خدا ﷺ آن را برای او قرار داده است، اقامه شهود کرد؛ مال اوست و الا او هیچ گونه حقی در فدک ندارد.

آن گاه امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: ای ابابکر! آیا تو درباره ما برخلاف حکم خدا درباره همه مسلمانان حکم می کنی؟ ابوبکر گفت: نه. حضرت امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد که مالک آن باشند، آن گاه (مثلاً) من در مالکیت آن چیز ادعایی کنم، تو از چه کسی دلیل و گواه می خواهی؟ ابوبکر گفت: تنها از تو (که علیه مالکیت دیگری ادعا می کنی) شاهد و دلیل می خواهم.

درماندگی قاضی

قَالَ عَلِيٌّ: فَإِذَا كَانَ فِي يَدِي شَيْءٌ وَادَّعَى فِيهِ الْمُسْلِمُونَ، فَتَسْأَلُنِي الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا فِي يَدِي؟! وَقَدْ مَلَكَتُهُ فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَبَعْدَهُ وَلَمْ تَسْأَلِ الْمُسْلِمِينَ الْبَيِّنَةَ عَلَى مَا ادَّعَوْا عَلَى شُهُودٍ كَمَا سَأَلْتَنِي عَلَى مَا ادَّعَيْتُ عَلَيْهِمْ! فَسَكَتَ أَبُو بَكْرٍ. ثُمَّ قَالَ عُمَرُ: يَا عَلِيُّ! دَعْنَا مِنْ كَلَامِكَ، فَإِنَّا لَا نَقْوَى عَلَى حُجَجِكَ، فَإِنْ أَتَيْتَ بِشُهُودٍ عُذُولٍ وَإِلَّا فَهُوَ فِي الْمُسْلِمِينَ، لَا حَقَّ لَكَ وَلَا لِفَاطِمَةَ فِيهِ.

حضرت فرمودند: پس چرا از فاطمه علیها السلام که فدک در دست و تصرفش بوده، شاهد و دلیل می خواهی؟! درحالی که فاطمه علیها السلام در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله و بعد از آن مالک فدک بوده و چرا از مسلمانان شاهد و دلیل بر آنچه ادعا می کنند، نمی خواهی؟ همان گونه که (در این مثال) از من تقاضای بیینه و دلیل بر آنچه ادعا کرده بودم خواستی. پس ابوبکر ساکت ماند.

آن گاه عمر گفت: ای علی علیه السلام ما را از این حرف ها که میزنی، رها کن؛ ما با تو نمی توانیم بحث کنیم. اگر شاهدان عادل آوردی، (فدک مال فاطمه است.) و الا مال همه مسلمانان است و برای تو و فاطمه در فدک حقی وجود ندارد.

اهانت تا مرز کفر

فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ: يَا أَبَا بَكْرٍ تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ عَلِيٌّ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ

أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ فِيمَنْ نَزَلَتْ؟ أَفَيْنَا أَمْ فِي غَيْرِنَا؟ قَالَ: بَلْ فِيكُمْ. قَالَ ﷺ: فَلَوْ أَنَّ شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى فَاطِمَةَ بِفَاحِشَةٍ، مَا كُنْتُ صَانِعاً؟ قَالَ: كُنْتُ أَقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أَقِيمُ عَلَى سَائِرِ الْمُسْلِمِينَ. قَالَ ﷺ: كُنْتُ إِذَا عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْكَافِرِينَ. قَالَ: وَمَ؟ قَالَ ﷺ: لِأَنَّكَ رَدَدْتَ شَهَادَةَ اللَّهِ لَهَا بِالظَّهَارَةِ وَقَبِلْتَ شَهَادَةَ النَّاسِ عَلَيْهَا كَمَا رَدَدْتَ حُكْمَ اللَّهِ وَحُكْمَ رَسُولِهِ أَنْ جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَهَا فَدَكَ وَقَبَضْتُهُ فِي حَيَاتِهِ.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: ای ابوبکر، آیا قرآن می خوانی؟ ابوبکر گفت: آری. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: مرا خبر بده از قول خدای عزوجل که فرموده: «این است و جز این نیست، خدای متعال اراده کرده که پلیدی را از شما اهل بیت ﷺ دور کند و شما را پاک (از هر عیب و نقص و آلودگی) قرار دهد، پاکی و طهارتی کامل.» این آیه درباره چه کسی نازل شده است؟ درباره ما یا غیر ما؟ ابوبکر گفت: البته درباره شما نازل شده. امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: پس ای ابوبکر! اگر یک عده ای آمدند و شهادت دادند که دختر رسول خدا ﷺ یک کار زشتی کرده، تو نسبت به او چگونه عمل می کنی؟ ابوبکر جواب داد: در این صورت بر او حد جاری می کنم، همان گونه که بر سایر زنان مسلمان حد جاری می کنم.

امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: اگر چنین کنی، در نزد خدا کافر محسوب می شوی. ابوبکر گفت: چرا؟ حضرت فرمود: زیرا که تو شهادت خدا را در مورد طهارت و پاکی حضرت زهرا ﷺ رد کرده و شهادت مردم

را علیه او قبول کرده‌ای، همان طوری که حکم خدا و رسولش را رد کرده‌ای که فدک را برای فاطمه علیها السلام قرار داده بودند،^۱ درحالی که او فدک را در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله در اختیار داشت.

محکومیت حاکم غاصب

ثُمَّ قِيلَتْ شَهَادَةُ أَعْرَابِيٍّ بَائِلٍ عَلَى عَقِيهِ عَلَيْهَا، فَأَخَذَتْ مِنْهَا فِدَكَ وَ زَعَمَتْ أَنَّهُ فِئَةُ الْمُسْلِمِينَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: «الْبَيْتَةُ عَلَى مَنْ ادَّعَى وَ الْيَمِينُ عَلَى مَنْ ادَّعَى عَلَيْهِ». قَالَ [الصَّادِقُ] علیه السلام: فَدَمَدَمَ النَّاسُ وَ بَكَى بَعْضُهُمْ. فَقَالُوا: صَدَقَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ. وَ رَجَعَ عَلِيُّ علیه السلام إِلَى مَنْزِلِهِ.

اینک تو شهادت آن عرب بیابانی، که بر پاهای خود بول می‌کند، را علیه حضرت زهرا علیها السلام می‌پذیری و فدک را از او گرفته و گمان کردی که آن غنیمت است و مال همه مسلمانان می‌باشد و حال آنکه مسلماً رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «مدعی باید شاهد و دلیل بر ادعای خود بیاورد و منکر در مقام (اثبات سخن خود) باید قسم بخورد.»

امام [صادق] علیه السلام می‌فرماید: در این هنگام مردم سر و صدا کرده و برخی از آنها گریه کردند و گفتند: به خدا قسم علی بن ابی طالب علیه السلام راست می‌گوید. آن‌گاه امیرالمؤمنین علیه السلام به منزل خود برگشتند.

۱. اشاره به آیه شریفه «وَآتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ» روم: ۳۸.

قَالَ [الصَّادِقُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَارْجِعْ أَبُو بَكْرٍ إِلَى مَنْزِلِهِ وَبَعَثْ إِلَى عُمَرَ، فَدَعَا. ثُمَّ قَالَ: أَمَا رَأَيْتَ مَجْلِسَ عَلِيٍّ مِثْلَ الْيَوْمِ، وَاللَّهِ لَإِنْ قَعَدَ مَقْعَدًا مِثْلَهُ لَيُفْسِدَنَّ أَمْرُنَا. فَمَا الرَّأْيُ؟ قَالَ عُمَرُ: الرَّأْيُ أَنْ تَأْمُرَ بِقَتْلِهِ. قَالَ: فَهَنْ يَفْتُلُهُ؟ قَالَ: خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ. فَبَعَثْنَا إِلَى خَالِدٍ، فَأَتَاهُمَا. فَقَالَا: نُرِيدُ أَنْ نَحْمِلَكَ عَلَى أَمْرِ عَظِيمٍ. قَالَ: حِمْلَانِي مَا شِئْتُمَا وَلَوْ قُتِلَ عَلِيٌّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ. قَالَا: فَهُوَ ذَاكَ. فَقَالَ خَالِدٌ: مَتَى أَقْتُلُهُ؟ قَالَ أَبُو بَكْرٍ: إِذَا حَضَرَ الْمَسْجِدَ، فَقُمْ بِجَنْبِهِ فِي الصَّلَاةِ، فَإِذَا أَنَا سَلَّمْتُ، فَقُمْ إِلَيْهِ فَاصْرِبْ عَنْقَهُ. قَالَ: نَعَمْ.

(سپس) امام [صادق] علیه السلام می فرماید: آن گاه ابوبکر و عمر هر یک به منزل خود بازگشتند. ابوبکر شخصی را به سراغ عمر فرستاد و او را خواست تا به نزد او برود. سپس به عمر گفت: آیا ندیدی علی علیه السلام امروز با ما چه برخوردی کرد؟ به خدا قسم اگر او یک نشست دیگری به این صورت داشته باشد، حکومت ما را تباه خواهد کرد. نظر تو چیست؟ عمر گفت: باید دستور دهی او را بکشند. ابوبکر گفت: چه کسی (می تواند) او را بکشد؟ عمر گفت: خالد بن ولید. پس عمر و ابوبکر شخصی را نزد خالد بن ولید فرستادند و او هم نزد آن دو نفر آمد. آنها گفتند: می خواهیم تو را به کار بزرگی وادار کنیم.

خالد بن ولید گفت: مرا به هر کاری می خواهید وادار کنید، حتی اگر کشتن علی بن ابی طالب علیه السلام باشد، حاضرم. ابوبکر و عمر گفتند: اتفاقاً خواسته ما هم همین است. خالد بن ولید گفت: چه زمانی او را بکشم؟ ابوبکر گفت: در مسجد حاضر شو و در کنار علی علیه السلام

هنگام نماز بایست؛ وقتی من سلام نماز را دادم، بلند شو و گردن او را بزَن. خالد بن ولید قبول کرد و گفت: باشد.

تنها هشیار

فَسَمِعَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ ذَلِكَ وَكَانَتْ تَحْتَ أَبِي بَكْرٍ. فَقَالَتْ لِجَارِيَتِهَا: اذْهَبِي إِلَى مَنْزِلِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ؛ فَأَقْرِبِيهِمَا السَّلَامَ وَقُولِي لِعَلِيٍّ: ﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ، فَاخْرُجِي إِلَى لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾^۱ فَجَاءَتِ الْجَارِيَةُ إِلَيْهِمَا، فَقَالَتْ لِعَلِيٍّ عليه السلام: إِنَّ أَسْمَاءَ بِنْتُ عُمَيْسٍ تَفَرُّا عَلَيْكُمَا السَّلَامَ وَتَقُولُ: ﴿إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَأْتِمُرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ، فَاخْرُجِي إِلَى لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ﴾ فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام: قُولِي هَذَا إِنَّ اللَّهَ يُحُولُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يُرِيدُونَ.

أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ که آن زمان همسر ابوبکر بود، این گفت و گو را شنید و به کنیز خود گفت: به منزل علی عليه السلام و فاطمه عليها السلام برو و سلام مرا به آن دو برسان و برای علی عليه السلام (این آیه را بخوان) و بگو: «این جماعت توطئه کشتن شما را تدارک دیده‌اند، پس از شهر خارج شوید. مسلماً من خیر و صلاح شما را می‌خواهم.» آن‌گاه کنیز آمد (و پیغام را به حضرت رساند.) امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود: به أَسْمَاءُ بگو «خدای متعال آنها را به هدفی که دارند، نمی‌رساند و مانع آنها می‌شود.»

ثُمَّ قَامَ وَهَيَّأَ لِلصَّلَاةِ وَحَضَرَ الْمَسْجِدَ وَوَقَفَ خَلْفَ أَبِي بَكْرٍ وَصَلَّى لِنَفْسِهِ وَخَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ إِلَى جَنْبِهِ وَمَعَهُ السَّيْفُ. فَلَمَّا جَلَسَ أَبُو بَكْرٍ فِي الشَّهَادَةِ نَدِمَ عَلَى مَا قَالَ وَخَافَ الْفِتْنَةَ وَشِدَّةَ عَلِيٍّ وَبَأْسَهُ؛ فَلَمْ يَزَلْ مُتَفَكِّرًا، لَا يَجْسُرُ أَنْ يُسَلِّمَ حَتَّى ظَنَّ النَّاسُ أَنَّهُ قَدْ سَهَا. ثُمَّ التَفَتَ إِلَى خَالِدٍ فَقَالَ: يَا خَالِدُ! لَا تَفْعَلْ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؛ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: يَا خَالِدُ مَا الَّذِي أَمَرَكَ بِهِ؟ قَالَ: أَمَرَنِي بِضَرْبِ عُنُقِكَ. قَالَ: وَكُنْتُ تَفْعَلُ؟ قَالَ: إِي وَاللَّهِ، لَوْ لَا أَنَّهُ قَالَ لِي لَا تَفْعَلْ، لَفَتَلْتُكَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ.

پس حضرت برخاست و آماده نماز شد و در مسجد حاضر شده و نماز خودش را خواند (و به صورت ظاهر پشت سر ابوبکر همراهی کرد). خالد بن ولید هم در کنار امیرالمؤمنین عليه السلام به نماز ایستاد، درحالی که شمشیری همراه او بود. همین که ابوبکر برای تشهد آخر نماز نشست، از آنچه گفته بود پشیمان شد، شجاعت و تسلیم ناپذیری علی عليه السلام را یادآور شد و ترسید که فتنه شود. به همین خاطر در تشهد نماز در حال فکر کردن، مانده بود و جرأت اینکه سلام نماز را بدهد، نداشت تا جایی که مردم فکر کردند او در نماز به اشتباه افتاده است.

بالاخره (ابوبکر) در حال تشهد به خالد بن ولید توجه کرد و گفت: ای خالد! آنچه را که به تو دستور داده بودم، انجام مده؛ والسلام علیکم ورحمة الله و بركاته (و نماز را سلام داد). آن گاه امیرالمؤمنین عليه السلام فرمود:

ای خالد! ابوبکر چه چیزی را به تو امر کرده بود؟^۱ خالد گفت: دستور داده بود گردن تو را بزنم. حضرت فرمود: آیا تو این کار را می‌کردی؟ خالد گفت: آری به خدا قسم اگر او قبل از سلام نماز، نگفته بود که او را نکش، حتماً تو را کشته بودم.

مچ‌گیری از ریشه فتنه

قَالَ [الصَّادِقُ] عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَخَذَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ وَاجْتَمَعَ النَّاسُ عَلَيْهِ. فَقَالَ عُمَرُ: يَقْتُلُهُ رَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ النَّاسُ: يَا أَبَا الْحَسَنِ اللَّهُ اللَّهُ بِحَقِّ صَاحِبِ هَذَا الْقَبْرِ، فَخَلَّى عَنْهُ. فَالْتَفَتَ إِلَى عُمَرَ وَأَخَذَ بِتَلَابِيهِ وَ قَالَ: يَا ابْنَ الصُّهَابِ! لَوْ لَا عَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ سَبَقَ، لَعَلِمْتُ أَتَيْنَا أَصْعَفَ نَاصِرًا وَأَقْلَّ عَدَدًا؛ ثُمَّ دَخَلَ مَنْزِلَهُ.^۲

امام [صادق] علیه السلام می‌فرماید: در این هنگام حضرت علی علیه السلام خالد را گرفته و محکم به زمین کوبید و مردم همه دور او جمع شدند. عمر (از روی ترس) گفت: به خدای کعبه علی علیه السلام او را می‌کشد. (به دادش برسید.) پس مردم خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: یا اباالحسن! خدا را، خدا را (تو را به خدا، تو را به خدا) به حق صاحب این قبر او را رها کن. آنگاه حضرت دست از خالد برداشت.

سپس حضرت رو به عمر کرد و گریبان او را گرفت [حضرت می‌دانست که توطئه ترور از طرف عمر طراحی شده] و فرمود: ای پسر صهاک! به خدا قسم اگر عهد و پیمانی از طرف رسول خدا ﷺ

۱. الانساب، سعد السمعی فی ترجمة الرواجی.

۲. تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۵۵-۱۵۹؛ احتجاج، ج ۱، ص ۹۰-۹۵.

وجود نداشت (و دستور نداشتیم که سکوت و خودداری کنیم) و دستور جلوتری از طرف خدا نبود، آن‌گاه به یقین می‌دانستی کدام یک از حیث یار و یاور ضعیف‌تریم و عدد کدام یک از ما کمتر است. آن‌گاه امیرالمؤمنین علی (بازگشت و) به منزل خویش وارد شد.

حضرت فاطمه علیها السلام کیست؟

فرمایشات رسول خدا ﷺ در تجلیل از شخصیت حضرت زهرا علیها السلام بسیار حیرت‌انگیز است. در اینجا برای آنکه بدانیم کسانی که حضرت زهرا علیها السلام را آزرده و حق مسلم او و همسرش علی علیها السلام را غصب کردند، نزد خدای متعال چه جایگاهی دارند، و با چه کسی این‌گونه رفتار کرده‌اند؛ به نقل چند روایت از مدارک شیعه و اهل سنت در فضیلت آن حضرت می‌پردازیم و قطره‌ای از دریای بیکران فضایل آن حضرت را ذکر می‌کنیم:

۱- جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ عَلِيًّا وَ زَوْجَتَهُ وَ أَبْنَاءَهُ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ هُمْ أَبْوَابُ الْعِلْمِ فِي أُمَّتِي؛ مَنْ اهْتَدَى بِهِمْ، هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱ به یقین خدای متعال علی علیها السلام و همسرش فاطمه علیها السلام و فرزندان او را حجت‌های خدا بر همه خلق قرار داده است و ایشانند درب‌های علم و دانش در میان امت من؛ هر کس به آنها اقتدا کند، به صراط مستقیم راه یافته است.

۲- رسول خدا ﷺ فرمودند: «فَاطِمَةُ بَهْجَةُ قَلْبِي وَ ابْنَاهَا ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ بَعْلُهَا نُورُ بَصَرِي وَ الْأُمَّةُ مِنْ وَلَدِهَا أَمْنَاءُ رَبِّي وَ حَبْلُهُ الْمَمْدُودُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ، مَنْ اعْتَصَمَ

۱. شواهد التزیل لقواعد التفصیل، ج ۱، ص ۷۶.

بِهِنَجَاوَمَنْتَخَلَّفَعَنْهُهَوِی.»^۱ فاطمه علیها السلام سُورور قلب من است و پسرانش میوه اعماق دل من و شوهرش نور دیدگانم و پیشوایان از فرزندانِش، امانتداران پروردگارِ منند؛ و رشته کشیده شده بین او و همه آفریده‌های اویند؛ هر کس به آن رشته پناهنده شود، نجات می‌یابد و هر کس از آن جدا گردد، سقوط می‌کند.

۳- ابن عباس می‌گوید: روزی رسول خدا ﷺ نشستند که امام حسن، امام حسین، حضرت زهرا و حضرت علی علیهم السلام بر او وارد شدند و پیامبر اکرم ﷺ درباره هر یک از آنان مطالبی فرمود. از جمله در مورد حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصْعَةٌ مَّتَّى وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ ثَمَرَةُ فُؤَادِي وَ هِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَ هِيَ الْحُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَّى قَامَتْ فِي مَحَارِبِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رِبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ، ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي انْظُرُوا إِلَى أُمْتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِي، قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْتَعِدُ فَرَاثِصُهَا مِنْ خِيَفَتِي وَ قَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي؛ أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَبِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ.»^۲

اما دخترم فاطمه علیها السلام او خاتون و سرور زن‌های همه جهانیان از گذشتگان و آیندگان است. او پاره‌ای از وجود من است؛ او نور چشم من و میوه دل من است؛ او روح من است، همان روحی که بین دو پهلوی دارم؛ او حوریه‌ای است به صورت انسان. هرگاه در محراب عبادتش در پیشگاه خدای باجلالت می‌ایستد، نورش برای فرشتگان آسمان می‌درخشد همان‌گونه که نور ستارگان برای اهل زمین آشکار می‌شود. آن‌گاه خدای عزوجل به فرشتگانش می‌فرماید:

۱. فرائد السمطين، ج ۲، ص ۶۶.

۲. اُمالی صدوق، ص ۱۱۴؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۴.

ای فرشتگان من! بنگرید به کنیز من فاطمه، بانوی بزرگ همه کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده درحالی که ارکان وجودش از ترس من می لرزد و با تمام توجه قلبی اش مشغول عبادت من است. شما را گواه می گیرم که همه شیعیانش را از آتش دوزخ در امان خواهم داشت.

۴- جابر می گوید: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا فاطمه زهرا علیها السلام، زهرا نامیده شده است؟ «فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ؛ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي، أَشْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي، خَلَقْتُهُ مِنْ عَظَمَتِي، أَخْرَجْتُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي، أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأَخْرَجْتُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أُمَّةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي، يَهْدُونَ إِلَى حَقِّ وَ أَجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي الْأَرْضِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي.» امام علیه السلام فرمود: برای اینکه خدای عزوجل او را از نور عظمت خود آفریده و هنگامی که نورش درخشید، آسمان ها و زمین ها با نور او روشن شدند و دیده فرشتگان از تابش نور او فرو بسته شد و همگی برای خدا به سجده افتادند و گفتند: ای معبود و آقای ما! این چگونه نوری است؟ خدای متعال بر آنان وحی فرستاد که این نوری است از نور خودم، آن را در آسمانم جای داده، او را از عظمت خودم آفریدم. او را از نسل پیامبری از پیامبرانم بیرون می آورم که بر همه پیامبران او را برتری خواهم داد و از آن نور پیشوایانی بیرون آورم که همگان به امر من پیا خیزند و به سوی حق من هدایت کنند. من آنها را پس از پایان یافتن وحی، جانشینان خود در زمین قرار خواهم داد.

۵- در حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام آمده که فرمود: «وَلَقَدْ كَانَتْ (صَلَوَاتُ

اللَّهُ عَلَيْنَا) طَاعَتُهَا مَفْرُوضَةٌ عَلَى جَمِيعٍ مِّنَ خَلْقِ اللَّهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَ
الْبَهَائِمِ وَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمَلَائِكَةِ»^۱ به یقین اطاعت حضرت زهرا علیها السلام پیوسته بر
همه آفریدگان خدا از جن، انسان، پرنده و حیوانات واجب است حتی بر
همه پیامبران و فرشتگان.

۶- رسول خدا ﷺ فرمودند: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ تَعَالَى أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمُ مِنْ عَلِيٍّ
وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا مَرُنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ وَلَكِنْ أَمَرَنِي بِالْمُبَاهَلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ
وَ هُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ فَغَلَبْتُ بِهِمُ النَّصَارَى.»^۲ اگر خدای متعال در زمین بندگان
گرامی تر از (حضرت) علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام سراغ داشت، حتماً
به من دستور می داد به وسیله آنان به مباهله با نصارا بروم؛ اما به من امر کرد
تنها به همراه ایشان به مباهله بروم زیرا که ایشان برترین خلق خدا هستند و من
به واسطه ایشان بر نصرانی ها پیروز و غالب شدم.

۷- عیسیای ضریر از امام کاظم علیهم السلام نقل می کند: هنگامی که حال پیامبر
اکرم ﷺ سنگین شد و خوف از دنیا رفتن ایشان بود؛ علی، فاطمه، حسن
و حسین علیهم السلام را نزد خویش خواند و دیگران را از اتاق بیرون کرد و از علی علیهم السلام
خواست تا نزدیک او بیاید. آن گاه دست فاطمه زهرا علیها السلام را گرفت و در دست
علی علیهم السلام قرار داد درحالی که همگان گریه می کردند. آن گاه فرمود:

«يَا أَبَا الْحَسَنِ! هَذِهِ وَدِيعَةُ اللَّهِ وَ وَدِيعَةُ رَسُولِهِ مُحَمَّدٍ ﷺ عِنْدَكَ، فَاحْفَظِ اللَّهَ وَ
اخْفَظِي فِيهَا وَ إِنَّكَ لِفَاعِلُهُ يَا عَلِيُّ؛ هَذِهِ وَ اللَّهِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ
الْآخِرِينَ، هَذِهِ وَ اللَّهِ مَرْيَمُ الْكُبْرَى، أَمَا وَ اللَّهِ مَا بَلَغَتْ نَفْسِي هَذَا الْمَوْضِعَ حَتَّى سَأَلْتُ
اللَّهَ لَهَا وَ لَكُمْ فَأَعْطَانِي مَا سَأَلْتُهُ. يَا عَلِيُّ انْفُذْ لِمَا أَمَرْتُكَ بِهِ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَدْ أَمَرْتُهَا

۱. دلائل الإمامة (ط - الحدیث)، ص ۱۰۶.

۲. بنایع المودة، ص ۱۳۱.

بِأَشْيَاءَ أَمَرَهَا جَبْرِئِيلُ. وَاعْلَمْ يَا عَلِيُّ أَنَّ رَاضِي عَمَّنْ رَضِيَتْ عَنْهُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ وَ كَذَلِكَ رَبِّي وَمَلَائِكَتُهُ. يَا عَلِيُّ! وَيْلٌ لِمَنْ ظَلَمَهَا وَيْلٌ لِمَنْ ابْتَرَّهَا حَقَّهَا وَيْلٌ لِمَنْ هَتَكَ حُرْمَتَهَا وَيْلٌ لِمَنْ أَخْرَقَ بَابَهَا وَيْلٌ لِمَنْ آذَى خَلِيلَهَا وَيْلٌ لِمَنْ شَاقَّهَا وَ بَارَزَهَا. اللَّهُمَّ إِنِّي مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بُرَاءٌ. ثُمَّ سَمَّاهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَصَمَّ فَاطِمَةَ إِلَيْهِ وَعَلِيًّا وَالحَسَنَ وَالحُسَيْنَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي هُمْ وَلِمَنْ شَايَعَهُمْ سَلَمٌ وَزَعِيمٌ بِأَتْنَهُمْ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَعَدُوٌّ وَحَرْبٌ لِمَنْ عَادَاهُمْ وَظَلَمَهُمْ وَتَقَدَّمَ لَهُمْ أَوْ تَأَخَّرَ عَنْهُمْ وَعَنْ شَيْعَتِهِمْ، زَعِيمٌ بِأَتْنَهُمْ يَدْخُلُونَ النَّارَ. ثُمَّ وَاللَّهِ يَا فَاطِمَةُ لَا أَرْضِي حَتَّى تَرْضَى، ثُمَّ لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضِي حَتَّى تَرْضَى، ثُمَّ لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضِي حَتَّى تَرْضَى.»^۱

ای اباالحسن! این فاطمه علیها السلام امانت خدا و امانت رسول خداست نزد تو، پس حق خدا و مرا درباره او ادا کن و می دانم که مسلماً تو این کار را انجام می دهی. به خدا قسم این بانوی بزرگ همه اهل عالم است. به خدا سوگند این مریم کبری است. به خدا قسم جانم به اینجا نرسیده مگر آنکه از خدا برای او و برای شما هرچه خواستم، خدا به من ارزانی داشته است. ای علی! امر فاطمه علیها السلام را اجرا کن. من به فاطمه علیها السلام دستوراتی داده ام که جبرئیل مرا به آنها امر کرده بود. بدان که من راضیم از هر که فاطمه ام از او راضی باشد و پروردگار من و فرشتگانش همه همین گونه اند. وای بر کسی که به او ظلم کند. وای بر کسی که حق او را از او بگیرد. وای بر کسی که به او بی احترامی کند. وای بر کسی که درب خانه اش را آتش بزنند. وای بر کسی که همسرش را بیازارد. وای بر کسی که با او دشمنی و مقابله کند. خدایا من از چنین افرادی بیزارم و آنان هم از من بیزارند.

۱. الصراط المستقیم إلى مستحقى التقديم، ج ۲، ص ۹۲؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۲، ص ۴۸۴.

سپس پیامبر ﷺ نام آن حضرات را برده و همه آنها را به خود چسبانیده و فرمودند: خدایا من برای ایشان و برای پیروان شان در صلح و صفایم و ضامنم به اینکه آنها وارد بهشت خواهند شد؛ و دشمن و در جنگم با کسانی که با ایشان دشمنی کنند و بر آنان ستم نمایند و از ایشان و پیروان ایشان پشی بگیرند یا عقب بیفتند و ضامنم به اینکه آنها وارد آتش خواهند شد. آن گاه فرمود: ای فاطمه! به خدا سوگند، من از کسی راضی نمی شوم تا تو راضی شوی. به خدا سوگند من از کسی راضی نمی شوم تا تو راضی شوی. به خدا سوگند من از کسی راضی نمی شوم تا تو راضی شوی.

۸- امام موسی بن جعفر علیهما السلام از پدرش نقل می کند: هنگامی که رسول خدا ﷺ در بستر بیماری بود و حضرت زهرا علیها السلام از فراق پدر گریه می کرد، پیامبر اکرم ﷺ به ایشان فرمود: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ بَكَى لِبُكَائِكَ عَرْشُ اللَّهِ وَ مَا حَوْلَهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضُونَ وَ مَا فِيهِمَا. يَا فَاطِمَةُ! وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَقَدْ حُرِّمَتِ الْجَنَّةُ عَلَى الْخَلَائِقِ حَتَّى أَذْخُلَهَا وَ إِنَّكَ لَأَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ يَدْخُلُهَا بَعْدِي.» سوگند به خدایی که مرا بر حق مبعوث کرده است، به یقین عرش خدا و آنچه اطراف آن است از فرشتگان و آسمان ها و زمین و آنچه در آسمان ها و زمین است، برای گریه تو گریه می کنند. ای فاطمه! سوگند به خدایی که مرا به حق مبعوث کرده است، بهشت بر همه آفریدگان حرام است تا آنکه من داخل بهشت بشوم و مسلماً تو اولین کسی از خلق خدا هستی که پس از من وارد بهشت می شوی.

۹- سلمان فارسی از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده که آن حضرت فرمود: «يَا سَلْمَانُ! مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَهُوَ فِي الْجَنَّةِ مَعِيَ وَ مَنْ أَبْغَضَهَا فَهُوَ فِي النَّارِ.»

یا سلمان! حُبُّ فَاطِمَةَ علیها السلام یَنْفَعُ فِي مِائَةِ (مِنَ الْمَوَاطِنِ أَيْسَرُهَا): الْمَوْتُ وَالْقَبْرُ (وَالْمِيزَانُ) وَالْمُحَسَّرُ وَالصَّرَاطُ (وَالْعَرَضُ وَالْحِسَابُ)؛ فَمَنْ رَضِيَتْ (ابْنَتِي عَنْهُ) رَضِيَتْ عَنْهُ وَمَنْ رَضِيَتْ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَمَنْ غَضِبَتْ عَلَيْهِ فَاطِمَةُ علیها السلام غَضِبْتُ عَلَيْهِ وَمَنْ غَضِبْتُ عَلَيْهِ غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ. يَا سَلْمَانَ! وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُهَا وَيَظْلِمُ بَعْلَهَا [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيًّا علیه السلام وَيْلٌ لِمَنْ يَظْلِمُ شِيعَتَهَا وَذُرِّيَّتَهَا. 'ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست داشته باشد، مسلماً او در بهشت با من خواهد بود و هر که با او دشمنی کند، قطعاً جای او دوزخ است. ای سلمان! محبت فاطمه علیها السلام در یکصد جایگاه سودمند می باشد که آسان ترین آنها هنگام مرگ، در قبر، کنار میزان اعمال، روز قیامت، هنگام گذر از صراط و هنگام حساب است. هر کس فاطمه علیها السلام از او راضی و خشنود باشد، من نیز از وی راضی و خشنودم و هر کس من از او راضی باشم، خدا از او راضی است و فاطمه علیها السلام بر هر کسی خشمگین باشد، من بر او خشمگینم و هر کس من از او خشمگین باشم، خدا از او خشمگین خواهد بود. ای سلمان! وای بر کسی که به فاطمه و همسر او امیرالمؤمنین علیه السلام ظلم و ستم کند. وای بر کسی که بر شیعیان و فرزندان فاطمه علیها السلام ظلم و ستم کند.

۱۰- روایت شده از انس که گفت حجاج بن یوسف درباره حدیث عایشه از من سؤال کرد که موضوع عایشه و دیگری که نزد حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دیده بود و او آن دیگ را با دستش حرکت می داد، چیست؟ گفتم: آری خدا امر شما را اصلاح کند؛ من وارد شدم بر فاطمه علیها السلام درحالی که او برای حسن و حسین علیهما السلام با آرد و شیر و روغن، حریره درست می کرد. حریره در میان دیگ و روی آتش در حال جوشیدن بود و فاطمه علیها السلام آن را با دستان

۱. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة علیهم السلام، ص ۱۲۶.

خودش به هم می زد درحالی که دیگ بر روی آتش، بسیار داغ شده بود. عایشه به سرعت از نزد او با هول و هراس خارج شد و نزد پدرش رفت و به پدرش گفت:

«یا أَبَه! إِنِّي رَأَيْتُ مِنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ أَمْرًا عَجِيبًا؛ رَأَيْتُهَا وَهِيَ تَعْمَلُ فِي الْقَدْرِ وَالْقَدْرُ عَلَى النَّارِ يَغْلِي وَهِيَ تُحَرِّكُ مَا فِي الْقَدْرِ بِيَدِهَا. فَقَالَ لَهَا: يَا بَنِيَّةَ اكْثَمِي، فَإِنَّ هَذَا أَمْرٌ عَظِيمٌ! فَبَلَغَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فَصَعِدَ الْمُنْبَرَ وَحَمَدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ النَّاسَ يَسْتَغْطَمُونَ وَيَسْتَكْثِرُونَ مَا رَأَوْا مِنَ الْقَدْرِ وَالنَّارِ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالرِّسَالَةِ وَاصْطَفَانِي بِالنُّبُوَّةِ لَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَعَالَى النَّارَ عَلَى لَحْمِ فَاطِمَةَ وَدَمِهَا وَشَعْرِهَا وَعَصَبِهَا وَفَطِمَ مِنَ النَّارِ دُرِّيَّتَهَا وَشَيْعَتَهَا. أَنَّ مِنْ نَسْلِ فَاطِمَةَ مَنْ تُطِيعُهُ النَّارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالتُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَتُضْرَبُ الْحَيَّ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسَّيْفِ وَتُؤْفَى إِلَيْهِ الْأَنْبِيَاءُ بِعُهُودِهَا وَتُسَلِّمُ إِلَيْهِ الْأَرْضُ كُنُوزَهَا وَتُنْزَلُ عَلَيْهِ مِنَ السَّمَاءِ بَرَكَاتٌ مَا فِيهَا. أَلَوَيْلُ لِمَنْ شَكَّ فِي فَضْلِ فَاطِمَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ يُبْغِضُ بَعْضُهَا وَلَمْ يَرْضَ بِإِمَامَةِ وَلَدِهَا. أَنَّ لِفَاطِمَةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَوْقِفًا وَلِشَيْعَتِهَا مَوْقِفًا وَأَنَّ فَاطِمَةَ تُدْعَى فَنُتْلَى وَتُسْفَعُ فَتُسْفَعُ عَلَى رَغَمِ كُلِّ رَاغِمٍ»^۱

ای پدر! من از فاطمه زهرا علیها السلام چیز عجیبی مشاهده کردم؛ دیدم درحالی که دیگ بر روی آتش می جوشید، او با دستش آن را برهم می زد! پدرش به او گفت: دخترم این مسئله بسیار بزرگی است؛ آن را پنهان کن و برای کسی بازگو مکن. این خبر به رسول خدا ﷺ رسید. حضرت بر روی منبر رفت و حمد و ثنای الهی گفت و فرمود: بعضی از مردم بزرگ دانستند و زیاد پنداشتند آنچه دیدند از دیگ و آتش. به خدایی که مرا به رسالت مبعوث کرده و برای نبوت برگزیده، به یقین خدای متعال آتش را بر گوشت، خون، موی و رگ های

۱. الثاقب فی المناقب، ص ۲۹۳.

فاطمه علیها السلام حرام کرده است و نسل و شیعیانش را از آتش دور ساخته و به یقین از نسل فاطمه علیها السلام کسی خواهد آمد که آتش، خورشید، ماه، ستارگان و کوه‌ها از او اطاعت می‌کنند و در پیش روی او جنّ با دشمنانش با شمشیر می‌جنگند و پیامبران و انبیای گذشته به عهدشان با وی وفا می‌کنند و زمین گنج‌هایش را به او تسلیم می‌نماید و از آسمان بر او برکات زیادی نازل می‌شود. وای بر کسی که در فضیلت و برتری فاطمه علیها السلام شک و تردیدی داشته باشد. خدای متعال لعنت کرده کسی که با همسر او علی علیها السلام دشمنی کند و به امامتش و امامت فرزندانش خشنود نباشد. به یقین برای فاطمه علیها السلام در روز قیامت جایگاهی است و برای شیعیانش نیز جایگاه والایی خواهد بود و مسلماً فاطمه علیها السلام در روز قیامت خوانده می‌شود و لبیک می‌گوید، و شفاعت می‌کند و شفاعت او به رغم هر مخالفی پذیرفته خواهد شد.

۱۱- ابوبصیر از امام صادق علیها السلام روایت کرده که فرمود: «وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى، وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى الْأُولَى»^۱ به یقین حضرت فاطمه علیها السلام، صدیقه کبری است و قرن‌های نخستین بر محور معرفت او گردش نموده است.

۱۲- مجاهد از ابن عباس نقل کرده که می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْلَةُ عُرْجِ بِي إِلَى السَّمَاءِ، رَأَيْتُ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ مَكْتُوبًا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلَى حُبِّ اللَّهِ، وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَفْوَةَ اللَّهِ، فَاطِمَةُ خَيْرَةُ اللَّهِ، عَلَى بَاغِضِهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ»^۲ شبی که مرا به آسمان برای معراج بردند، دیدم بر درب بهشت نوشته بود: لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حُبِّ الله، حسن و حسین برگزیده خدا

۱. اُمالی طوسی، ص ۶۶۸.

۲. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۴.

و فاطمه اختیار شده خدا، بر دشمنانشان لعنت خدا.

۱۳- ابن عباس می‌گوید: هنگامی که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا ﷺ متولد شد، نامش را منصوره نهادند. جبرئیل نازل شد و گفت: «یا مُحَمَّدُ! اللَّهُ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ، وَ يُقْرِئُ مَوْلُودَكَ السَّلَامَ، وَ هُوَ يَقُولُ: مَا وُلِدَ مَوْلُودٌ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْهَا، وَ أَنَّهَا قَدْ لَقَّبَهَا بِاسْمٍ خَيْرٍ مِمَّا سَمَّيْتُهَا، سَمَّاها فَاطِمَةَ، لِأَنَّهَا تَقْطَعُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ.»^۱ ای محمد! خدا تو را سلام رسانده و بر مولود تو نیز سلام رسانده و فرموده: هیچ مولودی نزد من محبوب‌تر از این مولود نیست. و خدا برای او نامی بهتر از آن نامی که تو بر او نهاده‌ای، قرار داده؛ خدا نام او را فاطمه قرار داد زیرا که او شیعیانش را از آتش دوزخ جدا می‌کند.

۱۴- عایشه می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا كَانَ أَشْبَهَ سَمْتًا وَ هَدْيًا وَ دَلًّا بِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَیْهَا السَّلَامُ؛ كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ، قَامَ إِلَيْهَا فَأَخَذَ بِيَدِهَا وَ قَبَّلَهَا وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، وَ كَانَ إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا، قَامَتْ إِلَيْهِ فَأَخَذَتْ بِيَدِهِ فَقَبَّلَتْهُ وَ أَجْلَسَتْهُ فِي مَجْلِسِهَا»^۲ هیچ کسی را شبیه‌تر به رسول خدا ﷺ از جهت هیئت، (شکل و شمایل)، راه و روش و رفتار مانند فاطمه علیها السلام ندیدم؛ پیوسته وقتی فاطمه علیها السلام بر رسول خدا ﷺ وارد می‌شد، پیامبر اکرم ﷺ به استقبال او به پا می‌خواست، دست او را می‌بوسید و در جای خودش می‌نشاند. وقتی پیامبر خدا ﷺ بر فاطمه علیها السلام وارد می‌شد، فاطمه علیها السلام از جای خود بلند شده، دست پدرش را می‌بوسید و او را در جای خویش قرار می‌داد.

۱۵- ابن عباس می‌گوید: سؤال کردم از رسول خدا در مورد کلماتی که حضرت آدم از پروردگارش آموخت تا به وسیله آنها توبه‌اش پذیرفته شد؛

۱. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۳۸.

۲. ذخائر العقبی، ص ۴۰.

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَّا تَبَّتْ عَلَيَّ فَنَابَ عَلَيْهِ»^۱ حضرت آدم، خدا را به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام سوگند داد که خدایا توبه مرا بپذیر؛ آن‌گاه خدا توبه‌اش را پذیرفت.

۱۶- ابن عباس می‌گوید: «لَمَّا زُفَّتْ فَاطِمَةُ إِلَى عَلِيٍّ، كَانَ النَّبِيُّ ﷺ قُذِّمَهَا وَ جَبْرِئِلُ عَنْ يَمِينِهَا، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ يَسَارِهَا وَ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ خَلْفَهَا، يُسَبِّحُونَ اللَّهَ وَ يُقَدِّسُونَهُ حَتَّى طَلَعَ الْفَجْرُ»^۲ شبی که حضرت فاطمه علیها السلام به خانه علی علیها السلام رفت، پیامبر خدا ﷺ پیش روی، جبرائیل سمت راست، میکائیل سمت چپ و هفتاد هزار فرشته در پشت سر، فاطمه علیها السلام را همراهی کردند. این فرشتگان تا طلوع فجر خدا را تسبیح و تقدیس می‌نمودند.

حضرت فاطمه علیها السلام از معراج تا بهشت در کتاب‌های اهل سنت

از خلاصه تعدادی از فرمایشات پیامبر گرامی اسلام ﷺ که در کتاب‌های اهل سنت آمده، به دست می‌آید که: فاطمه علیها السلام حاصل میوه‌های خاص بهشتی بود که در شب معراج، خدای متعال به پدرش ﷺ عطا کرد و پیوسته رسول خدا ﷺ به شوق آنها فاطمه‌اش را می‌بویید و می‌بوسید؛^۳ و می‌فرمود: دخترم فاطمه حوریه‌ای است به شکل آدمی، و از تمام آلودگی‌های بشری پاک و منزّه است. نامش فاطمه است؛ یعنی که خدا او، فرزندان و دوستانش را از آتش جهنم رهایی بخشیده،^۴ او سیده، خاتون و بانوی بزرگ

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۱۴۷.

۲. تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۱۱.

۳. ذخائر العقبی، ص ۳۶؛ مستدرک صحیحین ۳/ ۱۵۶.

۴. تاریخ بغداد ۳۳۱/۱۳؛ ذخائر العقبی، ص ۲۶؛ الصواعق، ص ۹۶.

همه زنان عالم هستی در دنیا و آخرت و در بهشت است.^۱
 هنگام تولدش خدای متعال برایش سلام رسانده و رسول خدا ﷺ او را
 منصوره نامید؛^۲ یعنی یاری شده خدا.

خدای متعال او، پدر، همسر و فرزندان را بر ساق عرش، بهترین خلق
 خدا معرفی کرده است.^۳ و نامش را به عنوان پسندیده و اختیار شده از سوی
 خدا، به روی درب های بهشت نوشته است.^۴

عایشه می گوید: من کسی را برتر از فاطمه علیها السلام غیر از پدرش رسول
 خدا ﷺ ندیدم.^۵ پیوسته وقتی بر پیامبر ﷺ وارد می شد، حضرت از او
 استقبال می کرد و دستش را می بوسید و او را بر جای خود می نشاند.^۶

رسول خدا ﷺ او را ریشه شجره طیبه در قرآن و مایه بارآوری کلمه و شجره
 طیبه می دانست و می فرمود: مراد از مشکوة در آیه نور، فاطمه علیها السلام است.^۷

پیامبر اکرم ﷺ پس از نازل شدن آیه تطهیر پیوسته (حداقل شش ماه)
 هنگام نماز، به درب خانه فاطمه علیها السلام رفته و دستانش را اطراف آن درب
 می گذاشت و پس از سلام، آیه تطهیر را در حق اهل آن خانه تلاوت می فرمود
 و ایشان را به نماز دعوت می نمود.^۸

۱. حلیة الاولیاء ۴۲/۲؛ استیعاب ۷۵۰/۲؛ صحیح ترمذی ۱۹۷/۱۳.

۲. میزان الاعتدال ۲۶/۲.

۳. بحر المعارف همدانی، ص ۴۲۸.

۴. تاریخ بغداد ۱/۲۵۹.

۵. سیره حلبی ۵۶/۲.

۶. ذخائر العقبی، ص ۴۰؛ عقد الفرید ۲/۳؛ مطالب السؤل، ص ۷.

۷. مناقب ابن مغازی، ص ۳۱۷.

۸. شواهد التنزیل، ص ۳۸۱.

حضورش در صحنه مباحله، نصاری نجران را درهم شکست و وادار به عقب نشینی کرد.^۱ بردن نامش سبب پذیرفته شدن توبه آدم علیها السلام شد.^۲ با نازل شدن آیه مودّت، دوستی و محبت او و فرزندان و همسرش برای همیشه بر همه مسلمین واجب گشت که دوستی اش مایه نجات و دشمنی اش سبب هلاکت و سقوط در عذاب گردید.^۳

رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: محبت فاطمه علیها السلام در یکصد جا دادرس محبتین است که آسان ترین آنها به هنگام مرگ، قبر، محشر، صراط و حساب است؛ در قیامت دوستانش با من محشور می شوند و دشمنانش محکوم به آتش جهنم خواهند بود و هر کس به فاطمه، شوهر، فرزندان و دوستان او ستم کند، به سخت ترین عذاب الهی (ویل) گرفتار خواهد شد.^۴

با نازل شدن آیه صلوات ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾^۵ معلوم شد که خدای متعال با همه فرشتگانش، پیوسته بر او درود و صلوات می فرستند و برای همیشه بر همه مسلمین واجب شد که در نماز و غیر نماز بر فاطمه علیها السلام، پدر، همسر و فرزندان اش صلوات بفرستند و تسلیم امر ایشان باشند.

او شفاعت از گنهکاران امت را به عنوان مهریه نهایی پذیرفت و خدای متعال ورقه مهرنامه اش را فرستاد و آن حضرت علیها السلام در شب شهادتش به

۱. ذخائر العقبی، ص ۲۵.

۲. در المنثور ۱/ ۱۴۷.

۳. تفسیر کشاف.

۴. ینابیع الموده، ص ۲۶۳؛ مقتل خوارزمی، ص ۵۹.

۵. احزاب: ۵۶.

۶. تفسیر کبیر فخر رازی ۲۷/ ۱۶۶؛ صواعق، ص ۱۴۶.

حضرت علی علیه السلام وصیت کرد که مهرنامه را با او دفن کند.^۱

ابن عباس می‌گوید: شبی که فاطمه علیها السلام به خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رفت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از پیش روی، جبرئیل از سمت راست، میکائیل در جانب چپ و هفتاد هزار فرشته دیگر که تا طلوع صبح تسبیح و تقدیس خدا می‌کردند، همه و همه او را همراهی می‌کردند.^۲

عقد و ازدواجش با امیرالمؤمنین علی علیه السلام ابتدا توسط خدای متعال در آسمان‌ها در حضور ملائکه انجام گرفت^۳ و سپس فرشته‌ای نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و گفت: خدای متعال به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: من ازدواج فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام را در ملأ اعلیٰ برقرار کردم، اینک تو نیز امر ازدواج آنها را در زمین برقرار کن.^۴

او در شب زفاف پیراهن نویش را به سائل داد و در عوض، جبرئیل از طرف خدای متعال برای او سلام آورد و پیراهن بهشتی به او هدیه کرد که درخشش نورش، زنان اطراف را به گفتن شهادتین وادار کرد.^۵

او غذای فرزندانش را به مهمان سرزده داد و خود، همسر و فرزندانش گرسنه خوابیدند و آیه ایشار (سوره حشر، آیه ۸) در شأن آنها نازل شد.^۶ سه روز پی‌درپی افطارشان را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و آیاتی از سوره هل اتی

۱. اخبار الدول و آثار الأول (احمد دمشقی)، ص ۸۸؛ تجهیز الجیش (امان الله دهلوی)، خطی، ص ۱۰۲.

۲. تاریخ بغداد ۷/۵.

۳. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱۹۳/۹.

۴. ذخائر العقبی، ص ۳۱ و ۳۲.

۵. نزهة المجالس (صفوری) ۲۲۶/۲.

۶. شواهد التنزیل ۲۴۶/۲ - ۲۴۷.

در حقشان نازل شد.^۱

هنگامی که از کار منزل و دسداس گندم و جو خسته شد و خوابش برد، به امر خدا دسداس شروع به گشتن و خرد کردن گندم‌ها و جوها کرد^۲ و چندین بار خدای متعال در کنار سجاده‌اش برای او و همراهانش مائده آسمانی فرستاد.^{۳-۴}

رسول خدا ﷺ فرمود: خشمگین شدن فاطمه علیها السلام سبب خشمگین شدن خدا و رسول خداست و خشنودیش خشنودی خدا و رسول خداست. او پاره تن من^۵ بلکه قلب و روح من است، هر که او را اذیت کند، مرا آزرده است.^۶ به خاطر غضبش خدا غضب می‌کند و با رضایت او خدا هم راضی می‌شود.^۷

او حجت خدا و صراط مستقیم الهی است و هر کس به او اقتدا کند، به راه راست هدایت شده است.^۸ او پاره‌ای از وجود من و نور دیدگان من است. و نیز فرمود: هرچه او را مسرور کند، مرا مسرور می‌کند و هرچه او را آزرده خاطر سازد، مرا آزرده می‌کند. من دوست دوستان ایشان و دشمن دشمنانشان

۱. روح المعانی آلوسی ۱۵۸/۲۹.

۲. لسان المیزان ۶۵/۵.

۳. ذخائر العقبی، ۴۵-۴۷.

۴. معجم الکبیر، ص ۴؛ اسد الغابه ۵/۵۲۲؛ ذخائر العقبی، ص ۳۹؛ التذکره، ص ۲۲۰؛ صحیح بخاری ۵/۳۹.

۵. سنن نسائی، ص ۳۵.

۶. نور الابصار شبلنجی، ص ۴۵؛ الفصول المهمه، ص ۱۵۰.

۷. فرائد السمطين ۴۶/۲.

۸. شواهد التنزیل ۵۸/۱.

هستم.^۱

هنگام عبورش از صحرای محشر به سوی بهشت از جانب عرش الهی ندا می‌رسد: «ای کسانی که در عرصه قیامت جمع شده‌اید، چشم‌هایتان را فرو بندید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند.»^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترم فاطمه علیها السلام محشر می‌شود درحالی که یک پیراهن خونین به دست اوست، به قائمه عرش الهی می‌چسبد و می‌گوید: «ای عدل! ای جبار! بین من و قاتل فرزند (یا فرزندان) من حکم کن.» آن‌گاه سوگند به پروردگار کعبه، خدا به نفع او حکم خواهد کرد.^۳

فاطمه علیها السلام اول کسی است که پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم وارد بهشت می‌شود و با لبخند او و شوهرش همه بهشت روشن می‌گردد.^۴ و جایگاهش در بهشت نزد پدرش خواهد بود.^۵

حال بفرمایید آیا چنین شخصیتی سزاوار آن همه ظلم و ستم که عده‌ای بر او روا داشتند، بود؟!

سرانجام ستمکاران

اینک با ذکر چند حدیث، سرانجام ستمکاران بر حضرت زهرا علیها السلام را بررسی می‌کنیم:

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از منزل بیرون آمد درحالی که دست فاطمه علیها السلام در

۱. اهل البيت (توفیق ابوعلم)، ص ۱۲۴.

۲. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید ۱۹۳/۹.

۳. مقتل خوارزمی، ص ۵۲.

۴. خصائص الکبری ۲/ ۲۲۵؛ میزان الاعتدال ۱۳۱/۲.

۵. ینابیع المودة، ص ۱۳۱.

دستش بود؛ آن‌گاه فرمود: «مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَصُعَّةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيَّ، فَكُنْ أَذَاهَا فَقَدْ أَذَانِي وَ مَنْ أَذَانِي فَقَدْ أَذَى اللَّهِ.»^۱ هر کس این بانو را می‌شناسد که می‌شناسد، و هر کس نمی‌شناسد، بداند این فاطمه دختر محمد ﷺ است. او پاره تن من است، او قلب من است، او روح من است، همان روحی که بین دو پهلوی من است. هر کس او را اذیت کند، مسلماً مرا اذیت کرده و هر که مرا اذیت کند، مسلماً خدا را اذیت کرده است.

آزار دهندگان به آن حضرت با این آیات چه خواهند کرد که می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا * وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا﴾^۲ بی‌گمان، کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌دهند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌بار آماده ساخته است و کسانی که مردان و زنان مؤمن را بی‌آنکه مرتکب (کار زشتی) شده باشند، آزار می‌رسانند، قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند.

و این آیه که می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾^۳ آنان که رسول خدا را اذیت می‌کنند، عذابی دردناک برایشان اختصاص داده شده است.

باید در آیات قرآن بررسی کنیم که عذاب الیم و عذاب مُهین برای چه افرادی اختصاص داده شده است تا سرانجام آزار دهندگان حضرت زهرا (علیها السلام)

۱. نور الابصار شبلنجی، ص ۵۲.

۲. احزاب: ۵۷ و ۵۸.

۳. توبه: ۶۱.

روشن شود. آنچه مسلم است ملاک عذاب، غضبِ خداست و غضبِ خدای متعال به یک معنا در گرو غضبِ حضرت زهرا علیها السلام است.

۲- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «یا فاطِمةُ، إِنَّ اللهَ تَعَالَى لَيَغْضِبُ لِعِصْبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ» ای فاطمه! قطعاً خدای تبارک و تعالی به غضب تو غضبناک و به خشنودی تو خشنود می‌گردد.

۳- جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: حضرت فاطمه علیها السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد، درحالی‌که آن حضرت در سكرات موت بودند؛ او خودش را روی پدر انداخت و گریه می‌کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چشمانش را باز کرده، سپس فرمود: «یا بُنَيَّةُ! أَنْتِ الْمَظْلُومَةُ بَعْدِي وَأَنْتِ الْمُسْتَضْعَفَةُ بَعْدِي، فَمَنْ آذَاكِ فَقَدْ آذَانِي وَمَنْ غَاظَاكِ فَقَدْ غَاظَنِي وَمَنْ سَرَّكَ فَقَدْ سَرَّرَنِي وَمَنْ بَرَّكَ فَقَدْ بَرَّرَنِي وَمَنْ جَفَاكَ فَقَدْ جَفَانِي وَمَنْ وَصَلَكَ فَقَدْ وَصَلَنِي وَمَنْ قَطَعَكَ فَقَدْ قَطَعَنِي وَمَنْ أَنْصَفَكَ فَقَدْ أَنْصَفَنِي وَمَنْ ظَلَمَكَ فَقَدْ ظَلَمَنِي، لِأَنَّكَ مَعِيَ وَأَنَا مَعَكَ وَأَنْتِ بَضْعَةٌ مَعِيَ وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ. ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: إِيَّاهِ أَشْكُو ظَالِمِيكَ مِنْ أُمَّتِي.»^۱ ای دخترم! تو پس از من مظلوم واقع می‌شوی و مورد ستم قرار می‌گیری. هر کس تو را بیازارد، مرا آزرده است؛ و هر کس تو را غضبناک کند، مرا به غضب آورده است؛ و هر کس تو را مسرور نمایند، مرا مسرور کرده است؛ و هر کس به تو نیکی کند، به من خوبی کرده است؛ و هر کس به تو جفا کند، به من جفا کرده است؛ و هر کس با تو همراهی و محبت کند، با من همراهی کرده است؛ و هر کس از تو جدا شود، از من جدا شده است؛ و هر کس با تو انصاف به خرج دهد، با من انصاف ورزیده است؛ و هر کس بر تو ظلم و ستم کند، بر من ظلم و ستم کرده

۱. مجمع الزوائد ۲۰۳/۹؛ ذخائر العقبی، ص ۸۲ و ۸۳؛ الصوائف المحرقة، ص ۱۰۵.

۲. كشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۴۹۸.

است؛ زیرا که تو از منی و من از تو هستم و تو پاره‌ای از وجود من و روح منی، همان روحی که بین دو پهلوی دارم. سپس فرمود: من به درگاه خدا شکایت می‌کنم از آن افراد امتم که بر تو ستم روا می‌دارند.»

عده‌ای از علمای اهل سنت (مانند شهیلی و دیگران) می‌گویند: از این گونه احادیث به دست می‌آید که هر کس به فاطمه علیها السلام ناروا بگوید، کافر می‌شود. ابن حجر می‌گوید: هرگونه کوتاهی و آزاری در حق فاطمه علیها السلام، آزدن رسول خداست و در دنیا کیفر و در آخرت عذاب شدید دارد.

سُبکی می‌گوید: آنچه ما به آن متدین هستیم، این است که فاطمه علیها السلام از مادرش خدیجه علیها السلام و سپس عایشه برتر است.

ابن حجر این سخن سُبکی را تأیید نموده، می‌گوید: این بسیار واضح است و همه محققین همین را قبول دارند.

دیگر عالمان می‌گویند: هر کاری که فاطمه علیها السلام را بیازارد، هرچند به خودی خود مباح باشد، باعث آزار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و حرام قطعی است.^۱

۴- یونس بن یعقوب که رضوان خدا بر او باد، می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «یا یونس! قَالَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله و سلم: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ يَظْلِمُ بَعْدِي فَاطِمَةَ ابْنَتِي وَيَعْصِبُهَا حَقَّهَا وَيَقْتُلُهَا. ثُمَّ قَالَ صلی الله علیه و آله و سلم: يَا فَاطِمَةُ! الْبُشْرَى، فَلَكَ عِنْدَ اللَّهِ مَقَامُ مُحَمَّدٍ تَشْفَعِينَ فِيهِ لِمُحِبِّكَ وَشِيعَتِكَ فَتَشْفَعِينَ. يَا فَاطِمَةُ! لَوْ أَنَّ كُلَّ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللَّهُ وَكُلَّ مَلِكٍ قَرَّبَهُ، شَفَعُوا فِي كُلِّ مُنْغِصٍ لَكَ، غَاصِبٍ لَكَ، مَا أَخْرَجَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ أَبَدًا.»^۲

۱. فیض القدیر ۴/۴۲۱: ارشاد الساری ۶/۱۲۱.

۲. کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۹.

ای یونس! جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ملعون است، ملعون است آن که پس از من بر دخترم فاطمه عليها السلام ظلم و ستم روا می‌دارد و حقش را غصب می‌کند و او را به شهادت می‌رساند. سپس فرمود: ای فاطمه! بر تو بشارت باد که نزد خدا مقام و جایگاه ستوده‌ای داری و در آن مقام برای دوستان و شیعیان شفاعت می‌کنی. ای فاطمه! اگر همه پیامبرانی که خدا مبعوث کرده، و همه فرشتگانی که آنها را مقرب داشته، همگی در حق دشمن تو و غاصب حق تو شفاعت کنند، هرگز خدا او را از آتش دوزخ بیرون نخواهد کرد.

نارضايتی حضرت فاطمه عليها السلام از ستمگران

۱- ابن قتیبه دینوری می‌گوید: عمر به ابوبکر گفت: «ما را نزد فاطمه ببر؛ مسلماً ما او را خشمگین نمودیم.» آن دو به سراغ فاطمه عليها السلام رفتند، اما او اجازه ملاقات نداد. آنها نزد حضرت علی عليه السلام رفتند و با اصرار توسط آن حضرت اجازه ورود گرفتند. وقتی وارد شدند، حضرت فاطمه عليها السلام صورت خویش را به سمت دیوار گرفت و از آنان روی گردانده و جواب سلام آنها را نداد. ابوبکر لب به سخن گشود [و به خاطر غصب فدک عذرتراشی کرد].

آن‌گاه فاطمه عليها السلام فرمود: اگر حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله برایتان بگویم، می‌پذیرید و عمل می‌کنید؟ گفتند: آری. فرمود: شما را به خدا سوگند آیا نشنیدید که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «رضایت فاطمه عليها السلام رضایت من است و غضب او غضب من است، هر کس دخترم فاطمه عليها السلام را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند، مرا خشنود نموده و هر کس او را خشمگین نماید، مرا خشمگین کرده است.»

گفتند: آری، آنچه گفتید از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدیم. آن‌گاه فاطمه عليها السلام

فرمود: من خدا و فرشتگانش را گواه می‌گیرم که مسلماً شما مرا غضبناک و خشمگین نمودید و مرا خشنود نکردید و اگر پدرم را ملاقات کنم، حتماً نزد او از شما شکایت می‌کنم. ابوبکر شروع به گریه کرد. اما فاطمه علیها السلام باز فرمود: به خدا سوگند پس از هر نمازی تو را نفرین می‌کنم.^۱

۲- در صحیح بخاری آمده که فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله از دست ابوبکر خشمگین شد و با او قهر کرد و تا وفاتش با او حرف نزد.^۲

۳- ابن ابی الحدید معتزلی پس از تحقیقات گسترده خود می‌گوید: «صحیح نزد من این است که فاطمه علیها السلام بر ابوبکر و عمر غضب کرد و با همان حال از دنیا رفت و وصیت کرد که آن دو نفر بر او نماز نخوانند.»^۳

اولین عتاب و خطاب بر مهاجمین

حضرت فاطمه علیها السلام مکرر نارضایتی خود را از همه غاصبین و طرفداران آنها اعلان کرد، از جمله هنگامی که به درب خانه‌اش هجوم بردند و می‌خواستند خانه و اهلش را در آتش بسوزانند؛ با چند جمله کوتاه، گذشته و آینده شوم آنان را بیان کرد و از پیمان‌شکنی و انحراف آنها پرده برداشت و از آنها اعلان برائت نمود و فرمود:

«لَا عَهْدَ لِي بِقَوْمٍ أَسَوءَ مَخْضَرًا مِنْكُمْ، تَرَكْتُمْ رَسُولَ اللَّهِ جِنَازَةً بَيْنَ أَيْدِينَا، وَ قَطَعْتُمْ أَمْرَكُمْ فِيمَا بَيْنَكُمْ، فَلَمْ تُؤْمَرُوا وَ لَمْ تَرَوْا لَنَا حَقًّا، كَأَنَّكُمْ لَمْ تَعْلَمُوا مَا قَالَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ. وَاللَّهِ لَقَدْ عَقَدَ لَهُ يَوْمَئِذٍ الْوَلَاءَ، لِيَقْطَعَ مِنْكُمْ

۱. الإمامة و السياسة، ج ۱، ص ۱۹.

۲. صحیح بخاری ۹۶/۴.

۳. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۵۰.

بَذَلِكَ مِنْهَا الرَّجَاءَ، وَلَكِنَّكُمْ قَطَعْتُمُ الْأَشْبَابَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ نَبِيِّكُمْ، وَاللَّهُ حَسِيبٌ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»^۱

من هیچ جماعتی را بدتر از شما سراغ ندارم که در اینجا حاضر شده‌اید. شما جنازه رسول خدا ﷺ را در دست ما رها کردید (و به سقیفه رفتید و بدون مشورت و اطلاع ما) کارتان را در بین خودتان انجام دادید و ما را امیر خود ندانستید و حق مسلم ما را در نظر نگرفتید؛ گویا از غدیر خم و آنچه پدرم (در آن روز درباره علی علیه السلام) فرمود، هیچ خبری ندارید. به خدا سوگند که پدرم در آن روز برای ولایت علی علیه السلام از مردم بیعت و پیمان گرفت تا امید شما را از چنین منصبی قطع کند، اما شما پیوند و پیمان خود را با پیامبر ﷺ شکستید. بدانید که خدای متعال در دنیا و آخرت بین ما و شما داوری خواهد کرد.

عمق نارضایتی و خشم حضرت زهرا علیه السلام و رسوایی‌های غاصبین با دقت در مطالب خطبه فدکیه و مناظره ایشان در مسجد و نیز خطبه دیگر آن حضرت در حضور زنان مدینه روشن می‌شود. این شما و این سند و متن و ترجمه گویای خطبه فدکیه.

خطبه فدکیه در کتاب‌های علمای شیعه

✽ علامه احمد بن علی طبرسی رحمه الله از علمای قرن ششم (متوفای ۵۴۸ ق.) در کتاب شریف «احتجاج» خطبه فدکیه و احادیث مربوط به آن را به طور کامل نقل فرموده است.

۱. الامامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۹؛ الاحتجاج، ص ۵۱.

✱ علامه علم الهدی، سید مرتضی علیه السلام (متوفای ۴۳۶ ق.) در کتاب شریف «الشافی» چاپ قدیم، صفحه ۲۳۰، خطبه را نقل کرده است.

✱ علامه علی بن عیسی اربلی علیه السلام (متوفای ۶۹۳ ق.) در «کشف الغمة» چاپ قم، جلد ۱، صفحه ۴۷۹، قسمت های زیادی از خطبه و ماجرای غصب فدک را نقل کرده است.

✱ شیخ صدوق علیه السلام (متوفای ۳۷۱ ق.) بخش هایی از این خطبه، که مربوط به فلسفه احکام است، را در کتاب شریف «علل الشرائع»، جلد ۲، صفحه ۲۴۸ نقل کرده است. همچنین در «کتاب من لا یحضره الفقیه»، جلد ۳، صفحه ۵۶۷، بخشی از خطبه فدکیه را ذکر کرده است.

✱ مرحوم طبری علیه السلام در «دلائل الامامة»، صفحه ۳۶ تا ۱۰۹، خطبه فدکیه را نقل کرده است.

✱ مرحوم سید بن طاووس علیه السلام (متوفای ۶۶۴ ق.) در کتاب «الطرائف» قسمتی از خطبه را از کتاب «احتجاج» طبرسی نقل کرده است.

✱ علامه سید الشرف الدین علیه السلام می گوید: گذشتگان از فرزندان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام خطبه فدکیه را روایت کرده اند و نسل ایشان دست به دست و سینه به سینه آن را حفظ نموده و به دست ما رسانده اند. (النص و الاجتهاد، صفحه ۱۰۶)

✱ نعمان بن محمد تمیمی مغربی علیه السلام (متوفای ۳۶۳ ق.) در «شرح الأخبار فی فضائل الائمة الطهار»، جلد ۳، صفحه ۳۴، خطبه را آورده است.

✱ ملا محمد علی انصاری علیه السلام (متوفای ۱۳۱۰ ق.) در کتاب «اللمعة البیضاء»، صفحه ۳۱۸، متن کامل خطبه را آورده و شرح کرده است.

- ✱ ابن میثم بحرانی رحمته الله (متوفای ۶۷۹ ق.) در شرح نهج البلاغه اش، جلد ۵، صفحه ۱۰۵، ذیل نامه ۴۴ به عثمان بن حنیف تمام خطبه را نقل کرده است.
- ✱ جمال الدین یوسف بن حاتم شامی رحمته الله از علمای قرن هفتم در «الدر النظیم»، چاپ قم، صفحه ۴۶۵ - ۴۸۳، به خطبه پرداخته است.
- ✱ محمد بن عبدالنبی نیشابوری رحمته الله در «الکتاب المبین»، صفحه ۱۹۰، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی (در شهر قم) شماره ۱۸۷۵، نیز به خطبه پرداخته است.
- ✱ حسن بن بدرالدین حسنی یمنی رحمته الله (متوفای ۶۷۰ ق.) در «أنوار الیقین فی إمامة امیرالمؤمنین»، صفحه ۲۷، به خطبه پرداخته است.
- ✱ علامه قزوینی رحمته الله در کتاب «فدک»، صفحه ۱۴۵ آن خطبه را آورده است.
- ✱ علامه مجلسی رحمته الله در کتاب «بحار الأنوار»، جلد ۲۹، صفحه ۲۱۶ به بعد، ضمن نقل کامل خطبه فدکیه با سندهای مختلف و نقل روایات مربوطه، شرح زیبایی برای خطبه بیان کرده است.
- ✱ رشیدالدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی رحمته الله در کتاب «مناقب»، جلد ۲، صفحه ۲۰۶ و ۲۰۷ بخشی از خطبه را ذکر کرده است.

خطبه فدکیه در کتابهای اهل سنت

- عده زیادی از علمای اهل سنت متن کامل این خطبه و یا بخش هایی از آن را نقل کرده و بسیاری نیز به ماجرای غصب فدک و مسجد رفتن حضرت فاطمه علیها السلام و ایراد خطبه اشاره کرده اند. مصادر اهل سنت عبارتند از:
- ✱ احمد بن ابی طاهر، معروف به ابن طیفور (متوفای ۲۸۰ ق.) در کتاب

ارزشمند «بلاغات النساء»، صفحه ۱۲ و ۱۴ به دو طریق این خطبه را به طور کامل نقل کرده است.

✳ ابن ابی الحدید معتزلی، در «شرح نهج البلاغة» جلد ۱۶، صفحه ۲۵۲ این خطبه را از کتاب «السقیفة و فدک» تألیف ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (متوفای ۳۲۳ ق.) به چهار سند نقل کرده است.

✳ ابوالفرج اصفهانی، صاحب کتاب «الأغانی» (متوفای ۳۶۵ ق.) در کتابش به نام «کلام فاطمه در فدک» نیز این خطبه را نقل کرده است.

✳ استاد توفیق ابوعلم، در کتاب ارزشمند «اهل البيت» صفحه ۱۵۷ ضمن نقل این خطبه نسبت به فصاحت، بلاغت و قدرت خطابه حضرت زهرا علیها السلام مطالبی آورده است.

✳ علامه محقق، عمر رضا کحاله، در کتاب «أعلام النساء» جلد ۴، صفحه ۱۱۶ ماجرای منع فدک را توسط ابوبکر و آمدن حضرت زهرا علیها السلام و خطبه اش را نقل کرده است.

✳ مورخ امین، علی بن حسین مسعودی، در کتاب «مروج الذهب» جلد ۲، صفحه ۳۱۱، یا جلد ۳، صفحه ۲۳۷ به فتنه های بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ماجرای این خطبه اشاره نموده است.

✳ خلیل بن احمد فراهیدی (متوفای ۱۷۵ ق.) در کتاب «العین» در معنای لغت (لمیمه) به این خطبه اشاره نموده است.

✳ ابن اثیر مبارک بن محمد (متوفای ۶۰۶ ق.) در کتاب «النهاية فی غریب الحديث و الأثر» در ماده (لَمَّه) می گوید: در حدیث فاطمه آمده است که او در میان عده ای از زن ها به سوی ابوبکر بیرون رفت و او را مورد عتاب و خطاب

قرار داد (این اشاره به ماجرای خطبه فدکیه است).

✱ و نیز همان مؤلف در «منال الطالب فی شرح طوال الغرائب» صفحه ۵۰۱ تا ۵۰۷ به این خطبه پرداخته است.

✱ ابن منظور در «لسان العرب» در ماده (لَمَّ) می‌گوید: در حدیث فاطمه علیها السلام آمده است که او در میان جمعی از زنان مربوطه‌اش، درحالی‌که پایین چادرش بر روی زمین می‌کشید، از خانه خارج شد و به سوی ابوبکر رفت و او را مورد عتاب و خطاب قرار داد. (اشاره به خطبه مبارکه)

✱ محمد مرتضی زبیدی در «تاج العروس» در معنای لغت (لَمَّ) نیز به خطبه اشاره کرده است.

✱ ابن حمدون محمد بن حسن بن محمد بن علی (متوفای ۵۶۲ ق.) در «التذکره الحمدونیة» جلد ۶، صفحه ۲۵۵ تا ۲۵۹، حدیث ۶۲۸ به این خطبه پرداخته است.

✱ سبط بن جوزی (متوفای ۶۵۴ ق.) در «تذکره الخواص» صفحه ۲۸۵ یا ۳۱۷ از آن خطبه یاد کرده است.

راویان اولیه خطبه فدکیه

۱. محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة» به سه طریق از حضرت زینب علیها السلام دختر امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه را نقل کرده است.

ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغة» و حسن بن بدرالدین در «أنوار الیقین» و ابن طیفور در «بلاغات النساء» و یوسف بن حاتم شامی در «الدر النظیم» یکی از سلسله سندهایشان نیز به حضرت زینب کبری بنت

امیرالمؤمنین علیه السلام منتهی شده است.

۲. محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة» و ابن طیفور در «بلاغات النساء» هر کدام سندی را ذکر کرده اند که به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام منتهی شده است.

۳. محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة» یک طریق و ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغة» دو طریق دارند که به امام محمد باقر علیه السلام منتهی می شود.

۴. محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة» طریقی به ابن عباس دارد.

۵. ابن ابی الحدید در «شرح نهج البلاغة» و ابن طیفور در «بلاغات النساء» و طبری در «دلائل الامامة» هر کدام با یک طریق، خطبه را از عبدالله بن الحسن بن الحسن نقل کرده اند.

۶. سید مرتضی در «الشافی» و سید بن طاووس در «الطرائف» هر کدام با یک سند، خطبه را از عائشه نقل کرده اند.

۷. محمد بن جریر طبری در «دلائل الامامة» یک سند خطبه را به «هشام بن محمد» از پدرش رسانده و یک سند هم از هشام بن محمد از «عوانه» نقل کرده است.

۸. سید مرتضی در «الشافی» و ابن جریر طبری در «دلائل الامامة» هر کدام یک سند هم به «ابن عائشه» نسبت داده اند.

اهداف خطبه فدکیه

حضرت زهرا علیها السلام غصب شدن فدک به دست غاصبین را بهانه ای قرار دادند و برای دفاع از حق خویش و همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام به مسجد رفته

و مدعیان خلافت و همراهان فریب خورده آنان را مورد خطاب و عتاب قرار داده و مطالب بسیار مهمی را در جهت روشن شدن حق و باطل بیان کردند.

هدف اصلی حضرت زهرا علیها السلام دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرینش علیهم السلام بود. دفاع از حق مسلم اهل بیت علیهم السلام یعنی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دفاع از ارزش های دینی و آیات قرآن و احکام و معارفی بود که به سرعت مورد تحریف و تغییر واقع شدند. دفاع از حاصل زحمات بیست و سه ساله پدر و زحمات طاقت فرسای همسرش بود، که به تاراج می رفت.

اما چه هدف های دیگری را می توان از ایراد خطبه فدکیه توسط حضرت زهرا علیها السلام تصور کرد؟

ابتدا باید اعتراف کنیم که کردار و گفتار معصومین علیهم السلام مانند افعال و اقوال خدای متعال از حکمت ها، علت ها و نتایج بسیار عالی و متعالی برخوردارند و عقل ناقص ما از رسیدن به اسرار آنها عاجز است.

اما آنچه بعضی از محققین فرموده و یا از ظاهر کلام و مرام خود اهل بیت علیهم السلام آشکار است، را ذکر می کنیم:

۱- به طور قطع، حق وسیعی از میراث حضرت زهرا علیها السلام و فرزندان طاهرینش علیهم السلام غصب، غارت و مصادره شده بود که زندگی خودشان، اطرافیان و سائلین درگاهشان را تأمین می کرد و چنین حقی باید مطالبه می شد و الا کار غاصبین، توجیه و حق اهل بیت علیهم السلام ضایع می شد.

۲- حزب حاکم همه حقوق سیاسی، اقتصادی و موقعیت اجتماعی بنی هاشم را تصاحب و غصب کرده بود و آنها را از فدک، میراث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و سهم ذوی القربی منع کرده بودند. از طرفی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در

دفاع از این حقوق تنها مانده بود و فقط حضرت زهرا علیها السلام می توانست از موقعیت و فضیلت خویش و از اینکه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، استفاده کرده؛ این حقوق به تاراج رفته را با صراحت مطالبه کند.

۳- فدک بهانه‌ای شد برای استیضاح حاکمان غاصب و مطالبه ولایت و خلافت همسرش امیرالمؤمنین علیه السلام که مظلوم واقع شده و حقش را گرفته بودند. چنین اعتراض صریح و کوبنده‌ای لازم بود تا برای همیشه بر مدعیان، مُهر باطل زده و با استناد به تعدادی از آیات قرآن، حقانیت امیرالمؤمنین و باطل بودن سقیفه و اهل آن را اثبات نماید.

تعیین حدود فدک در احادیث مربوطه توسط حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و امام موسی بن جعفر علیه السلام که همه مرزهای مملکت اسلامی را شامل می شد، علامت کاملی است بر این مطلب که بحث فدک بهانه‌ای بود برای مطالبه حق ولایت و محکومیت غاصبین آن؛ به علاوه خود حضرت زهرا علیها السلام در ضمن خطبه مطالبی فرموده که به طور روشن حق مولی علیه السلام را مطالبه می کند.

۴- حضرت زهرا علیها السلام خواست تا حال خودش و حال خاندانش را برای مردم بیان کند و با مواضع شفاف سیاسی، حقیقت را برای همه روشن سازد. ﴿لَيْهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِي مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾^۱ تا هر که هلاک شد و هر که زنده و هدایت شد، حجت برایش تمام باشد.

۵- بعضی دیگر از محققین فرموده اند: این یک فرصت طلایی بود تا به بهانه فدک، بطلان دولت غاصب و نفاق حاکمان را بر ملا کنند. لازم بود عیوب و نواقص حکومت نوظهور غاصبانه‌ای که به نام دین آن را مقدس

می‌شمردند، آشکار شود و آن حضرت باید مسئولیت خویش را در یاری دین و رسالت و کیان اسلام ادا می‌کرد.

۶- بعضی از علما می‌فرمایند: حضرت صدیقه طاهره علیها السلام که نسبت به دنیا کمال زهد و بی‌رغبتی را داشت، این همه رنج و زحمت را که برای رفتن به مسجد و ایراد خطبه متحمل شد، تنها برای غصب فدک نبود؛ بلکه خواست تا نقشه شوم منافقین را در محاصره اقتصادی اهل بیت علیهم السلام آشکار سازد؛ چرا که آنها می‌خواستند مانند صدر اسلام با این محاصره اقتصادی، مردم را از اطراف اهل بیت علیهم السلام پراکنده کنند. خدای متعال در قرآن از توطئه منافقین این‌گونه خبر داده است: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مَنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾^۱ این منافقین اند که می‌گویند به کسانی که نزد پیامبر خدایند، انفاق نکنید تا (مردم) از پیرامون او پراکنده شوند.

۱. منافقون: ۷.

کیفیت رفتن حضرت زهرا (علیها السلام) به مسجد

در کتاب احتجاج طبرسی آمده است: عبدالله بن حسن به اسناد خود از پدرانش (علیهم السلام) روایت کرده است:

أَنَّهُ لَمَّا أَجْمَعَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ عَلَى مَنَعِ فَاطِمَةَ (علیها السلام) فَدَكَا [وَصَرَفَ عَامِلَهَا مِنْهَا] وَ بَلَغَهَا ذَلِكَ، لَأَتَتْ جَمَارَهَا عَلَى رَأْسِهَا وَ اسْتَمَلَتْ جِجْلِبَابَهَا وَ أَقْبَلَتْ فِي لَمَّةٍ مِنْ حَفَدَتِهَا وَ نِسَاءٍ قَوْمِهَا، تَطَّأُ ذُبُوبَهَا مَا تَحْرِمُ، مِشْيَتُهَا مِشْيَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حَتَّى دَخَلَتْ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَ هُوَ فِي حَشْدٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ غَيْرِهِمْ، فَنِيَطَتْ دُونَهَا [وَدُونَ النَّاسِ] مَلَأَةً، فَجَلَسَتْ ثُمَّ أَنْتَ أَتَتْ [إِزْجَتْ لَهَا الْقُلُوبَ وَ ذَرَفَتْ لَهَا الْعُيُونُ وَ] أَجْهَشَ الْقَوْمُ هَلَا بِالْبُكَاءِ [وَ النَّحِيبِ] فَأَتَتْجَ الْمَجْلِسَ.

زمانی که ابوبکر و عمر تصمیم گرفتند از تصرف و بهره‌برداری حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) از فدک جلوگیری کنند (و کارگران او را از فدک بیرون کردند) و این خبر به آن حضرت رسید، روسری بزرگ خود را بر سر پیچید، چادر و روپوش خود را به تن نمود، درحالی که اطراف چادرش زیر قدم‌هایش قرار می‌گرفت و راه رفتنش درست مانند راه رفتن رسول خدا ﷺ بود؛ در میان گروهی از همراهان و یاران و زنانِ خویشاوند خود به سوی مسجد رفت و بر ابوبکر وارد شد. او نیز در بین جمع زیادی از مهاجر، انصار و دیگران قرار گرفته بود.

در آن هنگام پرده‌ای بین آن حضرت و مردم آویختند و ایشان در پشت پرده نشست. سپس آهی کشید و ناله‌ای سر داد که (دل‌ها

لرزید و اشک‌ها جاری شد و صدای گریه و شیون مردم بلند شد، و مجلس متشنج و یک پارچه پر از ناله و شیون گردید.

ثُمَّ أَمْهَلْتُ هُنَيْئَةً حَتَّى إِذَا سَكَنَ نَشِيْجُ الْقَوْمِ وَ هَدَأَتْ فُورُهُمْ. فَتَنَحَّتِ الْكَلَامَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَعَادَ الْقَوْمُ فِي بُكَائِهِمْ، فَلَمَّا أَمْسَكُوا، عَادَتْ فِي كَلَامِهَا. فَقَالَتْ (ع): الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَنْعَمَ وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَلْهَمَ، وَ الثَّنَاءُ بِمَا قَدَّمَ مِنْ عُمومٍ نِعَمٍ ابْتَدَأَهَا، وَ سُبُوغٍ آلَاءٍ أَشَدَّهَا وَ تَمَامٍ مِّنَ الْإِخْصَاءِ عَدَدُهَا وَ نَأَى عَنِ الْجَزَاءِ أَمْدُهَا، وَ تَفَاوَتْ عَنِ الْإِذْرَاكِ أَبْدُهَا، وَ نَدَبَهُمْ لِاسْتِزَادَتِهَا بِالشُّكْرِ لِاتِّصَالِهَا، وَ اسْتَحْمَدَ إِلَى الْخَلَائِقِ بِاجْزَائِهَا وَ شَتَّى بِالنَّدْبِ إِلَى أَمْنِهَا.

سپس حضرت زهرا (ع) اندکی صبر کرد تا فریاد و ناله مردم فرو نشست و هیجانِ عواطفِ جمعیت آرام گشت. آن‌گاه سخن خود را با ستایش و ثنای خدا، و درود به رسول خدا ﷺ آغاز کرد. اما دوباره مردم به گریه افتادند (و آن حضرت نیز مدتی صبر کرد). وقتی مردم از گریه خودداری نمودند، حضرت به سخن خود بازگشت.

حمد و ثنای الهی

و فرمود: ستایش خدا را بر آنچه به ما ارزانی داشته و شکر و سپاس خدا را بر آنچه (از خوبی‌ها و بدی‌ها) الهام کرده است. مدح و ستایش بر او باد به خاطر همه نعمت‌ها (و آفریده‌هایی) که پیش از این قرار داده؛ از نعمت‌های فراگیری که (قبل از استحقاق و درخواست کسی) شروع به آفرینش آنها نموده است. (مدح و ستایش به خاطر) گستردگی و فراوانی نعمت‌های کاملی که عطا کرده و تمام تفضلات

ارزشمندی که پی در پی مرحمت فرموده است. (نعمت‌های بسیار زیادی که) عدد آنها از حدّ شمارش بیرون است.

وسعت نعمت الهی

دامنه آن نعمت‌ها فراتر از آن است که بتوان پاداش و جبرانی برای آنها قرار داد. خداوند برای افزایش و دوام آن نعمت‌ها، مردم را به سپاسگزاری فراخوانده است و با بخشش فراوان نعمت، آنها را به حمد و ستایش دعوت نمود و باز آنها را به درخواست امثال این نعمت‌ها دعوت کرد (تا با انجام شکر و حمد خدا در دنیا و آخرت به آن برسند).

وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، كَلِمَةً جَعَلَ الْإِخْلَاصَ تَأْوِيلَهَا وَ ضَمَّنَ الْقُلُوبَ مَوْضُوعَهَا وَ أَنْارَ فِي التَّفَكُّرِ مَعْقُولَهَا، الْمُتَمَتِّعُ مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَاهُ وَ مِنَ الْأَلْسُنِ صَفْتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ كَيْفِيَّتُهُ، إِبْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ قَبْلَهَا وَ أَنْشَأَهَا بِلَا احْتِدَاءٍ أَمَثَلَةٍ امْتَثَلَهَا، كَوَّنَهَا بِقُدْرَتِهِ وَ ذَرَأَهَا بِمَشِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ حَاجَةٍ مِنْهُ إِلَى تَكْوِينِهَا وَ لَا فَايِدَةٍ لَهُ فِي تَصْوِيرِهَا إِلَّا تَثْبِيثًا لِحُكْمَتِهِ وَ تَنْبِيهًا عَلَى طَاعَتِهِ وَ إِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ وَ تَعَبُّدًا لِبَرِّيَّتِهِ وَ إِعْزَازًا لِدَعْوَتِهِ، ثُمَّ جَعَلَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ وَضَعَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ زِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حِيَاةً مِنْهُ إِلَى جَنَّتِهِ. وَأَشْهَدُ أَنَّ أَبِي مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَ رَسُولَهُ، اخْتَارَهُ قَبْلَ أَنْ أُرْسَلَهُ وَ سَمَّاهُ قَبْلَ أَنْ اجْتَبَاهُ [اجْتَبَاهُ] وَ اصْطَفَاهُ قَبْلَ أَنْ ابْتَعَنَهُ، إِذِ الْخَلَائِقُ بِالْغَيْبِ مَكْنُونَةٌ وَ بِسِرِّ الْأَهْوَالِ مَصُونَةٌ وَ بِنَهَايَةِ الْعَدَمِ مَقْرُونَةٌ عِلْمًا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى بِمَائِلِ الْأُمُورِ وَ إِحَاطَةً بِحَوَادِثِ الدُّهُورِ وَ مَعْرِفَةً بِمَوَاقِعِ الْمُتَقَدُّورِ.

و گواهی می‌دهم که معبودی جز «الله» نیست، او یکتاست و شریکی ندارد. این «لا اله الا الله» کلمه‌ای است که خداوند، اخلاص را تأویل و باطن آن قرار داده است و یافتن توحید را در اعماق و سرشت دل‌ها جای داده و درک عقلی توحید را در پرتوی روشنایی اندیشه‌ها قرار داده است.

درس‌های توحیدی

خدایی که دیدگان، توانایی دیدنش را ندارند و زبان‌ها از وصفش عاجزند و چگونگی حقیقتش در پندارها نمی‌گنجد. او همه چیز را آفرید بدون آنکه از قبل چیزی وجود داشته باشد، و آنها را پدید آورد بدون آنکه از نمونه و الگویی پیروی کند.

با قدرت (بی‌نهایتش) آنها را آفرید و به‌خواست و مشیتش آنها را خلق کرد، بدون آنکه به آفرینش آنها نیازی داشته باشد و از صورت بخشیدن به آنان سودی ببرد، بلکه برای اظهار و اثبات حکمت خویش آفرید و برای اینکه همگان را به پیروی خویش متوجه و آگاه سازد، قدرت‌ش را آشکار نماید، همه مخلوقاتش را به بندگی و پرستش وادار نماید و دعوت خویش را محکم و ارجمند سازد، عالم هستی را آفرید.

آنگاه پاداش نیک را برای پیرویش و کیفر و عذاب را برای نافرمانیش قرار داد، تا بندگان‌ش از خشم و عذاب الهی دور شوند و همه را گرد آورده، به سوی بهشت سوق دهد.

و گواهی می‌دهم که پدرم محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست. او را پیش از آنکه به پیامبری فرستد، اختیار و انتخاب کرد و نام و نشان را قبل از آفرینشش، تعیین نمود و قبل از بعثتش او را برای پیامبری برگزید؛ آن هنگام که دیگر مخلوقات همه در عالم غیب، پنهان بودند (و چیزی آفریده نشده بود) و همه مخلوقات در پس پرده‌های هولناک و حیرت‌انگیز، پنهان و نگه‌داشته شده بودند و به مرز نیستی نزدیک بودند. (این انتخاب در آن هنگام) به خاطر علم خدا به سرانجام همه کارها و احاطه‌اش به همه رویدادهای روزگار و به خاطر شناخت و آگاهی‌اش به جایگاه سرنوشت موجودات بود.

إِنْتَعَنَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِثْمَاماً لِأَمْرِهِ وَ عَزِيمَةً عَلَى إِمْضَاءِ حُكْمِهِ وَ إِيفَاءً لِمِقَادِيرِ حُثْمِهِ [رَحْمَتِهِ]. فَرَأَى الْأُمَمَ فَرَقاً فِي أَذْيَانِهَا، عُكُفًا عَلَى نِيرَانِهَا، عَابِدَةً لِأَوْثَانِهَا، مُنْكَرَةً لِلَّهِ مَعَ عِزْفَانِهَا. فَأَنَارَ اللَّهُ بِأَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ ظُلْمَهَا وَ كَشَفَ عَنِ الْقُلُوبِ بِهِمَهَا وَ جَلَّى عَنِ الْأَبْصَارِ غُمَمَهَا وَ قَامَ فِي النَّاسِ بِالْهُدَايَةِ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنَ الْغَوَايَةِ وَ بَصَّرَهُمْ مِنَ الْعَمَايَةِ وَ هَدَاهُمْ إِلَى الدِّينِ الْقَوِيمِ وَ دَعَاهُمْ إِلَى الطَّرِيقِ الْمُسْتَقِيمِ. ثُمَّ قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ قَبْضَ رَأْفَةٍ وَ اخْتِيَارٍ وَ رَغْبَةٍ وَ إِيْثَارٍ [بِمُحَمَّدٍ ﷺ]. فَحَمَدُ ﷺ عَنْ تَعَبِ هَذِهِ الدَّارِ فِي رَاحَةٍ [مَوْضُوعاً] عَنْهُ أَعْبَاءُ الْأَوْزَارِ، قَدْ حُفَّ بِالْمَلَائِكَةِ الْأَكْبَارِ وَ رِضْوَانِ الرَّبِّ الْغَفَّارِ وَ مُجَاوِرَةِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ. صَلَّى اللَّهُ عَلَى أَبِي نَبِيٍّ وَ أَمِينِهِ عَلَى الْوَحْيِ وَ صَفِيٍّ وَ خَيْرِيٍّ مِنَ الْخَلْقِ وَ رَضِيِّهِ وَ السَّلَامُ عَلَيْهِ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

خداوند پیامبر ﷺ را مبعوث کرد تا به وسیله او امرش را کامل

گرداند. اراده کرده بود تا حکم و فرمان (ازلی اش نسبت به هدایت، کمال و نجات بشر به وسیله او) امضا و انجام شود و مقدرات حتمی اش اجرا گردد.

پس دید که امت ها در دینشان پراکنده هستند (و هر گروهی مرام و مسلکی دارند؛) عده ای به آتش های خویشتن ملازم و پای بندند و بت های (ساخته دست) خود را می پرستند، با آنکه خدا را (از راه فطرت و پیام پیامبران گذشته) می شناختند، باز منکر او می شدند.^۱

ساحل نجات

آن گاه خداوند به وسیله (پدرم) محمد (صلی الله علیه و آله) تاریکی های مردم را به روشنایی تبدیل کرد. ابهام و سرگردانی دل ها را برطرف نمود، پرده ها (ی جهل) را از دیدگان شان کنار زد و برای هدایت و راهنمایی در میان مردم به پاخواست. آنان را از گمراهی نجات داد، از کوردلی رهانید، آگاهی و بصیرت بخشید، همه را به دینی محکم و استوار هدایت نمود و به راه راست دعوت کرد.

رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

سپس (بعد از انجام این رسالت ها) خدای متعال با مهربانی و اختیار او را قبض روح کرد. او نیز با میل، رغبت، ایثار و از خودگذشتگی به سوی خدا رفت. محمد (صلی الله علیه و آله) از رنج و محنت این خانه دنیا راحت شد (و سنگینی ناملازمات از او برداشته شد). اینک در میان بهترین

۱. اشاره به آیه ۱۴، سوره نمل.

فرشتگان، رضوان پروردگار آمرزنده، مقام قرب و همسایگی سلطان بزرگ (عالم وجود یعنی خدای) جبار قرار دارد.

درود پی در پی خدا بر پدرم که پیامبر، امین وحی و برگزیده اوست و از میان خلق، منتخب و پسندیده خداست. سلام و رحمت و برکات الهی بر او باد.

ثُمَّ التَّفَتَّتْ إِلَى أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَقَالَتْ: أَنْتُمْ عِبَادَ اللَّهِ، نُصَبُ أَمْرِهِ وَنَهْيِهِ، وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ، وَ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَ بَلَاغُوهُ إِلَى الْأُمَمِ، وَ زَعِيمُ حَقِّ لَهُ فِيكُمْ، وَ عَهْدٌ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ، وَ بَقِيَّةٌ اسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ، كِتَابُ اللَّهِ التَّائِقُ وَ الْقُرْآنُ الصَّادِقُ وَ التَّوَرُ السَّاطِعُ وَ الصِّبْيَاءُ اللَّامِعُ، بَيِّنَةُ بَصَائِرِهِ، مُنْكَشِفَةُ سَرَائِرِهِ، مُنْجِلِيَّةٌ ظَوَاهِرُهُ، مُغْتَبِطَةٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ، قَائِدٌ إِلَى الرِّضْوَانِ اتِّبَاعُهُ، مُؤَدٍّ إِلَى النَّجَاةِ اسْتِمَاعُهُ، بِهِ تُنَالُ حُجُجُ اللَّهِ الْمُنَوَّرَةِ وَ عَزَائِمُهُ الْمُقْسَرَةُ وَ مُحَارِمَةُ الْمُحَذَّرَةِ وَ بَيِّنَاتُهُ الْحَالِيَّةُ وَ بُرَاهِينُهُ الْكَافِيَّةُ وَ فُضَائِلُهُ الْمُنْدُوبَةُ وَ رُخْصَةُ الْمُتَوْهَبَةِ وَ شَرَائِعُهُ الْمَكْتُوبَةُ.

آن‌گاه حضرت زهرا (علیها السلام) به اهل مجلس توجّهی کرد و فرمود: شما ای بندگان خدا که مخاطبان و نشان‌گران احکام خدا و نشانه‌های امر و نهی خدایید. شما که حاملان دین و وحی او هستید و امانت‌داران خدایید بر خودتان، و رسانندگان دین خدایید به امت‌های دیگر.

عظمت و آثار قرآن

خداوند بر شما حقی دارد که متصدی و پاسدارش، آن حق را از شما مطالبه می‌کند و فرمانی برای شما صادر کرده است. چیزی برایتان باقی گذاشته است و آن کتاب ناطق خدا، قرآن صادق است که

نور فراگیرش روشنی می بخشد و شعاعی درخشان دارد؛ (کتابی که) دلیل هایش روشن، اسرار و حقایقش نمایان و ظواهرش واضح و آشکار است و دیگران آرزو و حسرت پیروانش را می کشند. پیروی اش افراد را به بهشت رهنمون می شود و گوش دادن به آن (و حرف شنوی از آن) نجات بخش است.

به واسطه آن می توان به حجت های روشن الهی و واجبات بیان شده و محرمات منع شده اش، دلیل های روشن خدا و برهان های کامل و کافی اش، فضیلت های مطلوب که به آن دعوت شده اید، رخصت هایی که به شما داده شده و قوانین واجب الهی، دست یافت.

فلسفه و اسرار احکام الهی

فَجَعَلَ [فَفَرَضَ] اللَّهُ الْإِيمَانَ تَظْهِيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلَاةَ تَنْزِيهاً لَكُمْ عَنِ الْكِبْرِ، وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَةً لِنَفْسٍ وَمَاءٍ فِي الرِّزْقِ، وَ الصِّيَامَ تَثْبِيثاً لِلْإِخْلَاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلدِّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ طَاعَتَنَا نِظَاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمَامَتَنَا أَمَاناً مِنَ الْفُرْقَةِ، وَ الْجِهَادَ عِزّاً لِلْإِسْلَامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتِجَابِ الْأَجْرِ، وَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَامَّةِ، وَ بَرَّ الْوَالِدَيْنِ وَ قَايَةَ مِنَ السَّخَطِ، وَ صِلَةَ الْأَرْحَامِ [مَنْسَأَةً فِي الْعُمْرِ وَ] مَنْمَاءً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصَاصَ حَقّاً لِلدِّمَاءِ، وَ الْوَفَاءَ بِالْتَّذْرِ تَغْرِيضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكَائِلِ وَ الْمَوَازِينَ تَغْيِيراً لِلْبَخْسِ، وَ التَّهْنِ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَاباً عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِيْجَاباً لِلْعَفَةِ، وَ حَرَّمَ اللَّهُ الشِّرْكَ إِخْلَاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ

تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿١﴾ وَأَطِيعُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ
نَهَاكُمْ عَنْهُ [وَابْتَغُوا الْعِلْمَ وَتَسْكُوبُوا بِهِ] فَإِنَّهُ ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ
الْعُلَمَاءُ﴾ ٢

پس خدا ایمان را برای پاک شدن شما از شرک، نماز را برای
وارستگی شما از تکبر و زکات را برای پیراستگی نفس از آلودگی‌ها
(ی اخلاقی) و زیاد شدن روزی (واجب) قرار داد. روزه را برای استوار
شدن اخلاص، حج را برای تقویت، استحکام و شکوه دین، عدالت
را برای پیوند و هماهنگی دل‌ها قرار داد. اطاعت و پیروی از ما اهل
بیت (علیهم السلام) را سبب حفظ نظام شریعت، و پیشوایی ما را وسیله
نگهداری جامعه از تفرقه قرار داد.

جهاد و مبارزه (با مفاسد و دشمنان) را مایه عزت اسلام (و ذلت کفار
و منافقین)، صبر و پایداری را وسیله نیل به پاداش الهی، و امر به
معروف و نهی از منکر را برای مصلحت اجتماع قرار داد. نیکی به
پدر و مادر را وسیله محفوظ ماندن از خشم و غضب (الهی)، صله
رحم را برای (طولانی شدن عمر) و زیاد شدن عدد (نسل)، و قصاص
را برای حفظ خون و جان‌ها قرار داد.

وفای به نذر را وسیله رسیدن به آمرزش (الهی)، پر کردن پیمان‌ه
و رعایت ترازوها را وسیله جلوگیری از کم‌فروشی و خسارت (در
معاملات)، نهی از خوردن شراب را برای وارستگی (مردم) از
پلیدی‌ها، پرهیز از تهمت را برای محفوظ ماندن از لعنت و دور شدن

١. آل عمران: ١٥٢.

٢. فاطر: ٢٨.

از رحمت خدا، و پرهیز از دزدی را برای ایجاد عفت و امنیت عمومی مقرر فرمود.

خدا شرک را حرام کرد تا پروردگاری اش را خالصانه بپذیریم. «پس حریم خدا را آن گونه که شایسته اوست، نگاه دارید و تقوایی پیشه کنید که نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید.»

و از خدا در آنچه شما را به آن امر فرموده و از آنچه نهی کرده است، اطاعت کنید. [و در طلب علم بکوشید و به آن چنگ زنید] «چرا که حقیقتاً تنها دانشمندان با معرفت اند که از خدای متعال می ترسند.»

انتساب با پیامبر ﷺ

ثُمَّ قَالَتْ ﷺ: أَيُّهَا النَّاسُ! اِغْلَمُوا أُنَى فَاطِمَةَ وَ أُنَى مُحَمَّدٍ ﷺ، أَقُولُ عَوْدًا وَ بَدْءًا وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا. ﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾^۱ فَإِنْ تَعَزَّوْهُ وَ تَعَرَّفُوهُ، تَجِدُوهُ أُنَى دُونَ نِسَائِكُمْ وَ أَخَا ابْنِ عَمَى دُونَ رِجَالِكُمْ، وَ لِنِعْمِ الْمُنْعَزِيُّ إِلَيْهِ ﷺ.

سپس فرمود ﷺ: ای مردم! بدانید من فاطمه ام و پدرم محمد ﷺ است. می گویم و باز هم می گویم، اول و آخر سخن من این است، آنچه می گویم غلط و اشتباه نیست و کاری نمی کنم که برخلاف حق باشد. «به یقین، پیامبری به سوی شما آمد که از خود شما مردم بود، رنج و محنت شما برایش سخت و ناگوار بود، بر خیر و صلاح شما بسیار مصرّ و مشتاق و نسبت به مؤمنین مهرورز و مهربان بود.»

اگر نَسَب او را بجوید، می یابید که او پدر من بود، نه پدر زنانِ شما و برادر (علی علیهما السلام) پسر عموی من است، نه برادرِ مردانِ شما، و چه سرافراز و پُر افتخار است کسی که به او نسبت داده شود.

خدمات و زحمات پیامبر ﷺ

فَبَلَغَ الرِّسَالَةَ صَادِعًا بِالتِّدَاةِ، مَاثِلًا عَنْ مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ، ضَارِبًا تَبَجُّهَهُمْ، آخِذًا بِأَكْظَامِهِمْ، دَاعِيًا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ، يَكْسِرُ [يُحْدِثُ] الْأَصْنَامَ، وَيَنْكُثُ الْهَامَ حَتَّى انْهَزَمَ الْجُمُعُ، وَلَوُوا الدُّبَرَ حَتَّى تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُحْبِهِ، وَ أَسْفَرَ الْحَقُّ عَنْ مُحْضِهِ، وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ، وَ حَرَسَتْ شَقَائِقُ الشَّيَاطِينِ، وَ طَاحَ وَشِيظُ النِّفَاقِ، وَ اخْلَلَتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ، وَ فَهَمَّتْ بِكَلِمَةِ الْإِخْلَاصِ فِي تَفَرٍّ مِنَ الْبَيْضِ الْخِمَاصِ، وَ كُنْتُمْ عَلَى شِفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ مُدَقَّةَ الشَّارِبِ وَ مُهْزَةَ الظَّامِ وَ قَبَسَةَ الْعَجَلَانِ وَ مَوْطِئِ الْأَفْدَامِ، تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ وَ تَفْتَاتُونَ الْوَرَقَ [الْقِدْرَ] أَذِلَّةَ حَاسِيَيْنِ، ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ﴾ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ.

پس او درحالی که (مردم را از سرانجام کفر)، به روشنی ترساند، از آیین و روش مشرکین روی گردان بود (و برای سوق دادن مردم به سوی سعادت) بر شانه های آنها می زد و از مقابل نیز آنها را می کشید؛ پیام و رسالت خویش را به آنان رساند درحالی که با حکمت، پند و اندرز نیکو همه (مردم) را به راه پروردگارش دعوت می کرد.

او بت ها را می شکست و سردمداران کفر و شرک را سرکوب می کرد، تا آنکه جمع مشرکان درهم شکست و همه عقب نشینی کردند.

سرانجام تاریکی‌ها برطرف شد، شب کنار رفت، نور صبح آشکار شد و چهره تابناک حق از جای خالصش جلوه‌گر شد. رهبر دین لب به سخن گشود و سخنوران شیاطین لال شدند. فرومایگان منافق هلاک شدند، گروه‌های کفر و اختلاف از هم گشوده شد و شما کلمه اخلاص (لا اله الا الله) را به لب جاری کردید، درحالی‌که شما گروه اندک و تهی دستی بیش نبودید.

نابسامانی‌های قبل از بعثت

و (در آن روز) بر لب پرتگاه آتش (دوزخ) قرار گرفته بودید. مانند جرعه‌ای در دهان، و لقمه‌ای چرب، بر روی زبان (که بلعیدن و هضم آنها بسیار آسان است)، در معرض هوس طمع‌کاران بودید. مانند جرعه آتشی که هنوز روشن نشده، خاموش می‌شدید و پایمال قدم‌ها بودید. از آب‌های آلوده (به بول شتران) و مانده در گودال جاده‌ها می‌نوشتید. برگ درختان (و پوست دباغی نشده چهارپایان) را می‌خوردید و درحالی‌که خوار و منزوی از جامعه بوده، «پیوسته از اینکه توسط اطرافیان (نیرومند) ربوده شوید»، در هول و هراس بودید.

نجات به برکت زحمات پیامبر ﷺ و علی (علیه السلام)

فَأَنْقَذَكُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِأَبِي مُحَمَّدٍ ﷺ بَعْدَ اللَّتْيَا وَالَّتِي وَبَعَدَ أَنْ مَتَى بِهِمُ الرِّجَالِ وَدُوبَانِ الْعَرَبِ وَمَرَدَةِ أَهْلِ الْكِتَابِ. «كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» أَوْ نَجَمَ قَرْنٌ لِلشَّيْطَانِ وَفَعَرَتْ فَاعِرَةٌ مِنْ

الْمُشْرِكِينَ، قَذَفَ أَخَاهُ فِي هَوَاتِهَا، فَلَا يَنْكِفِي حَتَّى يَطَأَ صِمَاحَهَا بِأُخْصِهِ
وَيُحْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ، مَكْدُوداً فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ مُحْتَبِداً فِي أَمْرِ اللَّهِ، قَرِيباً مِنْ
رَسُولِ اللَّهِ، سَيِّداً فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، مُشَمِّراً نَاصِحاً مُحِداً كَادِحاً، لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ
لَوْمَةٌ لَانِمٍ، وَأَنْتُمْ فِي رَفَاهِيَّةٍ مِنَ الْعَيْشِ، وَادْعُونَ فَاكِهِونَ آمِنُونَ، تَتَرَبَّصُونَ
بِنَا الدَّوَائِرَ وَتَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارَ وَتَنْكِصُونَ عِنْدَ التَّرَالِ وَتَفْرُونَ مِنَ الْقِتَالِ.

آنگاه خدای متعال به وسیله پدرم (حضرت) محمد ﷺ شما را
(از آن همه خواری و ناتوانی) نجات داد. اما (چگونه؟) پس از آن
حوادث ناگوار بزرگ و کوچکی که رخ داد و پس از گرفتار شدن به
زورمرداران بی منطق و گرگ‌های عرب و سرکشان از یهود و نصاری.

«هرگاه آنها آتش جنگی افروختند، خدا آن را خاموش کرد.» هرگاه
شاخ شیطان نمودار می شد و (پیروان شیطان حرکتی می کردند)
یا هرگاه افعی درنده‌ای از فتنه‌های مشرکین دهان باز می کرد، پدرم
برادرش (علی بن ابی طالب (ع.ا.س.)) را به کامشان می افکند و آنها را به
وسیله او سرکوب می کرد. او هرگز از این مأموریت باز نمی گشت تا با
قدرت، گوش‌های آنان را (به خاک) می مالید و شراره آتش آنها را با
ضربه‌های آب‌دار شمشیرش خاموش می کرد. او در راه خدا رنج‌ها
دیده و پیوسته در اجرای امر خدا کوشا بود. از همه مردم به رسول
خدا ﷺ نزدیک‌تر و در میان اولیای خدا، سید و سالار بود.

پیوسته کمر بسته و آماده باش و خیرخواه بود، و همواره کوشا و بسیار
تلاشگر بود. در راه خدا به سرزنش ملامت‌گران اعتنایی نداشت
و او را از کارش باز نمی داشت، و حال آنکه شما در رفاه، آسایش،
خوش‌گذرانی و امنیت به سر می بردید و پیوسته انتظار رسیدن بلا

و گرفتاری بر ما (اهل بیت پیامبر ﷺ) را داشتید و منتظر شنیدن اخبار و حوادث بودید. هنگام رویارویی با دشمن (از راه و عقیده خود) عقب نشینی کرده و از صحنه جنگ فرار می کردید.

بروز فتنه ها پس از رحلت رسول خدا ﷺ

فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَائِهِ وَ مَاوِي اَصْفِيَاءِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ التَّفَاقِي وَ سَمَلُ جِلْبَابِ الدِّينِ وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ وَ نَبَعَ خَامِلُ الْأَقْلِينَ وَ هَدَرَ فَنِيْقُ الْمُبْطِلِينَ، فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ وَ أَظْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَحْبِبِينَ، وَ لِلْغَرَةِ [لِلْغَرَةِ] فِيهِ مُلَا حِظِينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فَوَجَدَكُمْ خِفَافًا وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَضَابًا، فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ إِبِلِكُمْ وَ وَرَدْتُمْ غَيْرَ مَسْرِبِكُمْ هَذَا، وَ الْعَهْدُ قَرِيبٌ وَ الْكَلْمُ رَحِيبٌ وَ الْجُرْحُ لَمَّا يَنْدِمِلُ وَ الرَّسُولُ لَمَّا يُقْفَرُ، إِنْتِدَارًا زَعَمْتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ، ﴿أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴾^۱

پس هنگامی که خداوند برای پیامبرش ﷺ سرای آخرت و جایگاه ابدی پیامبران و برگزیدگان گذشته اش را اختیار کرد، (ناگاه) خارهای پنهان دورویی و نفاق در بین شما آشکار گشت و جامه دین (در نظرها) کهنه شد. آن خشم فروخورده (لب فرو بسته) گمراهان به سخن آمد و آن گمنام (بی خاصیت) فرومایگان (اظهار وجود کرد و) آشکار شد. ناز پرورده اهل باطل زمزمه سر داد و به صدا درآمد و آن گاه در میدان های (زندگی، افکار و دل های) شما به جولان پرداخت. شیطان هم که از مخفی گاه خود سر برآورد و شما را صدا

زد، دید شما دعوتش را اجابت می‌کنید و فریبش را می‌پذیرید (و خدعه و نیرنگش، دلیذر شماست) و برای فریب خوردن (یا عزیز شدن) چشم به او دوخته‌اید.

سپس از شما خواست تا به پا خیزید و دید که شما برای این‌کار سبک‌بال و چالاکید. شما را به هیجان آورد و آتش خشم شما را برافروخت. پس شما را خشمگین و غضبناک یافت و در نتیجه این شتاب‌زدگی (و فریب و غضب شیطانی) شتر (خلافت) را نشان کردید که از آن شما نبود و نیست و بر آب‌شخوری وارد شدید که سهم شما نبود و نیست.

شکل‌گیری جریان سقیفه

و همه این کارها در حالی انجام گرفت که زمان دیدار و پیمان (شما با رسول خدا ﷺ در غدیر خم و مسجد النبی) نزدیک بود و چندان فاصله‌ای نشده بود. زخم (دل غم‌دیده ما و امت در مصیبت رحلت پیامبر ﷺ) بسیار وسیع و تازه بود و جراح‌تش هنوز بهبودی نیافته و (پیکر مطهر) رسول خدا ﷺ هم دفن نشده بود.

با شتاب و عجله چنین وانمود کردید که از برپا شدن فتنه می‌ترسید، اما بدانید (با غضب خلافت و حق ما اهل بیت) «در فتنه سقوط کردید و به‌راستی دوزخ همه (فتنه‌گران و) کافران را در برخواهد گرفت.»

فَهَبَاتٍ مِنْكُمْ وَكَيْفَ بِكُمْ وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ وَكِتَابَ اللَّهِ يَبْنِ أَظْهُرُكُمْ؟ أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ وَأَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ وَأَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ وَزَوَاجِرُهُ لَائِحَةٌ وَأَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ وَ

قَدْ خَلَقْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ. أَرْغَبَهُ عَنْهُ تُرِيدُونَ أَمْ بَعْضُهُ تَحْكُمُونَ؟ ﴿يُنْسِ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^۱ وَ﴿مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۲ ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفْسُهَا وَتَسْلَسَ قِيَادُهَا، ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ وَفَدْتَهَا وَتَهَيَّجُونَ جَمْرَتَهَا وَتَسْتَجِيبُونَ هَتُافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ وَإِظْفَاءِ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيِّ وَإِهْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّيْفِيِّ، تُسْرِوْنَ [تَسْرِبُونَ] حَسَوًا فِي اتِّغَاءٍ وَتَمَشُونَ لِأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ فِي الْحَمْرِ وَ الصَّرَاءِ وَ نَصْبِ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَزْرِ الْمُدَى وَ وَخْرِ السِّنَانِ فِي الْحُشَا، وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِثْرَ لَنَا ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۳ أَفَلَا تَعْلَمُونَ؟

این کارها از شما بعید بود. چه شده است شما را؟ به کدام سو منحرف شده‌اید و حال آنکه کتاب خدا در میان شماست؛ دستوراتش روشن، احکامش درخشان، شعار و شاخص‌هایش برافراشته و برتر، نهی‌هایش بیان شده و اوامرش آشکار است. و اینک شما آن را پشت سر نهاده‌اید. آیا از قرآن روی گردان و بی‌رغبت شده‌اید یا غیر قرآن را ملاک حکم و قضاوت خود قرار داده‌اید؟

(به فرموده خدا) «ستمگران (به جای حق) بد جایگزینی انتخاب کرده‌اند.» (و می‌فرماید:) «هر کس در پی دینی غیر از اسلام باشد، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان‌کاران خواهد بود.»

۱. کهف: ۵۰.

۲. آل عمران: ۸۵.

۳. مائده: ۵۰.

بروز نفاق و فریبکاری

سپس چندان درنگ نکردید مگر به اندازه‌ای که چموشی این مرکب (خلافت) آرام گیرد و مهارش آسان شود. به دنبال آن آتش افروزی کردید و هیزمش را برهم زدید (تا شعله‌ور گردد). به فریاد شیطان فریبکار گمراه کننده، لبیک گفتید. و اینک انوار تابناک دین برتر را خاموش می‌کنید و سنت‌ها و روش‌های پیامبر برگزیده خدا را از بین می‌برید. (به قول معروف) چنان وانمود می‌کنید که می‌خواهید کمی روی شیر را بخورید، اما مخفیانه خود شیر را می‌خورید و آرام آرام منافع خلافت را می‌نوشید. (ظاهر حق طلبانه‌ای به خود گرفته‌اید، اما در واقع در جست‌وجوی باطل و منافع خویش هستید). پنهان و آشکار در پس درختان و پستی‌ها و بلندی‌ها، در پی توطئه علیه اهل بیت و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌روید و ما مانند کسی که پیکرش با خنجر بُرنده شما چاک چاک شده و سرنیزه در سینه‌اش فرو رفته، صبر می‌کنیم. اینک شما می‌پندارید که ما از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ارثی نمی‌بریم. «آیا حکم دوران جاهلیت را برگزیده و جستجو می‌کنید؟ چه کسی بهتر از خدا حکم می‌کند، برای کسانی که اهل یقین هستند؟» آیا شما نمی‌دانید؟

تاراج میراث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم

بَلَىٰ قَدْ تَجَلَّىٰ لَكُمْ كَالشَّمْسِ الصَّاحِيَةِ أَنَّىٰ أَتَيْتُهَا الْمُسْلِمُونَ! أَلْأَعْلَبُ عَلَىٰ إِيَّتِي [إِزْنِي]؟ يَا ابْنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَلَا أَرِثَ

أَبِي؟ «لَقَدْ جِئْتَ شَيْئاً فَرِيًّا»^۱ أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟ إِذْ يَقُولُ: «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»^۲ وَقَالَ فِيمَا افْتَضَّ مِنْ خَيْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: رَبِّ «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۳ وَقَالَ: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۴ وَقَالَ: «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ الْإُنْثَى»^۵ وَقَالَ: «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْأَلَدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ»^۶ وَزَعَمْتُمْ أَنْ لَا حِطَّوَةً لِي وَلَا إِثْرَ لِي مِنْ أَبِي وَلَا رَحِمَ بَيْنَنَا.

آری مسلماً برای شما مانند افتابِ فروزان، روشن است که من دختر پیامبرم. ای مسلمانان! آیا سزاوار است که من در ارث پدرم مغلوب (حکم ظالمانه و جاهلانه دیگران) شوم؟

ای (ابوبکر) پسر ابوقحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث ببری، اما من از پدرم ارث نبرم؟ «تهمت و دروغ عجیبی (به خدا و رسولش) نسبت داده‌ای.» آیا عمداً کتاب خدا را ترک کرده و پشت سر انداخته‌اید؟ آن‌جا که می‌فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد.» و آن‌جا که خبر یحیی پسر زکریا را حکایت کرده و می‌فرماید: «آن‌گاه که (زکریا) گفت: ای پروردگار من! از جانب خود فرزندی به من ببخش تا از من و از آل یعقوب ارث ببرد.»

۱. مریم: ۲۷.

۲. نمل: ۱۶.

۳. مریم: ۵ و ۶.

۴. احزاب: ۶.

۵. نساء: ۱۱.

۶. بقره: ۱۸۰.

و آن جا که فرمود: «بستگان رَحیمی برخی از برخ دیگر در ارث برتری دارند.» و نیز فرموده: «خداوند شما را در مورد فرزندان سفارش می کند که پسران دو برابر دختران ارث می برند.» و نیز می فرماید: «اگر کسی مالی بعد از خود باقی گذاشت، برای پدر و مادر و نزدیکانش به طور شایسته وصیت کند. این بر همه پرهیزکاران حَقّ است.» گمان کرده اید که بهره ای برای من نیست و ارثی از پدرم نمی برم و بین ما هیچ خویشاوندی وجود ندارد؟!

استیضاح غاصبین

أَفَخَصَّكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا أَبِي أَمْ هَلْ تَقُولُونَ أَهْلَ مِلَّتَيْنِ لَا يَتَوَارَثَانِ؟
أَوَلَسْتُ أَنَا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِمُخْصُوصِ الْقُرْآنِ وَ
عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَ ابْنِ عَمِّي؟ فَذُونُكُمَا مُحْظُومَةٌ مَرْحُومَةٌ تَلْقَاكَ يَوْمَ
حَشْرِكَ، فَنِعْمَ الْحَكَمُ اللَّهُ وَ الزَّعِيمُ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ الْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ، وَ عِنْدَ
السَّاعَةِ يَحْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدُمُونَ وَ ﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَفَرُّو
سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾^۱ ﴿مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ﴾^۲

آیا خداوند در خصوص شما آیه ای نازل کرده که پدرم را از آن بی خبر گذاشته و استثنا کرده است؟ یا (من و پدرم را اهل دو آیین می دانید و) می گوئید: اهل دو ملت و آیین از یکدیگر ارث نمی برند؟ (آیا) من و پدرم از یک ملت و آیین واحدی نیستیم؟ و یا اینکه شما نسبت به احکام خاص و عام قرآن از پدرم (رسول الله ﷺ) و پسر عمومیم

۱. أنعام: ۶۷.

۲. هود: ۳۷.

(علی (علیه السلام) داناترید؟

پس (ای ابوبکر) بگیر این فدک (و شتر خلافت) را افسار زده و جهاز بسته تا در روز رستاخیز با تو روبرو شود. پس چه خوب داوری است خدا و چه خوب سرپرست و پشتیبان (و طلبکاری) است محمد (صلی الله علیه و آله) و چه خوب وعده گاهی است قیامت! آن گاه آنان که راه باطل رفته اند، زیانکار خواهند بود و آن روز پشیمانی دیگر برای شما سودی ندارد. (چنانچه خدای متعال فرموده:) «برای هر خبری وقتی و موقعیتی هست و به زودی می دانید که چه کسی دچار عذاب ذلت بار می شود و آتش عقاب دایمی بر چه افرادی وارد خواهد شد.»

هشدار به انصار

ثُمَّ رَمَتْ بِطَرْفِهَا حَوْ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ (علیها السلام): يَا مَعْشَرَ الْفِتْيَةِ [يا مَعْشَرَ النَّفِثَةِ] وَأَعْضَادَ الْمِلَّةِ وَأَنْصَارَ الْإِسْلَامِ، مَا هَذِهِ الْغَمِيرَةُ فِي حَقِّ وَالسَّنَةِ عَنْ ظُلَامَتِي؟ أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) أَبِي يَقُولُ: الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وَلَدِهِ؟ سَرَعَانَ مَا أَخَذْتُمْ وَعَجَلَانَ ذَا إِهَالَةٍ وَلَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوِلُ وَقُوَّةٌ عَلَى مَا أَظْلُبُ وَأُزَاوِلُ. أَتَقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ (صلی الله علیه و آله)؟

سپس حضرت زهرا (علیها السلام) نگاهی به جانب انصار نموده و فرمودند: ای جماعت جوانمردانِ بازمانده (بانفوذ از زمان رسول الله (صلی الله علیه و آله))! ای بازوان (و یاوران) دین! ای پاسداران اسلام! چیست این ضعف و سستی شما نسبت به حق من؟ چه شده که اکنون مرا نادیده گرفته اید؟ چیست این جُرت و غفلت شما در مورد ظلم و ستمی که بر من وارد شده است؟ چرا هیچ اقدامی نمی کنید؟ آیا پدرم رسول

خدا ﷻ نمی فرمود: حرمت هر کسی با (احترام به) اولادش حفظ می شود؟

چه زود بیراهه رفتید! بدعت و حادثه آفریدید و با شتاب عوض شدید، درحالی که شما به آنچه من می خواهم توانایید و بر انجام آنچه مطالبه می کنم و پیگیر هستم، توان مندید. آیا می گوئید محمد ﷺ از دنیا رفت (و همه چیز تمام شد)؟

پیامدهای رحلت پیامبر ﷺ

فَخَطَبَ جَلِيلٌ، اسْتَوْسَعَ وَهُنَّ [وَحْيُهُ] وَ اسْتَمَهَرَ فَتَقَهُ وَ انْتَقَى رَشْقَهُ وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ^۱ وَ كُسِفَتِ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ انْتَشَرَتِ النُّجُومُ الْمُصِيبَتِ وَ أَكْدَتِ الْأَمَالُ وَ خَسَعَتِ الْجِبَالُ وَ أَضِيعَ الْحَرِيمُ وَ أُزِيلَتِ الْحُرْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ. فَتِلْكَ وَ اللَّهُ النَّازِلَةُ الْكُبْرَى وَ الْمُصِيبَةُ الْعُظْمَى، لَا مِثْلَهَا نَازِلَةٌ وَ لَا بَاقِيَةٌ عَاجِلَةٌ. أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ سَنَاؤُهُ فِي أَفْنِيَّتِكُمْ وَ فِي مُسَاكُمُ وَ مُصَبِّحِكُمْ^۲ هُتَافاً وَ صُرَاخاً وَ تِلَاوَةً وَ إِنْجَاناً، وَ لَقَبْلَهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيَاءِ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ حُكْمٌ فَضْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ^۳ «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَى عَقْبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^۴

آری این رویداد، مصیبت بزرگی است که بر اثر آن سستی و شکاف بزرگی همه جا را گرفت. پیوستگی، گسیخته شده و زمین با غیبت پیامبر ﷺ تیره و تار گشت. خورشید و ماه، گرفته و ستارگان در

۱. «اِكْتَنَابَتْ خَيْرَةُ اللَّهِ الْمُصِيبَتِ» و خوبان خدا غصه دار شدند.

۲. «يَهْتِفُ بِهَا فِي أَسْمَاعِكُمْ» آن را در گوش های شما فریاد می زد.

۳. آل عمران: ۱۴۴.

این مصیبت پراکنده شدند. آرزوها تبدیل به ناامیدی گشت. کوه‌ها فرو افتادند. حرمت‌ها شکست و حریم پیامبر (ﷺ) نیز هنگام وفاتش شکسته و تباه شد و با وفات او حرمت‌ها از بین رفت. پس فقدان پیامبر (ﷺ) فاجعه‌ای بزرگ و مصیبت بسیار عظیمی است که مانندش هیچ‌گاه فرود نیامده و هیچ بلایی در این دنیا مانند آن نخواهد بود.

کتاب خدا آن را در اطراف خانه‌های شما و در هر صبح و شامتان از آن خبر داده و با صدای بلند، ناله، فریاد، تلاوت، نغمه و آهنگ‌های مختلف اعلان کرده بود. و البته قبل از او مگر بر پیامبران دیگر خدا و فرستادگانش چه گذشته است؟ پس این حکم قطعی و قضای حتمی خداست.

همان‌گونه که در قرآن فرمود: «نیست محمد (ﷺ) مگر فرستاده خدا که قبل از او پیامبرانی آمده و رفته‌اند. آیا اگر بمیرد و یا کشته شود، شما دگرگون می‌شوید و به گذشته‌های (جاهلیت) خود برمی‌گردید؟ هر کس به عقب برگردد (و دوباره جاهل و مرتد شود) ذره‌ای به خدای متعال زیان نمی‌رساند و به زودی خداوند شاکران و (ثابت قدمان) را پاداش خواهد داد.»

دعوت انصار به قیام

أَيُّهَا بَنِي قَيْلَةَ! أَأَهْضَمَ ثَرَاتُ أَبِي وَأَنْتُمْ بِمَزَائِي مِيٍّ وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ
مَحْمَعٍ، تَلْبَسُكُمْ الدَّعْوَةُ وَ تَشْمَلُكُمْ الْجَنَبَةُ وَ أَنْتُمْ ذَوُو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ وَ
الْأَدَاةِ وَ الْقُوَّةِ وَ عِنْدَكُمْ السِّلَاحُ وَ الْجَنَّةُ، تُوَفِّيْكُمْ الدَّعْوَةَ فَلَا تُحْيِيُونَ، وَ

تَأْتِيَكُمْ الصَّرْحَةُ فَلَا تُغَيُّوْنَ، وَأَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاحِ، مَعْرُوفُونَ بِالْحَيْرِ
وَالصَّلَاحِ. وَالتُّجْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ^۱ وَالْحَيِيزَةُ الَّتِي اخْتِيرَتْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ،
قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَحَمَلْتُمُ الْكَدَّ وَالتَّعَبَ، وَنَاطَحْتُمُ الْأُمَمَ وَكَافَحْتُمُ الْبَهْمَ،
فَلَا نَبْرَحُ أَوْ تَبْرَحُونَ، نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتُرُونَ.

ای فرزندان «قيله»^۲ از شما بعید است! آیا سزاوار است میراث پدرم
را غصب و نابود کنند درحالی که شما پیش چشم من هستید و
صدایتان را می شنوم و در یک جا جمع شده ایم؟ ندای یاری خواستن
من به شما می رسد و خبر (مظلومیت و غصب حق من) همه شما
را فرا گرفته است، و حال آنکه شما دارای افراد زیاد و صاحب نفوذید
و دارای ساز و برگ و نیرو و مجهز به سلاح و سپر هستید. شما کاملاً
(به یاری و کمک) فراخوانده می شوید، اما جواب نمی دهید. فریاد
دادخواهی به شما می رسد، اما دادرسی نمی کنید. با اینکه شما به
جنگاوری وصف شده اید و به نیکی و درستکاری معروف هستید.
شما برترین ها و نخبگانی هستید که از بین مردم انتخاب شده اید و
شما برگزیده شدگانی هستید که برای ما اهل بیت اختیار شده اید.
شما با عرب ها (ی مشرک و بت پرست) جنگیدید، رنج و
سختی های شدیدی را تحمل کردید، با ملّت ها و طایفه های
مختلف سرشاخ شده و به مبارزه برخاستید و با شجاعان بی باک
نبرد کردید. همواره رابطه ما با شما چنین بود که ما فرمان می دادیم و
شما اطاعت می کردید.

۱. «التُّجْبَةُ الَّتِي انْتُخِبَتْ»

۲. مادر بزرگ یک طایفه در مدینه.

پایه های استقرار نظام اسلامی

حَتَّىٰ إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحَى الْإِسْلَامِ وَدَرَ حَلَبُ الْأَيَّامِ وَخَصَعَتْ ثَعْرَةُ [ثَعْرَةُ] الشِّرْكِ وَسَكَتَتْ قَوْرَةُ الْإِفْكِ وَحَمَدَتْ نِيرَانُ الْكُفْرِ وَهَدَأَتْ دَعْوَةُ الْهَنْجِ وَاسْتَوْسَقَ نِظَامُ الدِّينِ. فَأَنَّى حِزْمٌ [حِزْمٌ] بَعْدَ النَّبِيَانِ وَأَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ وَنَكَصْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ وَأَشْرَكْتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ. ﴿أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ قَالَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ ۱ أَلَا قَدْ أَرَىٰ أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَى الْخَفْضِ وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ وَخَلَوْتُمْ بِالْدَّعَاةِ وَجَعَلْتُمْ مِنَ الصِّيقِ بِالْسَّعَةِ، فَجَحَّجْتُمْ مَا وَعَيْتُمْ وَدَسَعْتُمْ الَّذِي تَسَوَّغْتُمْ ﴿فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ﴾ ۲

تا اینکه (به وسیله ما برای شما موقعیت ثابت و پابرجایی درست شد و) سنگ آسیاب اسلام بر محور ما (اهل بیت) به گردش درآمد (و نظام اسلامی مستقر شد). برکات و خیراتِ روزگار همچون شیر، جریان و رونق پیدا کرد و نعره های متکبرانه شرک فروکش کرد و در گلو خفه شد. فوران و جوشش سخنان باطل و ناروا آرام گشت و آتش های کفر خاموش گردید. موج دعوت به فتنه و آشوب فرو نشست و نظام دین منسجم گشت و سامان گرفت.

پس چرا شما (با آن سابقه) بعد از روشن شدن حق سرگردان شده اید؟ (چرا کناره گیری می کنید؟) و چرا بعد از آن همه حمایت های علنی اینک به پنهان کاری افتاده اید؟ و چرا بعد از آنکه (به سوی حق)

۱. توبه: ۱۳.

۲. ابراهیم: ۸.

اقدام کرده بودید، به عقب برگشتید و بعد از ایمان آوردن، دوباره مشرک شده‌اید؟

دعوت به مبارزه و پرهیز از بی‌وفایی

«آیا نمی‌جنگید با کسانی که سوگند و پیمان خود را شکستند و کوشیدند که فرستاده خدا را (از مدینه و مکه) بیرون کنند و حال آنکه در آغاز، آنان بودند که جنگ و دشمنی را شروع کردند؟ آیا از آنان می‌ترسید؟ با اینکه سزاوار است از خدا بترسید، اگر ایمان داشته باشید.»

آگاه باشید! من می‌بینم که شما به راحت‌طلبی و تن‌آسایی روی آورده‌اید و تنها کسی را که سزاوار منصب حلّ و فصل امور و اداره جامعه بوده (علی (ع)) را کنار زده و از جایگاهش دور کردید و راحت‌طلبی را پیشه خود ساخته‌اید. از تنگنا و سختی (حق) به سوی بی‌خیالی و راحت‌طلبی باطل رفته‌اید. آنچه (از ایمان) در درون خود جای داده بودید، همه را به بیرون پرتاب کردید و چیزهای گوارایی که (از آموزه‌های دینی) خورده بودید، همه را بالا آورده و برگرداندید. (به جاهلیت و شرک برگشتید، چنانچه خدای متعال فرموده:) «اگر شما و همه کسانی که روی زمین هستند، همگان کافر شوید، (بدانید که) قطعاً خدا بی‌نیاز و ستوده است.» (و نیازی به شما و ایمان شما ندارد.)

درد پنهان

أَلَا وَ قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ، عَلَى مَعْرِفَةٍ مِنِّي بِالْحَذَلَةِ الَّتِي حَامَرْتُكُمْ وَالْعَدْرَةَ الَّتِي اسْتَشَعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ وَلِكَمَّهَا فَيْضَةُ النَّفْسِ وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ وَ خَوْرُ الْقَنَا وَ بَثَّةُ الصَّدْرِ وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ. فَذُونُكُمْهَا فَاحْتَقَبُوهَا دَبْرَةَ الظُّهْرِ، نَقَبَةَ الْحُفِّ، بِاقِيَةِ الْعَارِ، مَوْسُومَةَ بَعْصَبِ الْجَبَّارِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ، مَوْصُولَةَ «بِنَارِ اللَّهِ الْمُوقَدَةِ الَّتِي تَطْلُعُ عَلَى الْأَفْقِدَةِ»^۱ فَبِعَيْنِ اللَّهِ مَا تَفْعَلُونَ «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۲ وَأَنَا ائِنَّة نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ. فَأَعْمَلُوا إِنَّا عَامِلُونَ وَ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ.^۳

اینک آگاه باشید! که من گفتم آنچه را گفتم، درحالی که می دانم بی اعتنائی به ما و ترک یاری حق، با ذات شما آمیخته شده و در دل قصد بی وفایی دارید؛ ولی این سخنان که گفتم به خاطر لبریز شدن دردهای درونی، به لب رسیدن جان، تراوش خشم و ناراحتی ام و به خاطر کُند شدن و از کار افتادن سرنیزه (و غلاف شدن شمشیرها) و به خاطر غم و اندوه سینه ام و برای اتمام حجّت با شما بود.

اخطار نهایی

اینک بگیرید این (شتر خلافت) را و طنابِ بار و جهازش را محکم ببندید. (اما بدانید) که پشتِ این شتر زخم و پاهایش مجروح و ترک خورده است. ننگ و عارش ماندگار و نیز نشان از خشم و

۱. همزه: ۷۰۶.

۲. شعراء: ۲۲۷.

۳. اشاره به آیه ۱۲۱ و ۱۲۲، سوره هود.

غضب خدای جبار است. رسوایی اش همیشگی است و شما را به آتش افروخته شده خدای تعالی می‌رساند؛ آن آتشی که بر دل‌ها راه می‌یابد. پس اینک آنچه می‌کنید در محضر خداست (و چنانچه فرمود): «به زودی ستمکاران می‌فهمند چه عاقبتی در انتظار آنهاست و بازگشتشان به کجاست.» من دختر پیامبر شمایم؛ او که شما را از عذاب سختی که در پیش است، می‌ترساند. پس شما کار خود را انجام دهید، ما نیز کار خودمان را انجام می‌دهیم. شما منتظر باشید، ما هم منتظریم (تا امر خدا برسد).

پاسخ فریبکارانه ابوبکر

فَأَجَابَهَا أَبُو بَكْرٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَانَ وَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ! لَقَدْ كَانَ أَبُوكَ بِالْمُؤْمِنِينَ عَظُوفًا كَرِيمًا رَئُوفًا رَحِيمًا، وَعَلَى الْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا وَعِقَابًا عَظِيمًا. إِنَّ عَزَّوَنَاهُ وَجَدْنَاهُ أَبَاكَ دُونَ النِّسَاءِ وَأَخَا إِلْفِكَ دُونَ الْأَخْلَاءِ. أَتَرَهُ عَلَى كُلِّ حَمِيمٍ وَسَاعِدَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ جَسِيمٍ. لَا يُحِبُّكُمْ إِلَّا سَعِيدٌ وَلَا يُبْغِضُكُمْ إِلَّا شَقِيقٌ بَعِيدٌ. فَأَنْتُمْ عِثْرَةُ رَسُولِ اللَّهِ الطَّيِّبُونَ الْحَيَرَةُ الْمُتَنَبِّحُونَ. عَلَى الْخَيْرِ أَدَلُّنَا وَإِلَى الْحَقَّةِ مَسَالِكُنَا.

سرانجام ابوبکر (که نامش) عبدالله (و نام پدرش) عثمان بود، (با فریب‌کاری و حيله‌گری و ظاهرسازی این چنین) جواب داد: ای دختر رسول خدا ﷺ! پدرت نسبت به مؤمنین با عاطفه و بزرگوار بود؛ به آنها مهر، محبت و مهربانی داشت و برای کافران عذاب دردناک و عقاب بزرگی بود. [کنایه از اینکه تو هم بهتر است مانند او مهربان باشی].

مسلماً اگر ما نسب او را بررسی کنیم، می یابیم که او پدر تو بود، نه زن های دیگر و برادرِ همدم و شوی تو بود، نه سایر دوستان. علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله را بر هر یک از خویشاوندان مقدم داشت و او را در همه کارهای بزرگ کمک کرد.

دوست شما نیست مگر کسی که نیک سیرت و سعادت مند باشد و دشمن شما نیست مگر کسی که بدسرشت و دور از رحمت خدا باشد. [ابوبکر با این سخنان، خود را دوستدار اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله قلمداد کرد تا چنین وانمود کند که غرض شخصی با آنها ندارد. او می خواست با این تعریف ها، مردم را فریب داده و مقاصد خود را به عنوان مصالح اسلام و مسلمین توجیه کند. باز ادامه می دهد که] شما ذریه و خاندان پاک رسول خدايید و برترین برگزیدگان خدا هستید، (بلکه) شما ما را بر همه خوبی ها راهنمایی می کنید و شما وسیله راه یافتن ما به بهشت می باشید.

وَأَنْتِ يَا خَيْرَةَ النِّسَاءِ وَابْنَةَ خَيْرِ الْأَنْبِيَاءِ، صَادِقَةٌ فِي قَوْلِكَ، سَابِقَةٌ فِي وُفُورِ عَقْلِكَ، غَيْرُ مَرْدُودَةٍ عَنْ حَقِّكَ وَلَا مَصْدُودَةٌ عَنْ صِدْقِكَ؛ وَ اللَّهِ مَا عَدَوْتُ رَأْيَ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا عَمِلْتُ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَالرَّائِدُ لَا يَكْذِبُ أَهْلَهُ، وَإِنِّي أَشْهَدُ اللَّهَ وَكَفَى بِهِ شَهِيداً أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ ذَهَباً وَلَا فِصَّةً وَلَا دَاراً وَلَا عَقَاراً وَإِنَّمَا نُورِثُ الْكُتُبَ وَالْحِكْمَةَ وَالْعِلْمَ وَالتَّوْبَةَ وَ مَا كَانَ لَنَا مِنْ طُعْمَةٍ فَلَوْلِي الْأَمْرِ بَعْدَنَا أَنْ يَحْكُمَ فِيهِ مُحْكَمِهِ. وَقَدْ جَعَلْنَا مَا حَاوَلْتَهُ فِي الْكُرَاعِ وَالسِّلَاحِ يُقَابِلُ بِهِ الْمُسْلِمُونَ وَيُجَاهِدُونَ الْكُفَّارَ وَيُجَالِدُونَ الْمَرَدَّةَ ثُمَّ الْفُجَارَ وَ ذَلِكَ بِإِجْمَاعٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَمْ أَنْفِرْ بِهِ وَحْدِي وَلَمْ أَشْتَبِدْ بِمَا كَانَ الرَّأْيُ فِيهِ عِنْدِي وَ

هَذِهِ حَالِي وَمَالِي، هِيَ لَكَ وَبَيْنَ يَدَيْكَ، لَا تَزُولُ عَنْكَ وَلَا تَذْخِرُ دُونَكَ،
وَأَنْتِ سَيِّدَةُ أُمَّةٍ أَيْبُكِ وَالشَّجَرَةُ الطَّيِّبَةُ لِبَيْتِكَ، لَا يُدْفَعُ مَا لَكَ مِنْ
فَضْلِكَ وَلَا يُوضَعُ مِنْ فَرْعِكَ وَأَصْلِكَ، حُكْمُكَ نَافِذٌ فِيمَا مَلَكَتْ يَدَايَ.
فَهَلْ تَرَيْنَ أَنْ أُخَالِفَ فِي ذَلِكَ أَبَاكَ ﷺ؟

و شما ای بهترین زنان عالم و ای دخترِ بهترین پیامبران! در سخن
(و ادعای) خود راستگو هستید و در عقل و فهم بر دیگران مقدمید.
حقّ تو قابل رد کردن، و راستی تو قابل اعراض کردن نیست. و
براستی من خدا شاهد می‌گیرم، و او برای شهادت کافیست، که من
از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: ما گروه انبیا نه طلایی به ارث
می‌گذاریم و نه نقره‌ای، نه خانه‌ای و نه زمین مزروعی. تنها ارث ما
کتاب، حکمت، علم و نبوت است. آنچه در دست ماست، متعلق
به ولیّ امری است که بعد از ماست؛ که به حکم خویش درباره آن
حکم کند. ما آنچه را (از فدک که) شما به آن نظر دارید، برای تهیه
اسب و سلاح قرار دادیم تا مسلمانان از آن در جنگ استفاده کنند و
با کفار جهاد نمایند، با آشوب‌گران و فتنه‌جویان داخلی مبارزه کنند
و همه این کارها به اجماع مسلمانان انجام گرفته است.

من در این رأی تنها نبودم و استبداد و خودرأیی نکردم و این، حالِ
من و اموالِ خود من است. همه برای تو و در اختیار تو باشد. کسی
این اموال را از تو منع نمی‌کند و ما این اموال را برای غیر تو ذخیره
نخواهیم کرد و تو بانوی بزرگوارِ اُمّتِ پدرت و درخت پاکی برای
فرزندانت هستی. ما آنچه از مزایای شماست، رد نخواهیم کرد و از
شاخه‌ها و اصل تو چیزی نخواهیم کاست. حکم تو در اموالی که در

اختیار من است، نافذ خواهد بود. پس آیا گمان می‌کنی من درباره آن [فدک] با پدرت مخالفت می‌کنم؟

دفاع حضرت زهرا (علیها السلام) از پیامبر (صلی الله علیه و آله)

فَقَالَتْ (علیها السلام): سُبْحَانَ اللَّهِ! مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) عَنْ كِتَابِ اللَّهِ صَادِقًا وَلَا لِأَحْكَامِهِ مُخَالِفًا، بَلْ كَانَ يَتَّبِعُ أَمْرَهُ وَيَقْفُو سُورَهُ. أَفَتَجْمَعُونَ إِلَى الْعَدْرِ اغْتِيلًا عَلَيْهِ بِالزُّورِ وَهَذَا بَعْدَ وَفَاتِهِ شَبِيهٌ بِمَا بُعِيَ لَهُ مِنَ الْعَوَائِلِ فِي حَيَاتِهِ. هَذَا كِتَابُ اللَّهِ حَكَمًا عَدْلًا وَنَاطِقًا فَضْلًا، يَقُولُ: «يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»^۱ وَيَقُولُ: «وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»^۲ وَبَيْنَ عَزَّوَجَلَّ فِيمَا وَرَعَ عَلَيْهِ مِنَ الْأَقْسَاطِ وَشَرَعَ مِنَ الْفَرَائِضِ وَالْمِيرَاثِ وَأَبَاحَ مِنْ حَظِّ الذُّكُرَانِ وَالْإِنَاثِ، مَا أَزَاحَ عِلَّةَ الْمُبْطِلِينَ وَأَزَالَ التَّظَنِّيَّ وَالشُّبُهَاتِ فِي الْغَابِرِينَ. كَلَّا بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا (فَصَبَّرْ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ)^۳

آن‌گاه حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) فرمودند: سبحان الله! هرگز پدرم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از کتاب خدا (قرآن) روی‌گردان نبوده و با احکام آن مخالفت نکرده، بلکه همواره از احکام قرآن پیروی می‌کرد و دنباله‌روی سوره‌های آن بود. آیا همه جمع شده‌اید که خیانت کنید و برای توجیه حرف و کار باطل خود عذرتراشی کنید و تهمت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌زنید؟ این خیانتی که بعد از وفاتش می‌کنید، شبیه همان ظلم‌ها و آشوب‌ها و فتنه‌هایی که در زمان حیاتش برپا

۱. مریم: ۶.

۲. نمل: ۱۶.

۳. یوسف: ۱۸.

می کردید.

این کتاب خداست، (پیش رو و در دست شما)، داوری است عادل، و سخنگویی است که حق و باطل را از یکدیگر جدا می کند و می فرماید: (حضرت زکریا علیه السلام گفت: خدایا فرزندی به من بده که) «وارث من و وارث آل یعقوب باشد.» و می فرماید: «و سلیمان از داود ارث برد.» خدای متعال در قرآن (احکام ارث را برای همگان فرموده و) تقسیم بندی سهام ورثه را بیان کرده، فرائض و میراث را تشریع نموده است. بهره و سهم مردان و زنان را به گونه ای بیان کرده که بهانه های اهل باطل و دروغگو را برطرف نموده است و گمان ها و شبهات را برای آیندگان زایل و برطرف ساخته است. این طور نیست که شما می گوئید، «بلکه هواهای نفسانی شما کاری را در نظرتان خوب جلوه داده است. پس ما چاره ای جز صبر نداریم؛ آن هم صبری پسندیده. ما از خدای یاری می خواهیم در برابر آنچه شما توصیف می کنید.»

پس از آن ابوبکر (دوباره با کلمات فریبنده در مقام جواب برآمده و سعی کرد تا خود را تبرئه کند و) گفت:

صَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَتْ ابْنَتُهُ. أَنْتِ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَمَوْطِنُ الْهُدَى
وَالرَّحْمَةِ وَرَكْنُ الدِّينِ وَعَيْنُ الْحُجَّةِ، لَا أَبْعُدُ صَوَابَكَ وَلَا أَكْثُرُ خِطَابَكَ.
هُؤُلَاءِ الْمُسْلِمُونَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ. قَلَدُونِي مَا تَقَلَّدْتُ وَبِاتِّفَاقٍ مِنْهُمْ أَخَذْتُ
مَا أَخَذْتُ، غَيْرَ مُكَابِرٍ وَلَا مُسْتَبِدٍّ وَلَا مُسْتَأْثِرٍ، وَهُمْ بِذَلِكَ شُهُودٌ.

خدا و رسولش راست گفتند و دخترش نیز راست گفت. تو معدن

حکمت، جایگاه هدایت و رحمت، رکن دین و سرچشمه دلیل هستی. من بر حق بودن تو را بعید نمی‌دانم و سخنان تو را انکار نمی‌کنم. اینها مسلمانانی هستند که بین من و تو قرار دارند. آنچه به گردن گرفتم، اینان به گردنم انداختند و آنچه را گرفتم، با موافقت همگی آنها گرفتم. زورگو، خودرأی و منفعت طلب نبودم؛ و اینان بر این مطلب شاهدند.

هشدار به مسلمانان

فَالْتَفَتْتُ فَاطِمَةَ (ع) وَ قَالَتْ: مَعَاشِرَ النَّاسِ! الْمُسْرِعَةَ إِلَى قَبْلِ الْبَاطِلِ، الْمُغْضِيَةَ عَلَى الْفِعْلِ الْقَبِيحِ الْخَاسِرِ ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَا أَسَأْتُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ. فَأَخَذَ بِسَمْعِكُمْ وَ أَبْصَارِكُمْ وَ لَبِئْسَ مَا تَأْوَلْتُمْ وَ سَاءَ مَا بِهِ أَشْرْتُمْ وَ شَرُّ مَا مِنْهُ اِغْتَصَبْتُمْ. لَتَجِدَنَّ وَ اللَّهَ حِمْلَهُ ثَقِيلًا وَ غِبْهُ وَبِيلاً، إِذَا كُشِفَ لَكُمْ الْغِطَاءُ وَ بَانَ مَا وَرَاءَهُ الصَّرَاءُ وَ «بَدَا لَكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَحْتَسِبُونَ»^۲ ﴿وَ خَسِرَ هُنَالِكَ الْمُبْطِلُونَ﴾^۳

حضرت زهرا (ع) رو به مردم کرده و فرمود: ای گروه مسلمانی که به سرعت سخن باطل را پذیرفتید و به آن روی آورید و بر روی کارهای ناپسند و زیانبار، چشم‌پوشی و (سکوت) کرده‌اید (و به آن راضی شده‌اید). «آیا در آیات قرآن دقت و تدبّر نمی‌کنید، یا آنکه بر دل‌هایتان قفل‌هایی زده شده؟» چنین نیست (که گمان می‌کنید)،

۱. محمد (ص): ۲۴.

۲. اشاره به آیه ۴۷، سوره زمر.

۳. غافر: ۷۸.

بلکه (باید گفت:) کارهای زشتی که کرده‌اید، سبب شده دل‌هایتان را زنگار بگیرد. (قلب‌هایتان سیاه شود و این نصیحت‌ها در شما اثری نگذارد) و گوش‌ها و چشم‌هایتان را گرفته است. و چه نتیجه و پایان بدی است برای شما (این وضعیت شما)! چه بد توجیهی کردید کارها و حرف‌های باطل خودتان را! چه بد راهی را نشان داده‌اید (و پیش گرفته‌اید)! بد چیزی را عوض گرفتید (و با غصب خلافت، فدک و خانه‌نشین کردن علی (ع) بد عوضی را انتخاب کرده‌اید).

و به خدا قسم قطعاً می‌یابید (چیزی را) که تحمل آن برای شما سنگین خواهد بود و عاقبتش را وخیم خواهید یافت، آن‌گاه که پرده از مقابل شما کنار رود و شداید و سختی‌های پشت پرده ظاهر شود. «و از سوی پروردگارتان برای شما چیزهایی (از عذاب و عقاب) آشکار گردد که هرگز گمان آن را نمی‌کردید.» «آنجا است که اهل باطل زیانکار خواهند بود.»

دفاع از ولایت در بستر بیماری

خطبه دیگری از حضرت زهرا علیها السلام در کتاب‌های شیعه و سنی نقل شده که در جمع زنان مدینه از مهاجر و انصار ایراد شده است. هنگامی که زنان مدینه از بیماری آن حضرت با خبر شدند، برای عیادت و احوال‌پرسی به نزد ایشان رفتند. حضرت زهرا علیها السلام در جواب آنها فرصت را غنیمت شمرده، حقایق را با صراحت تمام بیان کردند و عمق فاجعه‌ای که به دست مردان بی‌وفای آنان اتفاق افتاده بود، را فاش نمودند و از حقانیت و مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام دفاع کردند.

در اینجا پس از ذکر چند منبع برای آن خطبه شما را به دقت و تدبر در آن دعوت می‌کنیم:

۱- طبرسی رحمته الله در «احتجاج» چاپ نجف، جلد ۱، صفحه ۱۴۷، به نقل از سوید بن غفله.

۲- شیخ صدوق رحمته الله در «معانی الاخبار» صفحه ۳۵۴، به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام.

۳- محمد بن جریر طبری رحمته الله در «دلائل الامامة» صفحه ۳۹ - ۴۰، به نقل از علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام.

۴- علی بن عیسیٰ اربلی رحمته الله در «کشف الغمة»، جلد ۱، صفحه ۴۹۲، به نقل از فاطمه بنت الحسین علیه السلام.

۵- ابن ابی الحدید معتزلی (سنّی) در «شرح نهج البلاغة» جلد ۱، صفحه ۲۳۳، به نقل از فاطمه بنت الحسین علیه السلام.

۶- ابن طیفور (سنّی) در «بلاغات النساء» چاپ نجف، صفحه ۱۹، و

چاپ بیروت، صفحه ۳۲، به نقل از عطیه عوفی (یکی از شیعیان مخلص امیرالمؤمنین علیه السلام).

۷- شیخ طوسی رحمه الله در «امالی» صفحه ۳۷۴، به نقل از ابن عباس حدیث ۵۵.

۸- علامه مجلسی رحمه الله در «بحار الأنوار» جلد ۴۳، صفحه ۱۵۸، به نقل از فاطمه بنت الحسین علیه السلام.

۹- حسن بن محمد یمنی رحمه الله در «أنوار الیقین» به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱۰- ابن اثیر (سنی) در «منال الطالب در شرح طوال الغرائب» صفحه ۵۲۸.

عیادت و بصیرت

علامه مجلسی رحمه الله در کتاب شریف بحار الأنوار این خطبه و نحوه صدور آن را، با چند سند از عبدالله بن الحسن از مادرش فاطمه بنت الحسین علیه السلام و نیز از قول علی بن ابی طالب علیه السلام و از قول ابن عباس مستند به کتاب معانی الأخبار صدوق رحمه الله و أمالی شیخ طوسی رحمه الله (با کمی تفاوت در کلمات) و از قول سُوید بن غَفَلَة از کتاب احتجاج طبرسی نقل کرده است:

وَقَالَ سُوَيْدُ بْنُ غَفَلَةَ: لَمَّا مَرَضَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ الْمُرَضَّةَ الَّتِي تُؤَفِّيَتْ فِيهَا،
اجْتَمَعَتْ إِلَيْهَا نِسَاءُ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ لِيَعُدَّهَا، فَقُلْنَ لَهَا: كَيْفَ
أَصْبَحْتَ مِنْ عِلَّتِكَ يَا ابْنَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَحَمِدَتِ اللَّهَ، وَ صَلَّتْ عَلَى آبِهَا،
ثُمَّ قَالَتْ عَلَيْهَا: أَصْبَحْتَ وَ اللَّهُ عَائِفَةً لِدُنْيَاكَ، قَالِيَةً لِرَجَالِكُنَّ، لَفْظُهُمْ
بَعْدَ أَنْ عَجَمْتُهُمْ، وَ شَنَأْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَّوْهُمْ.

سويد بن غفله می‌گوید: زمانی که حضرت زهرا علیه السلام به آن بیماری

که در آن از دنیا رفتند، بیمار شدند؛ زنان مهاجر و انصار برگرد
ایشان جمع شدند تا از آن حضرت عبادت کنند. پس خطاب به آن
حضرت گفتند: ای دختر رسول خدا ﷺ! چگونه صبح کردید از
کسالتی که دارید؟ (حالتان چطور است؟)

تصویر بی وفایی امت

حضرت زهرا علیها السلام حمد خدا را به جای آورده و بر پدرشان درود
فرستادند. سپس فرمودند: به خدا قسم صبح کردم درحالی که از
دنیای شما بیزارم و بغض مردان شما در دلم جای گرفته است. آنان
را (مانند میوه تلخ) از دهان بیرون انداختم، بعد از آنکه آنها را (در
قصره هجوم به خانه، غصب خلافت، غصب فدک و هنگام خطبه
فدکیه) آزمودم و بعد از آنکه امتحانشان کردم، از آنان متنفر شدم.
(چرا که همه به دنبال دنیاپرستی و راحت طلبی، تابع غاصبین
شده اند.)

فَقُبْحًا لِّقُلُولِ الْحَدِّ^۲ وَ اللَّعِبِ بَعْدَ الْحَدِّ وَ قَنَعَ الصَّفَاةِ وَ صَدَعَ الْقَنَاةِ وَ
[خَنَلِ] خَطْلِ الْأَرْءِ وَ زَلَّ الْأَهْوَاءِ وَ «لَبَسَ مَا قَدَمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ
سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ فِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ»^۳ لَا جَزَمَ لَقَدْ قَلَدَتْهُمْ رِبْقَتَهَا
وَ حَمَلَتْهُمْ أَوْقَتَهَا وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ غَارَاتَهَا، فَجَدَعًا وَ عَفْرًا وَ «بُعْدًا لِلْقَوْمِ

۱. مراد بستری و خانه نشین شدن حضرت زهرا علیها السلام پس از آن فشارها و فتنه هاست.

۲. ن خ «وَ حَوْرِ الثَّقَاةِ وَ خَطْلِ الرَّأْيِ وَ عُثُورِ الْحَدِّ وَ خَوْفِ الْفِتَنِ» و سستی نیزه، اضطراب اندیشه،
تزلزل جدیت و ترس از فتنه.

۳. مائده: ۸۰.

الظَّالِمِينَ^۱ وَيَحْضُرُهُمْ أَنَّى زَعَرُوهَا عَنْ رِوَايَةِ الرِّسَالَةِ وَفَوَاعِدِ التُّبُوتِ وَ الدَّلَالَةِ وَ مَهْطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ^۲ وَ الطَّبِينِ [الطَّبِينِ] بِأُمُورِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ. ﴿أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ﴾^۳ وَ مَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَقَمُوا وَ اللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيِّفُهُ وَ قِلَّةٌ مُبَالَاةٌ لِحَتْفِهِ وَ شِدَّةٌ وَطْأَتِهِ وَ نَكَالٌ وَفَعْتِهِ وَ تَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ.

چه زشت و ناپسند است کند و بی فایده شدن شمشیری که باید تند باشد! (چه زشت و ناپسند است) بازی و بازیگری بعد از جدیت و فداکاری! (چه زشت و بیهوده است) کوبیدن بر سنگ سخت و شکستگی سرنیزه‌ها، (فریب دادن) و انحراف در آراء و اندیشه‌ها و لغزش در خواسته‌ها! چه بد توشه‌ای برای خودشان پیش فرستاده‌اند که خدای متعال بر آنها خشم گرفته و در عذاب جاودانه خواهند بود!

سرانجام جفاکاری

به ناچار مهار و ریسمان آن (خلافت غصب شده) را به گردن آنها انداختم، (چرا که مردان شما ترسو و محافظه‌کارند و با حکومت غاصب سازش کرده‌اند.) بار سنگین مسئولیت آن را به عهده آنها گذاشتم (و در قیامت باید جواب بدهند.) ننگ و عار (غصب) حکومت را متوجه آنان نمودم و بر آنها منتشر کردم (و ننگ غارت حکومت را بر سرشان افکندم.) پس قوم ستمکار و ظالم، بینی بریده

۱. هود: ۴۴.

۲. ن خ «بِالْوَحْيِ الْمُبِينِ» به وحی روشن.

۳. زمر: ۱۵.

و ذلیل، لنگ و درمانده، هلاک و دور از رحمت خدا باشند.

بزرگترین انحراف

وای بر آنها! چگونه خلافت را از جایگاه‌های استوار رسالت دور کردند و از آن پایه‌های نبوت و رهبری (خلافت و امامت را منحرف ساختند). و از محل نزول جبرئیل امین و از کسی که حاذق و آگاه به امور دنیا و دین می‌باشد، (دور ساختند). آگاه باشید این همان زیان آشکاری است که خدای متعال در قرآن فرمود. (اینک از شما می‌پرسم) چه عاملی باعث شد که اینها از ابوالحسن (حضرت علی علیه السلام) انتقام بگیرند؟ به خدا قسم از او به خاطر چشیدن سوزش شمشیرش (که در ایام کفر، نفاق و بت پرستی بر سر آنها کوبیده)؛ به خاطر بی باکی و نترسیدن او از مرگ؛ به خاطر صلابت، صراحت و قاطعیت او (در دفاع از حق)؛ به خاطر شدت تاختن او بر دشمن در جنگ و به خاطر اینکه در راه خدا پلنگ وار (قدرتمند)، غضبناک و تسلیم ناپذیر در برابر دشمنان می‌ایستاد؛ انتقام گرفتند.

تصویر حکومت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام

و تَاللّٰهِ لَوْ اَمَالُوا عَنِ الْمَحَجَّةِ اللَّائِحَةِ وَ زَالُوا عَنْ قَبُولِ الْحُجَّةِ الْوَاضِحَةِ،
لَرَدَّاهُمْ اِلَيْهَا وَ حَمَلَهُمْ عَلَیْهَا وَ لَسَارَ بِهِمْ سَبِيراً شُجْحاً، لَا یَكْلُمُ خِشَاشُهُ
وَلَا یَكِلُ سَائِرُهُ وَلَا یَمْلُ رَاكِبُهُ، وَلَا وُردَهُمْ مِنْهَا غَمِيراً صَافِیاً رَوِیّاً، تَطْفَحُ

۱. ن خ «لَوْ تَكَافَوْا عَنْ زِمَامِ نَبَذَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَيْهِ لَأَعْتَلَفَهُ» اگر از گرفتن مهارى که پیامبر ﷺ آن را به علی علیه السلام سپرده بود، خودداری می‌کردند؛ علی علیه السلام آن را گرفته و آنان را به خوبی و آرامی سیر می‌داد.

صَفَّتَاهُ وَلَا يَتَرَتَّقُ جَانِبَاهُ، وَلَا تُصَدِّرُهُمْ بِطَانَاً وَ نَصَحَ لَهُمْ سِرّاً وَ اِغْلَاناً، وَ
لَمْ يَكُنْ يَتَحَلَّى مِنَ الدُّنْيَا بِطَائِلٍ وَلَا يَخْطِي مِنْهَا بِنَائِلٍ غَيْرَ رَيِّ النَّاهِلِ
وَ شُبُعَةِ الْكَافِلِ، وَ لَبَّانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاعِبِ وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ.

به خدا سوگند، (اگر او به خلافت می‌رسید،) هرگاه مردم از راه
مستقیم روشن منحرف می‌شدند و از قبول دلیل و برهان واضح
سرپیچی می‌کردند، مسلماً آنان را به همان راه برمی‌گرداند، بر آن
تشویق و ترغیب می‌کرد و با نرمی و ملایمت مردم را به راه راست
می‌برد، به‌طوری‌که مردم صدمه و آزاری نمی‌دیدند. سیرکنندگان با
او خسته نمی‌شدند و سواره‌ها با آن آزرده نمی‌گشتند.

آنان را بر آبشخوری وارد می‌کرد که بسیار گوارا و مفید باشد و
سیرابشان کند. آبشخوری که پر از آب است و دو طرفش لجن ندارد
و آنان را سیراب باز می‌گرداند. [کنایه از علم و عدالت سرشار مولی
امیرالمؤمنین علیه السلام که همه را سیراب می‌کند، آفتی ندارد، آلوده به هیچ
جهل و انحرافی نیست و همگان می‌توانند از آن حیات تازه بیابند].
او پنهان و آشکار خیرخواه مردم بود. این‌گونه نبود که برای خودش از
ثروت و اموال بیت المال بهره‌فراوان گیرد. او برای خود از دنیا بهره‌ای
نمی‌برد، مگر به اندازه سیراب شدن انسان تشنه و لقمه نانی برای

۱. ن خ «قَدْ تَخَيَّرَ بِهِمُ الرَّئِیَّ غَيْرَ مُتَحَلٍّ مِنْهُ بِطَائِلٍ إِلَّا يَغْمُرُ الْمَاءُ وَ رُذْعُهُ شَرَرُهُ السَّاعِبِ وَ لَفْتِيحَتْ
عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٌ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ، وَ لَجَبَتْهُمْ نِعْوَا فُسَيَّاخُذُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ وَ الَّذِينَ ظَلَمُوا
مِنْ هَؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَ مَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ» درحالی‌که سیراب شدن را برای آنان
انتخاب کرد، خودش از آن استفاده نمی‌کرد مگر به قدر رفع عطش و دفع شدت گرسنگی.
اگر خلافت را به او می‌سپردند، برکات آسمان و زمین بر آنان گشوده می‌شد ولی آنان از حق
روی گردانیدند. پس به زودی خدای متعال آنان را به آنچه برای خود کسب کرده‌اند، مؤاخذه
می‌نماید و به زودی به کسانی که ستم نمودند، سزای آنچه انجام داده‌اند، می‌رسد و نمی‌توانند
از چنین عاقبتی جلوگیری کنند.

سرپرست یتیمان. (اگر علی علیه السلام به خلافت می رسید،) مسلماً برای مردم روشن می شد که شیفته دنیا کیست و بی رغبت به دنیا چه کسی است. راستگو کدامست و دروغگو کیست.

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾^۱ ﴿وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَٰؤُلَاءِ سَيُصِيبُهُمْ سَبَأٌ مَّا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ﴾^۲ ﴿أَلَا هَلُمَّ، فَاسْتَمِعْ وَمَا عِشْتُ أَرَاكَ الدَّهْرُ عَجَبًا!﴾^۳ ﴿وَإِنْ تَعَجَّبَ فَعَجَبْ قَوْلُهُمْ﴾^۴ لَيْتَ شِعْرِي إِلَىٰ أَيِّ سِنَادٍ اسْتَنْدُوا وَ عَلَىٰ أَيِّ عِمَادٍ اعْتَمَدُوا وَ بَأَيَّةِ غُرُورٍ تَمَسَّكُوا وَ عَلَىٰ آيَةٍ ذَرِيَّةٍ أَقْدَمُوا وَ اخْتَنَكُوا؟﴾^۵ ﴿لَيْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ﴾^۶ وَ ﴿يَسْأَلُ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾^۷ ﴿اسْتَبَدُّوا وَ اللَّهُ الذُّنَابِي بِالْقَوَادِمِ، وَ الْعَجَزُ بِالْكَاهِلِ، فَرَعْمًا لِمُعَاطِسٍ قَوْمٌ﴾^۸ ﴿يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾^۹ ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن لَا يَشْعُرُونَ﴾^{۱۰} وَيُحِبُّهُمْ! ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾^{۱۱}

(همان گونه که خدای متعال می فرماید:) و «اگر اهل آبادی ها ایمان

۱. اعراف: ۹۶.

۲. زمر: ۵۱.

۳. رعد: ۵.

۴. ن خ «وَلَوْ اِخْتَارُوا وَلَمْ يَتَرَكُوا» برای چه کسی انتخاب و برای چه کسی رها کردند؟

۵. حج: ۱۳.

۶. کهف: ۵۰.

۷. ن خ «وَالْحَرُونَ بِالْقَاجِمِ» ترسوی نادان را بجای دلیر آگاه.

۸. کهف: ۱۰۴.

۹. بقره: ۱۲.

۱۰. یونس: ۳۵.

می آوردند و پرهیزکار می شدند، مسلماً ما برکاتی را از آسمان و زمین بر آنها می گشودیم، ولی آنان (خدا و انبیا را) دروغ پنداشتند، ما نیز آنها را به آنچه انجام دادند، مؤاخذه کردیم.» (و نیز می فرماید:) «و کسانی از این مردم که ظلم کردند، به زودی (آثار) بدی و نتیجه کارهایی که انجام داده اند، به آنها خواهد رسید و در آن هنگام از آنان کاری ساخته نیست.»

هشدار

هان! همگان بیایید و بشنوید و تا زمانی که زنده اید، روزگار چیزهای شگفت انگیزی به شما نشان خواهد داد (و همان گونه که خدای متعال فرموده:) «اگر می خواهی تعجب کنی، پس تعجب از گفتار آن منکران لجوج است.» ای کاش می دانستم که اینها به چه تکیه گاهی تکیه نموده اند و بر چه ستون و پایه ای اعتماد کرده اند؟ و به چه دستگیره ای چنگ زده اند؟ (آنها خاندان رسالت و اهل بیت پیامبر ﷺ را خانه نشین کردند و به جای آنان به چه خاندان و افرادی تکیه کرده اند؟ و بر کدامین خاندان پیشی گرفته و برتری جسته اند؟ (و چنان که قرآن می فرماید:) «چه بد مولا و سرپرستی است و چه بد دوست، یاور و عشیره ای است که انتخاب نموده اند!» و «برای ستمگران این تکیه گاه ها چه تکیه گاه بدی است!»

این مردم بال های خوب و قوی پیشین را که وسیله قدرت، شجاعت و پرش هستند، کنار گذاشته و از بال های عقب و دم کمک گرفته اند. فردی ناتوان و سالخورده را به جای انسانی توانا و میانسال برگزیدند. پس بینی آن کسانی که گمان می کنند کار خوبی انجام می دهند،

به خاک مالیده شود (و همان‌گونه که قرآن می‌فرماید: «آگاه باشید! آنان قطعاً مفسد هستند، ولی درک نمی‌کنند.» در شگفتم از ایشان! (خدای متعال می‌فرماید: «آیا کسی که دیگران را به راه حق هدایت می‌کند، سزاوارتر به پیروی است یا آن کسی که هدایت نمی‌کند، مگر آنکه خود هدایت شود؟ پس شما را چه شده است؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟»

آینده‌ای پر از فتنه و آشوب

أَمَّا لَعْمَرَى، لَقَدْ لَفَحَتْ، فَنَظِرَةً رَيِّمًا تُنْجِجُ، ثُمَّ احْتَلَبُوا مِلَّةَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبِطًا، وَ دُعَاةً مُبِيدًا، هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ، وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ، غَبَّ مَا أُتِيَ الْأَوَّلُونَ، ثُمَّ طَيَّبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا، [نَفْسًا] وَ أَظْمَأْتُوا لِلْفِتْنَةِ جَاشًا، وَ أَبْشَرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ، وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدٍ غَاشِمٍ، وَ يَهْرَجُ [دَائِم] شَامِلٍ، وَ اسْتَبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ. يَدْعُ فَيَنْتَكِمُ زَهِيدًا، وَ جَمَعَكُمْ حَصِيدًا، فَيَا حَسْرَةً لَكُمْ، وَ أَنَّى بِكُمْ: «وَقَدْ عُمِيتَ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ هَا وَأَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»^۱

آگاه باشید! به جان خودم قسم؛ این حکومتِ نوپا، آبستن (فتنه‌ها و حوادث تلخی) شده است. پس مهلتی لازم است تا وقت زایمان آن فرا رسد (و فتنه‌ها و حوادث بروز کند). آن‌گاه از آنها به اندازه ظرف‌های بزرگ، خونِ خالص می‌دوشید و سم مهلک (دریافت می‌کنید). «اینجاست که زیانکار شوند کسانی که راه باطل رفته‌اند.» و آیندگان خواهند دید، عاقبت آنچه را که گذشتگانشان

بنا نهادند. اکنون که به مراد خود رسیدید، به دنیای خودتان خوش باشید و برای فتنه‌هایی که پیش خواهد آمد، قلبتان مطمئن باشد. بشارت باد شما را به شمشیرهای برنده‌ای که به دنبال آن می‌آید و (به) قهر و غلبه متجاوزی که سنگدل و بی‌رحم است. هرج و مرج (دایمی) و عمومی و زورگویی از ستمگران که مقدار کمی از بیت المال را برای شما باقی می‌گذارند و جمعیت شما را درو می‌کنند. پس حسرت و اندوه بر شما باد. به کجا می‌روید؟ رحمت خدا از دیده شما دور مانده است. آیا ما می‌توانیم شما را به آن وادار کنیم و حال آنکه خودتان خوش ندارید (که به رحمت خدا بازگردید).

[در اینجا خطبه دوم حضرت زهرا علیها السلام تمام است، اما صاحب احتجاج در ادامه چنین آورده است:]

عذر بدتر از گناه

قَالَ سُؤْيِدُ بْنُ غَفْلَةَ: فَأَعَادَتِ النِّسَاءُ قَوْلَهَا عليها السلام عَلَى رِجَالِهَا. فَجَاءَ إِلَيْهَا قَوْمٌ مِنْ وَجْهِ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ مُعْتَذِرِينَ وَ قَالُوا: يَا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ! لَوْ كَانَ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام ذَكَرَ لَنَا هَذَا الْأَمْرَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نُبْرِمَ الْعَهْدَ وَ نُحْكِمَ الْعَقْدَ، لَمَا عَدَلْنَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ. فَقَالَتْ عليها السلام: إِلَيْكُمْ عَنِّي، فَلَا عُذْرَ بَعْدَ تَعْذِيرِكُمْ، وَلَا أَمْرَ بَعْدَ تَفْصِيرِكُمْ.

سويد بن غفله (که راوی خبر بود) می‌گوید: آن‌گاه زنان (مهاجر و انصار رفتند و) آنچه را که حضرت زهرا علیها السلام فرموده بود، برای مردان خود تعریف کردند. پس گروهی از بزرگان مهاجر و انصار به عنوان عذرخواهی نزد آن حضرت آمدند و گفتند: ای سرور زنان! اگر

ابوالحسن (امیرالمؤمنین علیه السلام) پیش از آنکه عهد و پیمان خود را با ابوبکر محکم کرده و با او بیعت نمایم، این امر را با ما در میان گذاشته بود، هرگز او را رها نکرده و به دیگری رجوع نمی کردیم. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: دور شوید از من، دیگر پس از عذرخواهی دروغین، عذری باقی نمانده و بعد از تقصیری که مرتکب شده‌اید، هیچ سخن و کاری باقی نمانده است. (کار از کار گذشته، حال آمده‌اید و بهانه‌های واهی می‌تراشید.)

دفاع از ولایت تا شهادت

گریه‌های جانسوز حضرت زهرا علیها السلام و دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ لَبِيدٍ قَالَ: لَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَأْتِي قُبُورَ الشَّهَدَاءِ وَ تَأْتِي قَبْرَ حَمْزَةَ علیه السلام وَ تَبْكِي هُنَاكَ، فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ أَتَيْتُ قَبْرَ حَمْزَةَ علیه السلام فَوَجَدْتُهَا علیها السلام تَبْكِي هُنَاكَ، فَأَمَّهَلْتُهَا حَتَّى سَكَتَتْ، فَأَتَيْتُهَا وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهَا وَقُلْتُ: يَا سَيِّدَةَ النَّسَوَانِ! قَدْ وَ اللَّهِ قُطِعَتْ أُنْيَاطُ قَلْبِي مِنْ بُكَائِكَ. فَقَالَتْ علیها السلام: يَا أَبَاعُمَرَ! يَحِقُّ لِي الْبُكَاءُ وَ لَقَدْ أَصِيبْتُ بِخَيْرِ الْأَبَاءِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَ شَوْقَاهُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ. ثُمَّ أَنْشَأَتْ علیها السلام تَقُولُ:

إِذَا مَاتَ يَوْمًا مَيِّتَ قَلَّ ذِكْرُهُ وَ ذَكَرْتُ أَبِي [مُدَّ] مَاتَ وَ اللَّهِ أَكْثَرَ

محمود بن لبید گوید: چون رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت فرمود، فاطمه علیها السلام پیوسته بر سر قبور شهدا رفته و بر سر قبر حمزه علیه السلام می‌گریست. روزی بر سر قبر حمزه علیه السلام حاضر شدم و ایشان را آنجا در حال گریستن یافتم. صبر کردم تا آرام گرفت. سپس نزد وی رفته،

سلام داده و عرض کردم: ای سرور زنان! به خدا سوگند از گریه ات بند دلم پاره شد. فرمود: ای اباعمر! حق دارم گریه کنم، من داغ بهترین پدر یعنی رسول خدا ﷺ را دیده‌ام. ای وای که چقدر مشتاق دیدار رسول خدا ﷺ هستم! سپس این بیت را سرود: اگر کسی از دنیا برود یادش کمتر می‌شود، و یاد پدرم از زمانی که فوت کرده، به خدا سوگند بیشتر شده است.

قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي! إِنِّي سَأَلْتُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ تَلَجَّجَ فِي صَدْرِي. قَالَتْ ﷺ: سَلْ. قُلْتُ: هَلْ نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلَى عَلِيٍّ بِالْإِمَامَةِ؟ قَالَتْ ﷺ: وَاعْجَبَا! أَلَسَيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ؟ قُلْتُ: قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَخْبَرَنِي بِمَا أَسْرَ إِلَيْكَ. قَالَتْ ﷺ: أَشْهَدُ اللَّهَ تَعَالَى لَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: عَلَى خَيْرٍ مَنْ أَخْلَفَهُ فِيكُمْ وَ هُوَ الْإِمَامُ وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ سِبْطَائِي وَ تِسْعَةٌ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ ﷺ أُمَّةٌ أَبْرَارٌ لَنْ اتَّبَعْتُمُوهُمْ، وَجَدْتُمُوهُمْ هَادِينَ مَهْدِيِّينَ، وَ لَنْ خَالَفْتُمُوهُمْ لَيَكُونُ الْإِخْتِلَافُ فِيكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قُلْتُ: يَا سَيِّدَتِي! فَمَا بَالُهُ قَعَدَ عَنْ حَقِّهِ؟ قَالَتْ ﷺ: يَا أَبَاعَمْرُ! لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ، إِذْ تُتَوَقَّى وَ لَا تُتَاقَى. [أَوْ قَالَتْ ﷺ: مَثَلُ عَلِيٍّ]

عرض کردم: بانوی من! سؤالی در سینه دارم که مدت‌هاست، آرام و قرار را از من گرفته است. فرمود: بپرس. عرض کردم: آیا رسول خدا ﷺ قبل از رحلت، صراحتاً علی ﷺ را به امامت منصوب نمود؟ فرمود: شگفتا! مگر روز غدیر خُم را فراموش کرده‌اید؟! عرض کردم: آن ماجرا اتفاق افتاد و منکر آن نیستم، لیکن مرا از خبری آگاه کنید که به شما گفته شده باشد. فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که خود

شنیدم آن حضرت می فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که او را در میان شما به جانشینی خود برمی گزینم. او پس از من امام و خلیفه است و دو سبط من نیز و نه تن از صلب حسین علیه السلام امامان نیکو کردند؛ چنانچه از ایشان پیروی کنید، آنان را هدایتگر و راهنما خواهید یافت و اگر با ایشان از در مخالفت در آیید، اختلاف تا روز قیامت در میان شما خواهد ماند. عرض کردم: بانوی من! پس چرا از حق خود دفاع نکرد؟ فرمود: ای اباعمر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مثل امام به کعبه می ماند، به سوی آن می آیند و او به سوی کسی نمی رود. [با اینکه فرمود: مثل علی علیه السلام].

ثُمَّ قَالَتْ عَلِیَّهَا السَّلَامُ: أَمَا وَاللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ، لَمَّا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى إِنْتَانِ، وَلَوْ رَهَا سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ وَخَلَفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا التَّاسِعُ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ علیه السلام، وَلَكِنْ قَدَّمُوا مِنْ آخِرِهِ وَآخَرُوا مِنْ قَدَمِهِ اللَّهُ حَتَّى إِذَا أَلْحَدَ الْمُبْعُوثُ وَأَوْدَعُوهُ الْجَدَثَ الْمَجْدُوثَ وَاخْتَارُوا بِشَهْوَتِهِمْ وَعَمِلُوا بِآرَائِهِمْ. تَبَّاهُمْ. أَوْ لَمْ يَسْمَعُوا اللَّهَ يَقُولُ: «وَرَبِّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ، مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ»^۱ بَلْ سَمِعُوا وَلَكِنَّهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»^۲ هِيَاهُ! بَسَطُوا فِي الدُّنْيَا أَمَانَهُمْ وَنَسُوا آجَالَهُمْ. فَتَنَسَّاهُمْ وَأَصْلَ أَعْمَالَهُمْ. أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخَوْرِ بَعْدَ الْكُورِ.

سپس فرمود: به خدا سوگند، اگر حق را به اهلش واگذار می کردند و از عترت پیامبرش تبعیت می کردند، هیچ گاه دو نفر درباره خدا

۱. قصص: ۶۸.

۲. حج: ۴۶.

با هم اختلاف نمی‌کردند. پشت در پشت و نسل اندر نسل این امر در اهل بیت علیهم‌السلام دست به دست می‌شد تا اینکه قائم عجل‌الله‌فرجه ما از فرزندان حسین علیه‌السلام ظهور کند. لیکن آنها کسی را که خدا کنار زده بود، بر سر کار آوردند و آن که را خدا مقدم داشته بود، کنار زدند. آنها به محض رحلت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به خاک سپردن وی، هر کس را که خود خواستند، بر سر کار آوردند و عمل به رأی کردند؛ خدایشان بکشد، مگر نشنیده‌اند که خداوند می‌فرماید: «و پروردگار تو هر چه را بخواهد، می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند.»؟ شنیدند، لیکن آنها مصداق قول خدای سبحان هستند که فرمود: «در حقیقت، چشم‌ها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست، کور است.» هیها! آنها آرزوهای خود را در دنیا گسترش داده و مرگ را به فراموشی سپردند. پس بدا به حالشان، و اعمالشان تباه باد. پروردگارا! از فساد کارها پس از درستی آنها، به تو پناه می‌بریم.

ایستادگی در مقابل آتش‌افروزان

علامه بحر العلوم در حاشیه «تلخیص الشافی» می‌گوید: داستان یورش عمر بر خانه حضرت زهرا علیه‌السلام و تصمیم به سوزاندن خانه آن حضرت بر روی ساکنانش، غیر قابل انکار است و عموم تاریخ نگاران اهل سنت آن را نوشته‌اند.

۱- شهرستانی نقل کرده که روز بیعت با ابوبکر، عمر چنان بر شکم مطهر حضرت فاطمه علیه‌السلام زد که فرزندی که در درونش داشت، سقط شد و عمر فریاد می‌زد: خانه‌اش و هر که در آن است، را بسوزانید. درحالی‌که در آن خانه

غیر از علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام کسی نبود.

۲- احمد بن یحیی بلاذری متوفای ۲۷۹ گوید: ابوبکر کسی را به دنبال علی علیه السلام فرستاد تا از او بیعت بگیرد. وی بیعت نکرد. عمر آتش به دست با گروهی درب خانه او حاضر شدند. فاطمه علیها السلام با او بر در خانه ملاقات کرده و به وی گفت: ای پسر خطاب! آیا تو را بدین گونه ببینم که می خواهی خانه ام را روی من آتش بزنی؟! عمر گفت: آری!

۳- ابن عبد ربّه اندلسی گوید: کسانی که از بیعت با ابوبکر خودداری کردند، عبارتند از: علی، عباس، زبیر و سعید بن عباد. اما علی، عباس و زبیر، آنان در خانه فاطمه علیها السلام ننشسته بودند تا اینکه ابوبکر، عمر بن خطاب را به دنبال آنان فرستاد تا از خانه فاطمه علیها السلام بیرون آیند و به او گفت: اگر خودداری کردند، با ایشان جنگ کن. وی هیزم و آتش طلبید تا خانه را آتش زند. فاطمه علیها السلام جلوی او را گرفته و گفت: ای پسر خطاب! آمده ای که خانه ما را آتش بزنی؟ گفت: آری!

۴- مورخ بزرگ اسماعیل ابوالفداء گوید: مردم با ابوبکر بیعت کردند به جز گروهی از بنی هاشم، زبیر، عتبه بن ابی لهب، خالد بن سعید بن العاص، مقداد بن عمر، سلمان فارسی، ابوذر، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب. اینان به علی بن ابی طالب علیه السلام متمایل بودند. همچنین از بنی امیه، ابوسفیان از بیعت با ابوبکر تخلف ورزید. سپس ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی علی علیه السلام و اطرافیانش فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون آورند و به او گفت: اگر سرپیچی کردند، با آنان درگیر شو. عمر مقداری آتش با خود برداشت تا بر در خانه بیفروزد و خانه را آتش زند. فاطمه علیها السلام او را دیده و به

او فرمود: ای پسر خطاب! چه می خواهی بکنی؟ آیا آمده ای خانه ما را آتش بزنی؟! گفت: آری!

۵- عمر رضا کحاله می گوید: ابوبکر به پی جویی گروهی پرداخت که با وی بیعت نکرده و همانند عباس، زبیر و سعد بن عبادہ نزد علی بن ابی طالب علیه السلام و در خانه فاطمه زهرا علیها السلام جای گرفته بودند. ابوبکر عمر را نزد ایشان فرستاد. عمر درحالی که آنان در خانه فاطمه علیها السلام بودند، ایشان را فرا خواند؛ اما آنان سرباز زدند. سپس دستور داد آتشی آماده سازند و گفت: سوگند به آن کسی که جان عمر در اختیار اوست، یا از خانه خارج شوید و یا آن را با ساکنانش آتش خواهم زد. به او گفته شد که ای عمر! در این خانه فاطمه علیها السلام حضور دارد. گفت: هرچند که او باشد.

از خانه تا مسجد

ملا محسن فیض کاشانی رحمته الله می فرماید:

ثُمَّ إِنَّ عُمَرَ جَمَعَ جَمَاعَةً مِنَ الطُّلَقَاءِ وَ الْمُنَافِقِينَ، وَ أَتَى بِهِمْ إِلَى مَنْزِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَوَافُوا بَابَهُ مُغْلَقًا. فَصَاحُوا بِهِ: أَخْرِجْ يَا عَلِيٌّ، فَإِنَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ يَدْعُوكَ. فَلَمْ يَفْتَحْ لَهُمُ الْبَابَ. فَأَتَوْا مَحْطَبَ، فَضَعَوْهُ عَلَى الْبَابِ وَ جَاءُوا بِالنَّارِ لِيَضْرِبُوهُ. فَصَاحَ عُمَرُ وَ قَالَ: وَ اللَّهُ لَئِنْ لَمْ تَفْتَحُوا، لَنَضْرِبَنَّاهُ بِالنَّارِ. فَلَمَّا عَرَفَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام أَنَّهُمْ يُحْرِقُونَ مَنْزِلَهَا، قَامَتْ وَ فَتَحَتْ الْبَابَ؛ فَدَفَعُوهَا الْقَوْمُ قَبْلَ أَنْ تَتَوَارَى عَنْهُمْ. فَاحْتَبَسَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام وَرَاءَ الْبَابِ وَ الْحَائِطِ. ثُمَّ إِنَّهُمْ تَوَأَّبُوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَ هُوَ جَالِسٌ عَلَى فِرَاشِهِ، وَ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ حَتَّى أَخْرَجُوهُ سَحْبًا مِنْ دَارِهِ، مُلْتَبِئًا بِثَوْبِهِ، يُجْرُونَهُ إِلَى الْمَسْجِدِ. فَحَالَتْ فَاطِمَةُ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ بَعْضِهَا وَ

قَالَتْ ﷺ: وَ اللَّهُ لَا أَدْعُكُمْ تَحْزُونَ ابْنَ عَتَى ظُلْمًا، وَيَلُكُم! مَا أَسْرَعَ مَا
خُنْتُمْ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فِينَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَقَدْ أَوْصَاكُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِاتِّبَاعِنَا
وَ مَوَدَّتِنَا وَ التَّمَسُّكِ بِنَا. فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا
الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾

قَالَ ﷺ: فَتَرَكَهُ أَكْثَرُ الْقَوْمِ لِأَجْلِهَا. فَأَمَرَ عُمَرُ قُتَيْبَةَ بْنَ عِمْرَانَ يَضْرِبَهَا
بِسَوْطِهِ؛ فَضَرَبَهَا قُتَيْبَةُ بِالسَّوِطِ عَلَى ظَهْرِهَا وَ جَنْبَيْهَا إِلَى أَنْ أَتَتْهَا وَ أَثَرُ
فِي جِسْمِهَا الشَّرِيفِ، وَ كَانَ ذَلِكَ الصَّرْبُ أَقْوَى صَرَرًا فِي إِسْقَاطِ جَنْبِهَا،
وَ قَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ سَمَاءَ مُحَسِّنًا، وَ جَعَلُوا يَقُودُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ
إِلَى الْمَسْجِدِ حَتَّى أَوْقَفُوهُ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي بَكْرٍ. فَلَحِقَتْهُ فَاطِمَةُ ﷺ إِلَى
الْمَسْجِدِ لِتُخَلِّصَهُ؛ فَلَمْ تَتِمَّكَنْ مِنْ ذَلِكَ. فَعَدَلَتْ إِلَى قَبْرِ أَبِيهَا، فَأَشَارَتْ
إِلَيْهِ مُحْزَنَةً وَ خَائِبَةً، وَ هِيَ تَقُولُ:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الرَّفَرَاتِ
لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا أَنْكِي مَخَافَةً أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

عمر با گروهی از آزاد شده ها و منافقین، درب منزل امیرالمؤمنین ﷺ
آمدند و با درب بسته رو برو شدند. پس فریاد زدند: ای علی! از
خانه بیرون بیا. جانشین رسول خدا تو را می خواند. در برای آنها
باز نشد. هیزم آوردند و کنار در قرار دادند و آتش آوردند تا آن را
بسوزانند. عمر فریاد زد و گفت: به خدا قسم اگر باز نکنید، این
خانه را با آتش می سوزانیم. هنگامی که فاطمه ﷺ متوجه شد
که آنها منزلش را آتش می زنند، به پا خاست و در را باز کرد. آنها
به خانه هجوم بردند، قبل از آنکه فاطمه ﷺ از پشت در و آن

جمعیت فاصله بگیرد. حضرت فاطمه علیها السلام بین در و دیوار تحت فشار قرار گرفت.

آن‌گاه بر سر علی بن ابی طالب علیه السلام فرود آمدند، درحالی‌که او بر روی فرش خانه‌اش نشسته بود. به گرد او جمع شدند تا او را از خانه‌اش بیرون بکشند و درحالی‌که لباس هایش را گرفته بودند، او را به مسجد می‌کشیدند. آن‌گاه فاطمه علیها السلام بین آنان و همسرش فاصله شد و فرمود: به خدا قسم نمی‌گذارم پسر عمویم را این‌گونه مظلومانه ببرید. وای بر شما! چقدر زود در حق خدا و رسولش نسبت به ما اهل بیت خیانت کردید، درحالی‌که رسول الله صلی الله علیه و آله به شما سفارش کرد که از ما پیروی کنید. مودّت و دوستی ما را داشته باشید و به ما پناهنده شوید، همان‌گونه که خدای متعال در آیه شریفه فرمود: «بگو: به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما نمی‌خواهم مگر دوستی با نزدیکانم.»

مرحوم فیض رحمه الله می‌گوید: اکثر مردم به خاطر فاطمه علیها السلام علی علیه السلام را رها کردند و کنار رفتند. آن‌گاه عمر به قنفذ دستور داد که فاطمه را با شلاق بزند. قنفذ با شلاق بر پشت و پهلوی فاطمه زد تا آنکه او را مجروح کرد و اثر آن در جسم شریفش باقی ماند و این زدن‌ها بیشترین ضرر را در سقط جنین، بر آن حضرت وارد کرد؛ (جنینی که) رسول الله صلی الله علیه و آله آن را محسن علیه السلام نامیده بود. آنان امیرالمؤمنین علیه السلام را به مسجد کشانده و تا مقابل ابوبکر بردند. حضرت فاطمه علیها السلام به نزد علی علیه السلام به سوی مسجد رفت، تا او را از دست آنان آزاد سازد اما نتوانست چنین کاری بکند. پس با ناامیدی به سوی قبر پدرش رفته و با حزن، اندوه و ناله فرمود: جانم در میان حسرت‌هایش محبوس

شده. ای کاش جانم با این غصه‌ها بیرون می‌آمد. ای پدر! بعد از تو خیری در زندگی نیست و من گریه می‌کنم از ترس آنکه پس از تو زندگیم طولانی شود.

انتصار شبانه

ابن قتیبه می‌گوید:

خَرَجَ عَلَيَّ عَلِيٌّ يَحْمِلُ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَلَى دَابَّةٍ لَيْلًا، يَدُورُ فِي مَجَالِسِ الْأَنْصَارِ، تَسْأَلُهُمُ النُّصْرَةَ، فَكَانُوا يَقُولُونَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ! قَدْ مَضَتْ بَيْعَتُنَا هَذَا الرَّجُلِ. وَلَوْ أَنَّ زَوْجَكَ وَابْنَ عَمِّكَ سَبَقَ إِلَيْنَا أَبَا بَكْرٍ، مَا عَدَلْنَا بِهِ. فَيَقُولُ عَلِيٌّ ﷺ: أَفَكُنْتُ أَدْعُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ فِي بَيْتِهِ، لَمْ أَدْفَنْهُ وَأَخْرَجُ أَنْزِعُ النَّاسَ سُلْطَانَهُ؟ فَقَالَتْ فَاطِمَةُ ﷺ: مَا صَنَعَ أَبُو الْحَسَنِ ﷺ إِلَّا مَا كَانَ يَنْبَغِي لَهُ وَقَدْ صَنَعُوا مَا اللَّهُ حَسِيْبُهُمْ وَطَالِبُهُمْ^۱.

علی‌علیه‌السلام فاطمه‌علیه‌السلام را بر مرکبی سوار نمود و شبانه به خانه‌های انصار رفتند تا از آنها یاری بخواهند. فاطمه‌علیه‌السلام از آنها خواست تا ایشان را یاری کنند ولی آنها گفتند: ای دختر رسول خدا ﷺ! ما با این مرد بیعت کرده‌ایم. اگر همسر و پسرعمویت قبل از ابوبکر پیش ما آمده بود، با ابوبکر بیعت نمی‌کردیم. پس علی‌علیه‌السلام فرمود: آیا بدن رسول خدا ﷺ را در خانه‌اش رها کرده، دفن نکرده؛ پیش مردم می‌آمدم تا بر سر حکومت با آنها نزاع کنم؟ فاطمه‌علیه‌السلام فرمود: ابوالحسن‌علیه‌السلام کاری را انجام داد که باید انجام می‌داد، و آنان کاری را

۱. الإمامة والسياسة، ج ۱، ص ۱۹.

کردند که خداوند خود برای [جزای] آنها در آن کار کافی است.

تهدید به نفرین

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

إِنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لَمَّا أَنَّ كَانَ مِنْ أَمْرِهُمْ مَا كَانَ، أَخَذَتْ بِتَلَابِيحِ عُمَرَ، فَجَذَبَتْهُ إِلَيْهَا؛ ثُمَّ قَالَتْ عليها السلام: أَمَا وَاللَّهِ يَا ابْنَ الْخَطَابِ! لَوْلَا أَنِّي أَكْرَهُ أَنْ يُصِيبَ الْبَلَاءُ مَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتُ أَنِّي سَأُقْسِمُ عَلَى اللَّهِ، ثُمَّ أَجِدُهُ سَرِيعَ الْإِجَابَةِ^۱.

چون آن مردم کردند آن چه کردند، (درب خانه اش را آتش زدند و علی علیه السلام را به مسجد بردند.) فاطمه علیها السلام گریبان عمر را گرفت و او را پیش کشید، و فرمود: همانا به خدا ای پسر خطاب! اگر از رسیدن بلا به بی گناهان کراهت نداشتیم، می فهمیدی که خدا را سوگند می دادم و او را زود اجابت کننده می یافتم. [یعنی نفرین می کردم و به زودی بلا نازل می شد و تو را و بی گناهان را شامل می گشت ولی نمی خواهم بی گناهان به آتش تو بسوزند.]

سخت ترین روزها

عمرو بن ابی المقدام از پدرش از پدر بزرگش نقل کرده است، که گفت:

مَا أَتَى عَلَى عَلِيٍّ عليه السلام يَوْمٌ قَطُّ أَعْظَمُ مِنْ يَوْمَيْنِ آتِيَاهُ؛ فَأَمَّا أَوَّلُ يَوْمٍ، فَيَوْمَ قُبُصِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَأَمَّا الْيَوْمُ الثَّانِي، فَوَاللَّهِ إِنِّي لَجَالِسٌ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ عَنْ يَمِينِ أَبِي بَكْرٍ وَالتَّائِسُ يُبَايِعُونَهُ، إِذْ قَالَ لَهُ عُمَرُ: يَا هَذَا!

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج، ۱، ص ۴۶۰.

لَيْسَ فِي يَدَيْكَ شَيْءٌ مِنْهُ، مَا لَمْ يُبَايِعَكَ عَلِيٌّ. فَأَبْعَثَ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ فَيُبَايِعَكَ؛ فَإِنَّمَا هَؤُلَاءِ رِعَاعٌ. فَبَعَثَ إِلَيْهِ قُنْفُذًا. فَقَالَ لَهُ: إِذْهَبْ. فَقُلْ لِعَلِيٍّ: أَحِبَّ خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. فَذَهَبَ قُنْفُذٌ، فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ. فَقَالَ لِأَبِي بَكْرٍ، قَالَ ﷺ لَكَ: مَا خَلَفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَحَدًا غَيْرِي. قَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ: أَحِبَّ؛ فَإِنَّ النَّاسَ قَدْ أَجْمَعُوا عَلَى بَيْعَتِهِمْ إِيَّاهُ وَهَؤُلَاءِ الْمُهَاجِرُونَ وَالْأَنْصَارُ يُبَايِعُونَهُ وَفُرَيْشٌ، وَإِنَّمَا أَنْتَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، لَكَ مَا هُمْ وَاعَلَيْكَ مَا عَلَيْهِمْ. وَذَهَبَ إِلَيْهِ قُنْفُذٌ. فَمَا لَبِثَ أَنْ رَجَعَ، فَقَالَ: قَالَ ﷺ لَكَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ لِي: وَأَوْصَانِي إِذَا وَارَيْتُهُ فِي حُفْرَتِهِ، أَنْ لَا أَخْرِجَ مِنْ بَيْتِي حَتَّى أُؤَلِّفَ كِتَابَ اللَّهِ، فَإِنَّهُ فِي جَرَائِدِ النَّخْلِ وَفِي أَكْتَافِ الْإِيلِ.

دو روز بود که هرگز مانند آن دو روز بر علی علیه السلام سخت نگذشت؛ اولی، روزی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، و به خدا سوگند دومی، روزی بود که من در سقیفه بنی ساعده در طرف راست ابوبکر نشسته بودم و مردم داشتند با او بیعت می‌کردند، که عمر به او گفت: ای ابوبکر! تا زمانی که از علی علیه السلام بیعت نگیری، هیچ چیز به دست نیاورده‌ای. پس به دنبال او بفرست تا بیاید و با تو بیعت کند. اینها که مردم پست و فرومایه‌ای هستند (و بیعتشان ارزشی ندارد). ابوبکر نیز قنقد را در پی ایشان فرستاد و به او گفت: برو و به علی علیه السلام بگو که خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دریاب. قنقد رفت و طولی نکشید که برگشت و به ابوبکر گفت که (علی علیه السلام) گفت به تو بگویم: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خلیفه‌ای جز من ندارد. ابوبکر گفت: پیش او برگرد و بگو اجابت کن، که مردم همه با او بیعت کرده‌اند و

مهاجرین، انصار و قریش نیز در حال بیعت با او هستند. تو فقط یکی از مسلمانان هستی. هرچه به نفع آنانست، به نفع تو هم هست و هرچه به ضرر آنهاست، به ضرر تو نیز هست. قنفذ نزد ایشان رفت و باز دیری نپایید که برگشت و گفت: گفت به تو بگویم که رسول خدا ﷺ به من فرمود و وصیت کرد که هنگامی که ایشان را در قبر نهادم، تا زمانی که کتاب خدا را گردآوری نکرده‌ام، از خانه‌ام خارج نشوم؛ کتاب خدا در حال حاضر فقط بر روی برگ‌های نخل و روی (استخوان) کتف شتران است.

قَالَ قَالَ عُمَرُ: قُومُوا بِنَا إِلَيْهِ. فَقَامَ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ وَ عُثْمَانُ وَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ وَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ وَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ وَ سَالِمُ مَوْلَى أَبِي حَذِيفَةَ وَ قَنَفْذُ، وَ قُتْتُ مَعَهُمْ. فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْبَابِ، فَرَأَيْنَهُمْ فَاطِمَةَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَعْلَقَتْ الْبَابَ فِي وَجْهِهِمْ وَ هِيَ لَا تَشْكُ أَنْ لَا يُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا. فَضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ، فَكَسَرَهُ وَ كَانَ مِنْ سَعَفٍ. ثُمَّ دَخَلُوا، فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ مُلَبِّبًا. فَخَرَجَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَتْ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا أَبَا بَكْرٍ! أَتُرِيدُ أَنْ تُزِمَلَنِي مِنْ زَوْجِي وَ اللَّهِ لَئِنْ لَمْ تَكُفْ عَنْهُ، لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَشَقَّنَّ جَنْبِي وَ لَأَتَبِنَنَّ قَبْرَ أَبِي وَ لَأَصِيحَنَّ إِلَى رَبِّي. فَأَخَذَتْ بِيَدِ الْحُسَيْنِ وَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ خَرَجَتْ، تُرِيدُ قَبْرَ النَّبِيِّ ﷺ.

عمر گفت: برخیزیم، با هم پیش او برویم. ابوبکر، عمر، عثمان، خالد بن ولید، مغیره بن شعبه، ابوعبیده بن جراح، سالم مولی ابی حذیفه، قنفذ و من با هم برخاستیم. وقتی به درب خانه رسیدیم و فاطمه علیها السلام آنان را دید، درب را به روی آنان بست و شکی نداشت که هیچ کس بدون اجازه او وارد خانه نخواهد شد. سپس عمر درب

را که از شاخه خرما ساخته شده بود، با پایش کوبید و آن را شکست. پس داخل شدند و پیراهن علی علیه السلام را گرفتند و او را از خانه بیرون آوردند. فاطمه علیها السلام بیرون آمد و فرمود: ای ابوبکر! آیا می خواهی مرا بیه کنی؟ به خدا سوگند، اگر او را رها نکنی، موهایم را پریشان می کنم؛ گریبان چاک می دهم؛ بر سر قبر پدرم می آیم و به سوی پروردگارم ناله می کنم. فاطمه علیها السلام دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و به سمت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به راه افتاد.

فَقَالَ عَلِيٌّ عليه السلام لِسَلْمَانَ: أَذْرِكُ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، فَإِنِّي أَرَى جَنَبَتِي الْمَدِينَةَ تُكْفَنَانِ، وَاللَّهِ إِن نَشَرْتُ شَعْرَهَا وَشَقَّتْ جَيْبَهَا وَأَتَتْ قَبْرَ أَبِيهَا وَصَاحَتْ إِلَى رِيْهَا، لَا يُنَاطِرُ بِالْمَدِينَةِ أَنْ يُخَسَفَ بِهَا وَمِنْ فِيْهَا. فَأَذْرَكُهَا سَلْمَانُ رضی الله عنه. فَقَالَ: يَا بِنْتُ مُحَمَّدٍ! إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ أَبَاكَ رَحْمَةً، فَارْجِعِي. فَقَالَتْ علیها السلام: يَا سَلْمَانُ! يُرِيدُونَ قَتْلَ عَلِيٍّ؛ وَمَا عَلَيَّ عَلِيٍّ صَبْرًا، فَدَعْنِي حَتَّى أَتِيَ قَبْرَ أَبِي، فَأَنْشُرَ شَعْرِي وَأَشُقَّ جَيْبِي وَأَصِيحُ إِلَى رَبِّي. فَقَالَ سَلْمَانُ رضی الله عنه: إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُخَسَفَ بِالْمَدِينَةِ، وَعَلَيَّ بَعَثَ إِلَيْكَ، يَا مُرْكُ أَنْ تَرْجِعِي لَهُ إِلَى بَيْتِكَ وَتَنْصَرِفِي. فَقَالَتْ علیها السلام: إِذَا أَرَجِعُ وَأَصْبِرُ وَأَسْمَعُ لَهُ وَأُطِيعُ.^۲

علی علیه السلام به سلمان رضی الله عنه گفت: دختر محمد صلی الله علیه و آله را دریاب؛ به خدا سوگند، اگر موهایش را پریشان کند، گریبان چاک دهد، بر سر قبر پدرش برود و به سوی پروردگارش ناله کند؛ می بینم که دو طرف مدینه بر هم قرار می گیرند. (مدینه زیر و رو می شود.) و در اندک زمانی زمین، مدینه را (به همراه کسانی که در آن هستند)،

۱. ن خ «مَا عَلَيَّ صَبْرًا» من نمی توانم صبر کنم.

۲. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۶۶.

فرو خواهد برد. سلمان رضی الله عنه خود را به ایشان رساند و عرض کرد: ای دختر محمد صلی الله علیه و آله! خداوند پدرت را برای رحمت مبعوث نموده است؛ برگردید. فاطمه علیها السلام گفت: می خواهند علی علیه السلام را بکشند. در مورد علی علیه السلام جای صبر نیست. پس بگذار بر سر قبر پدرم بروم، موهایم را پریشان کنم، گریبان چاک دهم و به سوی پروردگار ناله کنم. سلمان رضی الله عنه گفت: می ترسم که زمین، مدینه را در خود فرو برد. علی علیه السلام مرا پیش شما فرستاده و به شما امر می کند که به خاطر او به خانه تان برگردید و از این کار منصرف شوید. فاطمه علیها السلام گفت: پس برمی گردم، صبر می کنم، به امر ایشان گوش می کنم و از ایشان اطاعت می کنم.

حمايت با وصيت

روایت شده که فاطمه علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

أُوصِيكَ أَنْ لَا يَشْهَدَ أَحَدٌ جَنَازَتِي مِنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ ظَلَمُونِي وَأَخَذُوا حَقِّي،
فَأَنَّهُمْ أَعْدَائِي وَأَعْدَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، وَأَنْ لَا يُصَلِّيَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ وَلَا
مِنْ أَتْبَاعِهِمْ، وَادْفَنِي فِي اللَّيْلِ إِذَا هَدَّاتِ الْعُيُونُ وَنَامَتِ الْأَبْصَارُ.^۱

وصیت می کنم که هیچ کدام از این افرادی که به من ستم کردند و حق مرا غصب کردند، نباید در تشییع جنازه من حاضر شوند زیرا اینها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. هیچ کدام از آنها و نه هیچ یک از پیروانشان نباید بر من نماز بخوانند. مرا شبانه دفن کن، هنگامی که چشم ها سست شدند و دیدگان به خواب رفتند.

۱. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۵۱.

امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل فرموده است:

لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام الْوَفَاةَ، بَكَتْ. فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام: يَا سَيِّدَتِي! مَا يُبْكِيكِ؟ قَالَتْ علیها السلام: أَبْكِي لِمَا تَلْقَى بَعْدِي. فَقَالَ علیه السلام لَهَا: لَا تَبْكِي. فَوَاللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ. قَالَ علیه السلام: وَأَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُؤْذَنَ بِهَا الشَّيْخَيْنِ. فَفَعَلَ.

هنگامی که لحظه شهادت حضرت فاطمه علیها السلام رسید، گریه کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام به او گفت: سرور و خاتون من! چرا گریه می کنی؟ جواب داد: برای آنچه (از گرفتاری ها) پس از من با آن روبرو می شوی. فرمود: گریه نکن، به خدا سوگند، آن (گرفتاری ها) در راه خدا برای من کوچک و ناچیزند. (امام صادق علیه السلام) فرمود: آن گاه به امیرالمؤمنین علیه السلام وصیت کرد که آن دو شیخ (عمر و ابوبکر)، را (برای تشییع جنازه و نماز) خبر نکند. آن حضرت هم چنین کرد.

دفاع از ولایت با شهادت

حضرت زهرا علیها السلام و فرزندش حضرت محسن علیه السلام در راه دفاع از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شدند و این واقعیتی است که هیچ مسلمان با انصافی نمی تواند، انکار کند؛ مگر آنکه این همه شاهد روایی و تاریخی را نادیده گرفته، بر اساس تعصب قضاوت نماید.

۱- مسعودی تاریخ نویس بزرگ می گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام و عده ای از پیروان و شیعیانش به خاطر تعهد و قولی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله داده بودند، در منزل مانده و بیرون نیامدند. خلیفه عده ای را به درب خانه او فرستاد. آنان بر آن حضرت یورش برده، خانه اش را سوزانیده؛ او را با اکراه از خانه بیرون بردند

و بانوی زنان جهان، حضرت زهرا علیها السلام را بر درب خانه‌اش چنان کتک زدند که محسن علیه السلام را سقط کرد. آنان علی علیه السلام را برای بیعت آوردند ولی حضرت خودداری کرده و فرمود: بیعت نمی‌کنم. گفتند: تو را می‌کشیم. فرمود: اگر مرا بکشید، من بنده خدا و برادر رسولش می‌باشم.^۱

۲- و در عوالم العلوم آمده است:

لَمَّا جَاءَتْ فَاطِمَةُ خَلْفَ الْبَابِ، لَتَزِدَ عُمَرَ وَ حِزْبَهُ، عَصَرَ عُمَرُ فَاطِمَةَ بَيْنَ الْحَائِطِ وَ الْبَابِ عَصْرَةً شَدِيدَةً قَاسِيَةً حَتَّى اسْقَطَتْ جَنِيَّتَهَا وَ نَبَتْ مِسْمَاؤَ الْبَابِ فِي صَدْرِهَا، وَ صَاحَتْ فَاطِمَةُ: أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْظُرْ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَابِ وَ ابْنِ أَبِي قُحَافَةَ! فَالْتَمَتْ عُمَرَ إِلَى مَنْ حَوْلَهُ وَ قَالَ: اضْرِبُوا فَاطِمَةَ، فَانْهَلَتْ السَّيَاطُ عَلَى حَبِيبَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ بَضَعَتْهُ حَتَّى أَذْمَوْا جِسْمَهَا، وَ بَقِيَتْ آثَارُ هَذِهِ الْعَصْرِ الْقَاسِيَةِ وَ الصَّدَمَةِ الْمُرِيرَةِ تَنْخِرُ فِي جِسْمِ فَاطِمَةَ. فَأَصْبَحَتْ مَرِيضَةً عَلِيلَةً حَزِينَةً، حَتَّى فَارَقَتْ الْحَيَاةَ بَعْدَ أَبْيَاحِهَا بِأَيَّامٍ. فَفَاطِمَةُ شَهِيدَةٌ بَيْتِ النَّبُوَّةِ. فَاطِمَةُ قُتِلَتْ بِسَبَبِ عُمَرَ.^۲

هنگامی که فاطمه علیها السلام به پشت در آمد تا عمر و همراهانش را بازگرداند؛ عمر، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بین در و دیوار قرار داده و با قساوت هرچه تمام‌تر به شدت او را فشار داد تا جنینش سقط شد و میخ درب در سینه‌اش فرو رفت و فاطمه علیها السلام فریاد زد: ای پدر! ای رسول خدا! نگاه کن که ما پس از تو از پسر خطاب و پسر ابوقحافه چه می‌بینیم. عمر به اطرافیانش نگاه کرده و گفت: فاطمه علیها السلام را

۱. إثبات الوصية، ص ۱۲۳.

۲. عوالم العلوم، ج ۱۱، ص ۵۸۲.

بنزید. تازیانه‌ها بالا رفت و بر حبیب رسول خدا ﷺ و پاره تن رسول خدا ﷺ فرود آمد، تا آنجا که بدنش غرق خون شد و آثارش و آثار این فشار قساوت بار و صدمات تلخ در جسم حضرت زهرا ﷺ ماند. پس از آن بیمار و غصه‌دار شد و پس از چند روز بعد از وفات پدرش او نیز رحلت کرد. پس فاطمه ﷺ شهیده خاندان نبوت است و فاطمه ﷺ به سبب (جنایات) عمر کشته شد.

۳- ابن عباس می‌گوید:

إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ أَقْبَلَ... وَأَنَّى لِمَا رَأَيْتُمْهَا، ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي. كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ بَيْنَهَا وَانْتَهَكَتْ حُرْمَتُهَا وَغُصِبَتْ حَقُّهَا وَمُنِعَتْ إِزْنُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا [وَكُسِرَتْ جَنْبُهَا] وَأَسْقَطَتْ جَنِينَهَا وَهِيَ تُنَادِي: يَا مُحَمَّدَاهُ! فَلَا تُجَابُ. وَتَسْتَغِيثُ، فَلَا تُغَاثُ. فَلَا تَرَالُ بَعْدِي مَحْزُونَةٌ مَكْرُوبَةٌ بَاكِيَةٌ.^۱

روزی رسول خدا ﷺ نشسته بود، ناگهان فرزندش حسن، حسین، فاطمه و علی ﷺ نزد او آمدند. با دیدن هر یک، پیامبر خدا ﷺ در مورد آنان مطالبی بیان کرد... سپس فرمود: هرگاه فاطمه ﷺ را می‌بینم به یاد می‌آورم که پس از من چه رفتاری با او می‌شود؛ گو اینکه او را می‌بینم درحالی که ذلت و خواری بر خانه‌اش وارد شده، حرمت‌اش شکسته، حقش غصب شده، از ارث محروم شده، پهلویش شکسته و فرزندش سقط شده؛ درحالی که او فریاد می‌زند: یا محمد! (ای پدر! به فریادم برس.) اما جوابی به او داده نمی‌شود.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۱۷۲.

فریادرسی طلب می‌کند ولی دادرسی نمی‌شود. او پیوسته پس از من ناراحت، اندوهگین و گریان است.

فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا، فَأَلْحِقْنِي بِأَبِي، فَيَلْحَقْهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِي، فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يَلْحَقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، فَتَقْدُمَ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَعْمُومَةً مَعْصُوبَةً مَقْتُولَةً. فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ: اَللَّهُمَّ اَلْعَنَ مَنْ ظَلَمَهَا وَعَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَذَلَّلَ مَنْ أَذَلَّهَا وَخَلَدَ فِي نَارِكَ مَنْ صَرَبَ جَنْبَهَا حَتَّى اَلْقَتْ وَلَدَهَا. فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ!

آن‌گاه می‌گوید: پروردگارا! من از این زندگی خسته شده‌ام. نسبت به اهل دنیا بیزار گشته‌ام. پس مرا به پدرم ملحق کن. خدای عزوجل او را به من ملحق می‌فرماید. پس او اولین کسی است از اهل بیتم که به من ملحق می‌شود. او به سوی من می‌آید درحالی‌که محزون، غصه‌دار و غمگین است، درحالی‌که حقش غصب شده و او را به شهادت رسانده‌اند. آن‌گاه خواهم گفت: خدایا دور کن از رحمت کسی که بر فاطمه علیها السلام ظلم و ستم کرده است. خدایا عقاب کن آن که حق فاطمه علیها السلام را غصب کرده است. خدایا خوار و ذلیل کن آن که فاطمه علیها السلام را خوار کرده است. خدایا در آتش جاودان کن هر که پهلوی فاطمه را ضربت زده تا فرزندش ساقط شده است. آن‌گاه همه فرشتگان خواهند گفت: آمین!

۴- حسین بن حمدان خصیبی متوفای ۳۳۴ق. روایت کرده که حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:

فَجَمَعُوا الْحَطَبَ بِبَابِنَا وَ أَتَوْا بِالنَّارِ لِيُحْرِقُوا الْبَيْتَ، فَأَخَذْتُ بِعِضَادَتِي
الْبَابَ وَقُلْتُ: نَاشِدْتُكُمْ اللَّهَ وَ بِأَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَنْ تَكْفُمُوا عَنَّا وَ
تَنْصَرِفُوا. فَأَخَذَ عُمَرُ السَّوْطَ مِنْ قُنْفُذِ مَوْلَى أَبِي بَكْرٍ. فَضَرَبَ بِهِ عَضْدِي،
فَالْتَوَى السَّوْطَ عَلَى يَدِي حَتَّى صَارَ كَالدَّمْلُجِ؛ وَرَكَلَ الْبَابَ بِرِجْلِهِ، فَزَدَهُ
عَلَى وَ أَنَا حَامِلٌ، فَسَقَطْتُ لِيُوجْهِي وَ النَّارُ تَسْعَرُ، وَ صَفَقَ وَجْهِي بِيَدِهِ
حَتَّى انْتَثَرْتُ قُرْطِي مِنْ أُذُنِي؛ وَ جَاءَنِي الْمَخَاضُ، فَأَسْقَطْتُ مُحْسِنًا قَتِيلًا
بِغَيْرِ جُرْمٍ. فَهَذِهِ أُمَّةٌ تُصَلِّي عَلَيَّ، وَ قَدْ تَبَرَّأَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ مِنْهَا وَ تَبَرَّأْتُ
مِنْهَا!¹

هیزم‌ها را درب خانه ما جمع کردند تا با آنها خانه را آتش بزنند. من
دو طرف چهارچوبه در را گرفتم و گفتم: شما را به خدا و به پدرم
رسول الله ﷺ قسم می‌دهم که دست از ما بردارید و برگردید. آن‌گاه
عمر شلاق را از قنفذ غلام ابوبکر گرفت و بر بازوی من زد، به طوری که
مانند بازوبند ورم کرد. با لگد درب را از جا کند و به سوی من پرتاب
کرد. من حامله بودم، با صورت روی زمین افتادم، درحالی که آتش
شعله‌ور بود. او چنان به صورت من سیلی زد که گوشواره‌هایم از گوشم
پرتاب شد. درد زایمان به من دست داد و فرزندم محسن علیه السلام بدون
جرم کشته شد. اینانند آن امتی که (مثلاً) بر من درود می‌فرستند. به
یقین خدا و رسولش از آنان بیزارند و من نیز از آنان بیزارم.

۵- روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از دفن حضرت زهرا علیه السلام از جا
برخاسته و رو به قبر رسول خدا ﷺ کرده و فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. قَدْ اسْتَرْجَعْتَ الْوَدِيعَةَ وَأَخَذْتَ الرَّهْيْنَةَ وَ
أُخْلِسْتَ الرَّهْرَاءَ، فَمَا أَقْبَحَ الْخُصْرَاءَ وَالْغَبْرَاءَ. يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَمَا حُزْنِي
فَسَرَمَدٌ وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ وَهُمْ لَا يَبْرُحُ مِنْ قَلْبِي، أَوْ يَخْتَارُ اللَّهُ لِي دَارَكَ
الَّتِي أَنْتَ فِيهَا مُقِيمٌ، كَمَدُّ مُقَيِّحٍ وَهُمْ مُهَيِّجٌ، سَرَعَانَ مَا فَرَّقَ بَيْنَنَا. وَإِلَى
اللَّهِ أَشْكُو وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَطَاغُرِ أَمَتِكَ عَلَى هَضْمِهَا. فَأَخْفِهَا السُّؤَالَ وَ
اسْتَخْبِرْهَا الْحَالَ. فَكَمْ مِنْ غَلِيلٍ مُعْتَلِجٍ بِصَدْرِهَا، لَمْ تَحِدْ إِلَى بَيْتِهِ سَبِيلًا. وَ
سَتَقُولُ وَيَحْكُمُ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ. سَلَامٌ مُودِعٍ، لَا قَالٍ وَلَا سَمٍ. فَإِنْ
أَنْصَرَفَ فَلَا عَنْ مَلَالَةٍ، وَإِنْ أَقِمَ فَلَا عَنْ سُوءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.
وَاهِ وَأَهْ! وَالصَّبْرُ أَيْمَنُ وَأَجْمَلُ؛ وَلَوْ لَا غَلَبَةَ الْمُسْتَوَلِينَ، لَجَعَلْتُ الْمُقَامَ وَ
اللَّبَثَ لِرَإْمًا مَعْكُوفًا، وَلَا عَوَّلْتُ إِعْوَالَ الثَّكْلَى عَلَى جَلِيلِ الرِّزْيَةِ. فَبِعَيْنِ
اللَّهِ تُدْفِنُ ابْنَتُكَ سِرًّا وَتُهْضَمُ حَقُّهَا وَتُثْنَعُ إِثْمُهَا وَلَمْ يَتَبَاعَدِ الْعَهْدُ وَلَمْ
يَخْلُقْ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَإِلَى اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ الْمُشْتَكَى وَفِيكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ
أَحْسَنُ الْعَزَاءِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَيْهَا السَّلَامُ وَالرِّضْوَانُ!¹

سلام بر تو ای رسول خدا ﷺ! از من و از دختر و زایر تو که به
همسایگی تو فرود آمد. امانت بازگردانیده، رهن و گرو باز پس گرفته
و زهرا علیها السلام از چنگ من رها شده. ای رسول خدا ﷺ! زمین سرسبز
و نیلگون برایم زشت و نازیبا است. اندوهم جاودانه و شبنم بی پایان
است. خواب به چشمانم نخواهد رفت تا آن زمان که خداوند
برایم همان خانه‌ای را برگزیند که تو در آن جای گرفته‌ای. جراحی
دردناک و اندوهی هیجان‌زا است. چه شتابان بین ما جدایی افتاد!
به خدا شکوه می‌کنم. دخترت به زودی به تو خبر خواهد داد که

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۵۸.

چگونه اَمّت تو دست به دست هم داده، ناخن‌ها تیز کرده که او را له کنند و بکوبند. او را سؤال پیچ کن و اوضاع را از او جویا شو که چه بسیار سوز درونی در سینه دارد که جایی برای بازگو کردنش نیافته و نتوانسته شکایت دلش را آشکار کند و شاید بگوید. خداوند داوری خواهد فرمود که بهترین داوران است. برای آخرین بار به شما سلام می‌کنم، سلامی نه از روی ناراحتی و خستگی. اگر از اینجا برگردم و به خانه بروم، نه به خاطر آن است که خسته شده‌ام، و اگر هم در اینجا بار انداخته و بایستم، نه بدان جهت است که نسبت به وعده خداوند به پایداران و صابران بدگمانم. ای وای! ای وای! صبر و بردباری زیباتر و بارورتر است. اگر چیرگی زورمندان نبود، همین جا را پایگاه خود قرار می‌دادم، نزد تو می‌ایستادم، بر سر کویت اعتکاف می‌کردم و همچون زن بچه مرده، فریاد و شیون سر می‌دادم. در پیشگاه خداوند و پیش روی او، دخترت به طور پنهانی دفن می‌شود. حقش پایمال و ارثش بازداشته می‌شود با اینکه چندان زمانی هم نگذشته و هنوز یاد تو از خاطره‌ها محو نشده است. ای رسول خدا! شکایت و گلایه به خداوند است و بهترین دل‌داری و تسلی در وجود خود توست. درود و رضوان خدا بر تو و بر او باد.

این گفتار جانسوز و روشنگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرده‌برداری از واقعیت‌های تلخ آن زمان است که عده‌ای هنوز در فکر انکار آن هستند.

۶- مفضل به امام صادق (علیه السلام) گفت:

یا مَوْلای! ما فی الدُّمُوعِ مِنْ ثَوَابٍ؟ قَالَ (علیه السلام): مَا لَا يُحْصَى إِذَا كَانَ مِنْ مُحَقِّقٍ.

فَبَكَى الْمُفَضَّلُ (بُكَاءً) طَوِيلًا، وَيَقُولُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! إِنَّ يَوْمَكُمْ فِي الْقِصَاصِ لَأَعْظَمُ مِنْ يَوْمِ مُحَنَّتِكُمْ. فَقَالَ لَهُ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): وَلَا كَيْفَومُ مُحَنَّتِنَا بِكَرْبَلَا، وَإِنْ كَانَ يَوْمُ السَّقِيفَةِ وَإِحْرَاقُ النَّارِ عَلَى بَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ وَزَيْنَبَ وَأُمِّ كُلْثُومٍ وَفِصَّةَ وَفَتْلَ مُحَمَّدٍ بِالرَّفْسَةِ، أَعْظَمَ وَأَذْهَى وَأَمْرَ لَأَنَّهُ أَصْلُ يَوْمِ الْعَذَابِ^۱.

ای مولای من! برای اشک ریختن چه ثوابی است؟ (امام علی (ع) فرمود: در صورتی که به خاطر فردی بر حق، اشک ریخته شود، ثوابی بی شمار دارد. مفضل مدتی طولانی گریه کرد و گفت: ای پسر رسول خدا (ص) روز انتقام گیری شما از روز سختی و اندوهتان بزرگتر است. امام صادق (ع) به او فرمود: ولی هیچ روزی همچون روز محنت و اندوه ما در کربلا نیست؛ هرچند روز سقیفه و سوزاندن درب خانه امیرالمؤمنین، فاطمه، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و فضه (ع) و کشتن محسن (ع) با ضرب لگد، بزرگتر، وحشتناک تر و تلخ تر است زیرا آن روز اصل و ریشه روز عذاب است.

به فرموده امام صادق (ع) ریشه همه مصیبت هایی که تاکنون بر سر اسلام و مسلمین آمده و می آید و ریشه برپایی روز عذاب برای عده زیادی از این امت، برپا شدن سقیفه بنی ساعده و آتش زدن خانه ولایت و آثار شوم آن می باشد.

۱. نوائب الدهور، ص ۱۹۲.

نگاه اهل بیت به فدک

از مسایل بسیار قابل توجه اینکه هیچ کدام از اهل بیت علیهم السلام بعد از غصب نخستین فدک، هرگز در امر فدک دخالت نکردند؛ نه علی علیه السلام در دوران حکومتش و نه امامان دیگر. با اینکه افرادی مانند عمر بن عبدالعزیز و مأمون عباسی پیشنهاد کردند که فدک به یکی از اهل بیت علیهم السلام بازگردانده شود و این برخورد سؤال‌انگیز است که این موضع‌گیری در برابر مسأله فدک به چه علت بود؟

چرا حضرت علی علیه السلام در زمانی که تمام کشور اسلامی زیر نگین او بود، این حق را به صاحبان اصلی باز نگردانید؟ این سؤال به طور مکرر از اهل بیت علیهم السلام نیز پرسیده شده و هر کدام پاسخی داده‌اند:

۱- امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همان کلام کوتاهش همه گفتنی‌ها را گفته است، آنجا که می‌فرماید:

«آری از آنچه در زیر آسمان دنیا است، تنها فدک در دست ما بود. عده‌ای نسبت به آن بخل ورزیدند ولی در مقابل گروه دیگری سخاوتمندانه از آن صرف نظر کردند و بهترین داور و حاکم خدا است. مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟ درحالی‌که فردا به خاک سپرده خواهیم شد.»

آن امام بزرگوار عملاً نشان داد که فدک را به عنوان یک وسیله درآمد و یک منبع اقتصادی نمی‌خواهد. آن روز هم که فدک از ناحیه او و همسرش مطرح بود، برای تثبیت مسأله ولایت و جلوگیری از خطوط انحرافی در زمینه خلافت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بود. اکنون که کار از کار گذشته و فدک بیشتر جنبه مادی پیدا کرده، گرفتن آن چه فایده‌ای دارد؟

امام پس از رسیدن به خلافت، نخواست عملی انجام دهد که به ذهن بعضی‌ها خطور کند و یا بهانه‌ای برای کسی پیدا شود که اعلان باز پس گرفتن اموال غصب شده و ردّ به صاحبانش، مقدمه برای به دست آوردن چیزی بوده که در زمان خلفا مورد دعوا و گفتگو بود و او برای اینکه فدک را تصرف کند، مسأله باز پس گرفتن زمین‌ها و مزارعی که به وسیله عثمان بخشیده شده، را عنوان کرده است. لذا علی علیه السلام از کنار این مسأله گذشته و از آن سخنی به میان نیاورده است؛ تا برساند که ائمه علیهم السلام برای گرفتن حقوق مردم، زمامداری را می‌پذیرند نه برای حقوق شخصی. و طبعاً فرزندان فاطمه علیها السلام نیز به این عمل راضی بوده‌اند.

مرحوم سید مرتضی رحمته الله عالم بزرگوار شیعه در این زمینه سخنی پر معنی دارد، می‌گوید: هنگامی که امر خلافت به علی علیه السلام رسید، درباره بازگرداندن فدک خدمتش سخن گفتند. فرمود:

«إِنِّي لَأَسْتَحْيِي مِنَ اللَّهِ إِنْ أُرِدَّ شَيْئًا مَنَعَ أَبُو بَكْرٍ وَأَمْضَاهُ عُمَرُ.»^۱ من از خدا شرم دارم چیزی را که ابوبکر منع کرد و عمر بر آن صحنه نهاد، به صاحبان اصلیش بازگردانم.

در حقیقت با این سخن، هم بزرگواری و بی‌اعتنایی خود را نسبت به فدک به عنوان یک سرمایه مادی و منبع درآمد نشان می‌دهد و هم مانعین اصلی این حق را معرفی می‌کند.

۲- مرحوم صدوق رحمته الله در کتاب علل الشرائع (درباره علت اینکه چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از رسیدن به خلافت، فدک را پس نگرفت؟) به سند

۱. شرح نهج البلاغة ابن ابی الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۲.

خود از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: به امام صادق علیه السلام گفتم: چرا امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آنکه ولی امر مسلمانان شد، فدک را نگرفت؟ و به چه علت آن را ترک نمود؟ فرمود: برای اینکه ظالم و مظلوم هر دو به پیشگاه خداوند وارد شدند. خداوند به مظلوم اجر و پاداش داد و ظالم را عقاب نمود. از این جهت آن حضرت خوش نداشت چیزی را پس بگیرد که خداوند غاصب آن را عقاب کرده و به مظلوم آن پاداش داده است.^۱

۳- باز مرحوم صدوق رحمته الله در همان کتاب به سند خود از ابراهیم کرخی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که گفت: گفتم: به چه علت امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی بر مردم والی شد، فدک را تصرف نکرد؟ فرمود: به جهت اقتدا به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که مکه را فتح کرد. عقیل بن ابی طالب خانه آن حضرت را فروخته بود؛ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض شد که ای رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم! چرا به خانه خودت باز نمی‌گردی؟ فرمود: مگر عقیل برای ما خانه گذاشته؟ ما اهل بیت علیهم السلام چیزی را که از ما به ظلم گرفته شده، پس نمی‌گیریم. بدین جهت علی علیه السلام نیز فدک را وقتی که به حکومت رسید، پس نگرفت.^۲

۴- و باز در همان باب، جواب سومی به سند خود از علی بن فضال از پدرش از امام کاظم علیه السلام ذکر کرده که گفت: از امام هفتم علیه السلام سؤال کردم: چرا حضرت علی علیه السلام وقتی به حکومت (ظاهری) بر مردم رسید، فدک را تصرف نکرد؟ امام علیه السلام فرمود:

«لَا نَأْتِي أَهْلَ بَيْتٍ، لَا نَأْخُذُ حُقُوفَنَا مِنْ ظَلَمَانَا إِلَّا هُوَ؛ وَ نَحْنُ أَوْلِيَاءُ الْمُؤْمِنِينَ،

۱. علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۴.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

إِنَّمَا نَحْكُمُ هُمْ وَنَأْخُذُ حُقُوقَهُمْ مِّنْ ظَلَمَهُمْ وَلَا نَأْخُذُ لِنَفْسِنَا»^۱

حق ما اهل بیت علیهم السلام را از کسانی که به ما ظلم کرده اند، جز خدا نمی گیرد. ما سرپرست مؤمنان هستیم، به نفع آنها حکم می کنیم و حقوق آنها را از کسانی که به آنان ظلم نموده اند، می ستانیم و برای خودمان در این باره تلاش نمی کنیم.

این فرموده امام می رساند که ائمه علیهم السلام همواره در طریق احقاق حقوق مؤمنان در حرکت و تلاشند اما در مورد حقوق شخصی خود که ربطی به حقوق مؤمنان ندارد، اقدام نمی کنند و مسأله فدک از این قبیل بوده است.

بالاخره ائمه اطهار علیهم السلام پیوسته از ابوبکر و عمر به خاطر غصب فدک مادرشان اظهار تألم می کردند و هر موقع یادی از مادرشان فاطمه علیها السلام می نمودند، به مظلومیت او اشک می ریختند. درباره جریان فدک و مظلومیت حضرت زهرا علیها السلام روایات فراوانی از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده است که تمام دقایق خصوصیات این حادثه را روشن می سازد.

آری دفاعیات حضرت فاطمه علیها السلام در پرونده فدک به قدری محکم و واضح است که قرنهایست محاکم ذی صلاح بشری نسبت به این ظلمی که ابوبکر و عمر به حضرت فاطمه علیها السلام کرده اند، قضاوت عادلانه و منصفانه می کنند.

ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان آنها در طول تاریخ سعی می کردند ماجرای فدک که سند مظلومیت و به یغما رفتن حقوق اهل بیت علیهم السلام است، در تاریخ زنده بماند؛ به فراموشی سپرده نشود و به آن به چشم یک مسأله تاریخی نگاه نکنند. لذا پیوسته حد و حدود آن را حفظ می کردند، همان طوری که اگر

۱. همان، ج ۱، ص ۱۵۵.

از یک مظلومی زمین و ملکی غصب شود، دقیقاً حد و حدود آن را مراعات می‌کند. در نظر ائمه اطهار علیهم‌السلام فدک به یک معنی، ولایت مطلقه و وصایت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده که بعد از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را غصب کردند. ارث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امامت و حکومت عامه اسلامی بود که به فاطمه و علی علیه‌السلام و اولاد منصوب آنها می‌رسید. لذا آنجا که هارون الرشید (یا مهدی عباسی) از حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام خواست که حدود فدک را شرح دهد، به این هدف که آن را به امام علیه‌السلام پس بدهد، امام علیه‌السلام از بیان حدود فدک اِبا کرد تا آنکه هارون الرشید اصرار نمود. امام علیه‌السلام فرمود: اگر حدود آن را بگویم، به صاحبش رد نمی‌کنی. هارون گفت: بِحَقِّ جَدِّكَ إِلَّا فَعَلْتُ. سوگند به جدت انجام می‌دهم.

فَقَالَ علیه‌السلام: «حَدُّهَا الْأَوَّلُ: عَرِيشُ مِصْرَ وَ الْحَدُّ الثَّانِي: دُومَةُ الْجَنْدَلِ وَ الْحَدُّ الثَّالِثُ: تِيْمَا وَ الْحَدُّ الرَّابِعُ: جِبَالُ الْأُحُدِ مِنَ الْمَدِينَةِ.»^۱

حدّ اول آن، عَرِيشِ مِصْر؛ حدّ دوم، دُومَةُ الْجَنْدَل؛ حدّ سوم، تیما (سِيفُ الْبَحْرِ) و حدّ چهارم، کوه‌های اُحُد از مدینه است.

طبق نقل مرحوم کلینی خلیفه عباسی با تعجب گفت: همه اینها؟! امام علیه‌السلام فرمود: آری همه اینها، زیرا همه اینها از زمین‌هایی است که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اسب و شتر بر آن نرانده است. مهدی عباسی گفت: مقدار زیادی است، درباره آن تأمل می‌کنم.^۲

طبق نقل ابن شهر آشوب، هارون رنگش دگرگون شد و دستور داد امام کاظم علیه‌السلام را زندانی کنند. حضرت فرمود: می‌دانستم که اگر حدود فدک را بگویم، مرا خواهد کشت.

۱. الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۴۵۶؛ بنا به نقل کلینی، خلیفه عباسی مهدی بود نه هارون.

این حدیث پر معنی دلیل روشنی بر پیوستگی مسأله فدک با مسأله خلافت است و نشان می‌دهد آنچه در این زمینه مطرح بوده، غصب مقام خلافت رسول الله ﷺ بوده است. اگر هارون می‌خواست فدک را تحویل بدهد، باید دست از خلافت می‌کشید و همین امر او را متوجه ساخت که امام موسی بن جعفر علیهما السلام ممکن است هر زمان قدرت پیدا کند، او را از تخت خلافت پایین بکشد. لذا تصمیم به قتل آن حضرت گرفت.

علی بن اسباط از امام رضا علیهما السلام روایت کرده که مردی از برامکه با علی بن موسی الرضا علیهما السلام به مقام معارضه برآمد و گفت: درباره ابوبکر و عمر چه می‌گویی؟ فرمود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ» آن مرد در کشف جواب بسیار اصرار کرد. امام علیهما السلام فرمود: «كَانَتْ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ، مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيَّهِمَا سَاخِطَةٌ، وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبَرٌ أَنَّهَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا.» ما را مادری شایسته و نیکوکار بود، فوت نمود درحالی‌که از آن دو غضبناک بود و بعد از فوتش هم خبری به ما نرسیده که از آن دو راضی شده باشد.

گردش فدک در تاریخ

هنگامی که عمر خلافت را به دست گرفت، طبق گفته علمای اهل سنت، فدک را به ورثه رسول خدا ﷺ برگرداند. عباس بن عبدالمطلب مدعی سهم خود شد، اما حضرت علی علیهما السلام فرمود: رسول خدا ﷺ در زمان حیاتش آن را ملک فاطمه علیها السلام قرار داده است.^۱

«سمهودی» محدث و مورخ معروف مدینه در تاریخ مدینه و «یاقوت

۱. صحیح بخاری ۳/۵؛ صحیح مسلم، کتاب جهاد و سیر، باب حکم فیء، ص ۱۱؛ سنن بیهقی ۲۹۹/۶؛ معجم البلدان ۳۴۳/۶؛ تفسیر ابن کثیر ۳۳۵/۴؛ تاج العروس ۱۶۶/۷.

بن عبدالله رومی حموی» در معجم البلدان نقل می‌کنند که ابوبکر در زمان خلافت خود فدک را تصرف نمود و عمر در دوره خلافت خود آن را به علی علیه السلام و عباس واگذار کرد.^۱

پس جای این سؤال است که اگر ابوبکر به عنوان «فیء» مسلمانان، حسب الأمر رسول الله صلی الله علیه و آله فدک را تصرف نمود، به چه دلیل عمر آن را به آن دو نفر واگذار نمود؟

از اینکه در زمان حکومت حضرت علی علیه السلام فدک در دست غاصبین بود و حضرت از مطالبه آن (به دلیل‌هایی) خودداری کرد، معلوم می‌شود که در زمان عثمان فدک در دست عثمان و اطرافیانش بوده است؛ مروان بن حکم در ایام عثمان فدک را تصاحب و تصرف کرد.^۲

معاویه در زمان حکومتش یک سوم سرزمین فدک را به پسر عثمان (عمرو بن عثمان) بخشید و یک سوم آن را به فرزند خودش یزید، و یک سوم آن را به مروان بن حکم بخشید.

معاویه این کار را پس از شهادت امام حسن مجتبی علیه السلام انجام داد و در زمان امام علیه السلام جرأت این کار را نکرده بود و این کاشف از اهمیت و ارزش سرزمین فدک می‌باشد.

مروان در ایام خلافت خود، همه آن را به پسرش عبدالعزیز بخشید. او نیز فدک را در اختیار پسرش عمر بن عبدالعزیز قرار داد.

سرانجام زمانی که عمر بن عبدالعزیز به حکومت رسید، نامه‌ای به فرماندار

۱. وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. سنن بیهقی ۳۰۱/۶.

مدینه نوشت و به او دستور داد فدک را به فرزندان فاطمه علیها السلام بازگرداند.^۱

وَرَوَى مَرْفُوعاً أَنَّ عُمَرَ بْنَ عَبْدِ الْعَزِيزِ لَمَّا اسْتُخْلِفَ، قَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ رَدَدْتُ عَلَيْكُمْ مَظَالِمَكُمْ. وَأَوَّلُ مَا أَرَدْتُ مِنْهَا مَا كَانَ فِي يَدِي. قَدْ رَدَدْتُ فَدَكَ عَلَى وَلَدِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَوَلَدِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليهما السلام. فَكَانَ أَوَّلَ مَنْ رَدَّهَا.

روایت شده که وقتی عمر بن عبدالعزیز حاکم شد، گفت: ای مردم! اموال غصب شده را به شما پس می‌دهم. اولین چیزی که بر می‌گردانم، آن چیزهایی است که در دست من است. فدک را به فرزندان پیامبر ﷺ و فرزندان علی بن ابی طالب علیهما السلام برمی‌گردانم. و اولین کسی بود که فدک را برگرداند.

وَرَوَى أَنَّهُ رَدَّهَا بِعَلائِهَا مُنْذُ وَلِيَ. فَقِيلَ لَهُ: نَقَمْتَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ فِعْلَهُمَا. فَطَعَنْتَ عَلَيْهِمَا وَنَسَبْتَهُمَا إِلَى الظُّلْمِ وَالْغَضَبِ. وَقَدْ اجْتَمَعَ عِنْدَهُ فِي ذَلِكَ قُرَيْشٌ وَمَشَايِخُ أَهْلِ الشَّامِ مِنْ عُلَمَاءِ السُّوءِ. فَقَالَ عُمَرُ بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ: قَدْ صَحَّ عِنْدِي وَعِنْدَكُمْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ إِدْعَتْ فَدَكَ وَكَانَتْ فِي يَدِهَا وَمَا كَانَتْ لِتَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مَعَ شَهَادَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأُمِّ أَيْمَنَ وَأُمِّ سَلَمَةَ؛ وَفَاطِمَةُ عِنْدِي صَادِقَةٌ فِيمَا تَدْعَى وَإِنْ لَمْ تُقِمِ الْبَيِّنَةَ وَهِيَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. فَأَنَا الْيَوْمَ أَرُدُّهَا عَلَى وَرَثَتِهَا، أَتَقَرَّبُ بِذَلِكَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ فَاطِمَةُ وَالحَسَنُ وَالحُسَيْنُ عليهما السلام يَشْفَعُونَ لِي فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ. وَلَوْ كُنْتُ بَدَلُ أَبِي بَكْرٍ وَادَّعَتْ فَاطِمَةُ، كُنْتُ أَصَدِّقُهَا عَلَى دَعْوَاتِهَا. فَسَلَّمَهَا إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الباقر عليه السلام وَعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ. فَلَمْ تَزَلْ فِي أَيْدِيهِمْ إِلَى أَنْ مَاتَ عُمَرُ بْنُ

۱. تاریخ پیامبر ﷺ، ج ۲، ص ۳۸۹.

عبدالعزیز^۱

و نیز روایت شده او (عمر بن عبدالعزیز) از زمانی که خلیفه شد، فدک را با غلات و منافعش به فرزندان فاطمه علیها السلام برگرداند. به او گفتند: به کار شیخین خرده گرفتی و بر آنها عیب زدی و نسبت ظلم و غصب به آن دو دادی؛ این در حالی بود که قریش و مشایخ اهل شام از علمای سوء در نزد او جمع شده بودند. عمر بن عبدالعزیز گفت: نزد من و شما ثابت است که فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ادعای فدک کرد، درحالی که در دستانش بود، مالک بود و فاطمه علیها السلام کسی نبود که بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ ببندد؛ علاوه بر اینکه حضرت علی علیه السلام، أم ایمن و أم سلمه هم شهادت دادند. فاطمه علیها السلام نزد من در ادعایش راستگو است، هرچند بیته اقامه نکند زیرا او سرور زنان اهل بهشت است. پس امروز فدک را به ورثه حضرت فاطمه علیها السلام برمی گردانم و بدین وسیله به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تقرب می جویم. امیدوارم که فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام مرا در روز قیامت شفاعت کنند. من اگر جای ابوبکر بودم و فاطمه علیها السلام ادعا می کرد، او را تصدیق می کردم. پس فدک را به (امام) محمد باقر علیه السلام و عبدالله بن حسن تسلیم کرد. فدک پیوسته در دستان ایشان بود تا عمر بن عبدالعزیز مرد.

بعد از مرگ عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک آن را از ایشان گرفت و به دست بنی مروان افتاد و تا پایان خلافت ایشان فدک در دست آنها می گردید. هنگامی که ابوالعباس سفاح حاکم شد، فدک را به عبدالله بن

۱. کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)، ج ۱، ص ۴۹۵.

حسن بن حسن علیه السلام (یکی از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام) برگرداند.

منصور دوانیقی در ایام حکومتش آن را از فرزندان امام حسن مجتبی علیه السلام گرفت. اما بعد از آن مهدی عباسی فرزند منصور دوباره فدک را به فرزندان فاطمه علیه السلام بازگرداند. سپس موسی پسر مهدی عباسی و برادرش آن را از ایشان گرفتند و تا زمان حکومت مأمون عباسی آن را در اختیار خود داشتند. مأمون عباسی در سال ۲۱۰ طی حکمی که به والی مدینه «قثم بن جعفری» نوشت، فدک را با همه حدود، منافع و میوه‌هایش به ورثه بنی فاطمه علیه السلام بازگرداند و اظهار داشت که با این کار می‌خواهم به خدا نزدیک‌تر شوم.

قضیه از این قرار بود که عده‌ای از اولاد امام حسن و امام حسین علیه السلام قصه را پیش مأمون، خلیفه عباسی بردند و گفتند که فدک و عوالی، مال مادرشان فاطمه علیه السلام دختر پیامبر صلی الله علیه و آله بود که ابوبکر آن را به ناحق از دست او گرفت. از مأمون، خلیفه عباسی خواستند که علمای اهل تسنن در این باره، انصاف کنند؛ قضاوت عادلانه و محققانه بنمایند.

این بود که مأمون دویست نفر از علمای حجاز، عراق و غیر اینها را حاضر کرد و تأکید نمود در ادای امانت و پیروی صدق در آنچه اولاد فاطمه علیه السلام ذکر کرده‌اند، کوتاهی نکنند و از آنان خواست، آنچه از حدیث صحیح در این باره نزد ایشان هست، بازگو نمایند.

عده‌ای از آنان روایت کردند از: «بشیر بن ولید»، «واقدی» و «بشیر بن عتاب» که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله خیبر را فتح کرد، چند قریه از قریه‌های خیبر را برای خود انتخاب نمود. پس جبرئیل با این آیه نازل شد: ﴿وَأَبِی الْقُرْبٰی حَقُّهُ﴾ فَقَالَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله: وَمَنْ ذُو الْقُرْبٰی وَ مَا حَقُّهُ؟ قَالَ: فَاطِمَةُ علیه السلام، تَدْفَعُ إِلَیْهَا

فَدَك. فَدَفَعَ إِلَيْهَا فَدَكُ ثُمَّ أَعْطَاهَا الْعَوَالِي بَعْدَ ذَلِكَ. پیامبر ﷺ فرمود: ذوی القربی کیست و حق او چیست؟ جبرئیل گفت: ذوی القربی فاطمه علیها السلام است و حق او فدک است. فدک را به او بده و سپس «عوالی» را نیز به او داد. فاطمه علیها السلام تا وفات پدرش محمد ﷺ از آنها غلّه به عمل می آورد. وقتی با ابوبکر بیعت شد، فدک را از فاطمه علیها السلام منع کرد. فاطمه علیها السلام در این باره به ابوبکر گفت: فدک و عوالی، مال من است و پدرم آن را در حال حیاتش به من بخشیده است. ابوبکر جواب داد: من منع نمی کنم آنچه را که پدرت به تو داده است. لذا خواست در رد فدک نامه ای بنویسد که عمر مانع شد و گفت: این زن است؛ باید برای ادعای خود بیّنه اقامه کند و بر آنچه ادعا می کند، شاهد بیاورد. ابوبکر به فاطمه علیها السلام گفت: باید این کار را بکنید. بر مدعای خود شاهد بیاورید. او نیز ام ایمن و أسماء بنت عمیس را به همراه علی علیهما السلام شاهد آورد و آنها همه شهادت دادند که فدک مال فاطمه علیها السلام است. ابوبکر برای او نامه نوشت. این خبر به گوش عمر رسید. نزد ابوبکر آمد، نامه را از او گرفت و آن را محو کرد و گفت: فاطمه علیها السلام زن است و علی بن ابی طالب علیهما السلام شوهر اوست و او ذی نفع می باشد و با شهادت دو زن هم ثابت نمی شود. ابوبکر را پیش فاطمه علیها السلام فرستاد و جریان را به اطلاع او رساند. فاطمه علیها السلام قسم خورد بر اینکه آنها شهادت ندادند مگر اینکه شهادتشان حق است. ابوبکر گفت: شاید هم تو بر حق باشی، لیکن شاهی بیار که در این جریان ذی نفع نباشد. فاطمه علیها السلام فرمود: مگر شما نشنیدید که پیامبر ﷺ فرمود: أسماء بنت عمیس و ام ایمن از اهل بهشتند؟ گفتند: چرا شنیدیم. فاطمه علیها السلام فرمود: دو زن بهشتی شهادت به باطل می دهند؟! فاطمه برگشت، فریاد می زد، پدرش را صدا می کرد و می گفت: پدرم فرمود: نخستین کسی که به

من ملحق می‌شود، تو خواهی بود. به خدا قسم از این دو نفر به پدرم شکایت می‌کنم. طولی نکشید که فاطمه علیها السلام مریض شد. به علی علیه السلام وصیت کرد که آن دو نفر نباید بر او نماز بخوانند. فاطمه علیها السلام از آنها قهر کرد و صحبت نکرد تا اینکه فوت نمود، و جنازه او را علی علیه السلام و عباس شبانه دفن کردند.

مأمون آن روز ختم جلسه را اعلام نمود و همه پراکنده شدند. روز دیگر هزار نفر از اهل علم و فقاہت را در جلسه حاضر نمود. جریان را به آنها توضیح داد و آنان را به مراعات تقوا و رضای خدا امر کرد. پس آنها دو طایفه شدند، مناظره و مباحثه را آغاز نمودند. یک طایفه از آنان گفتند: شوهر چون ذی نفع است، شهادت او پذیرفته نیست، ولی می‌بینیم قسم فاطمه علیها السلام به جای یک شاهد می‌تواند باشد و با شهادت دو زن شهادت کامل می‌گردد. طایفه دوم گفتند: رأی ما این است که شاهد با قسم موجب حکم نمی‌شود و لیکن به عقیده ما شهادت شوهر نزد ما مسموع است و او را ذی نفع نمی‌دانیم. پس شهادت علی علیه السلام با دو زن ادعای فاطمه را اثبات می‌کند. بنابراین هر دو طایفه از این لحاظ توافق داشتند که فاطمه علیها السلام نسبت به فدک و عوالی ذی حق است.

سپس مأمون از آنان از فضایل علی علیه السلام پرسید. آنان فضایل بسیار بزرگی ذکر کردند که رساله مأمون حاوی همه آنهاست و بعد، از فضایل فاطمه علیها السلام سؤال کرد، باز آنان برای فاطمه علیها السلام فضایل بزرگ و روشنی روایت کردند. پس از آن از ام‌ایمن و أسماء بنت عمیس پرسید که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردند که آن دو از اهل بهشتند.

همین که سخن به اینجا رسید، مأمون خطاب به حاضرین گفت: آیا جایز است گفته شود یا اعتقاد گردد بر اینکه علی علیه السلام با آن همه ورع و زهدش،

برای فاطمه علیها السلام به غیر حق شهادت داده، با وجود اینکه خدا و رسولش به این فضایل برای او شهادت داده‌اند؟ آیا جایز است با آن همه علم و فضلش، گفته شود، می‌رود به مسأله‌ای شهادت بدهد که نسبت به حکم آن جاهل است؟ آیا جایز است گفته شود فاطمه علیها السلام با طهارت و عصمتش و اینکه سیده زنان اهل بهشت است، همان‌گونه که خود روایت کرده‌اید، چیزی را طلب کند که حق او نیست و به همه مسلمانان ظلم کند و به همین خاطر غمگین شود و قسم بخورد؟ و یا اینکه آیا جایز است أم ایمن و أسماء بنت عمیس به دروغ شهادت بدهند و حال آنکه آن دو از اهل بهشت باشند؟ پس عیب گرفتن بر فاطمه علیها السلام و شاهدان او، طعن بر قرآن است و کفر نسبت به دین خداست. نعوذ بالله که این چنین باشد.

بعد از این مأمون با آنان با حدیثی معارضه کرد که روایت کرده‌اند: علی بن ابی طالب علیه السلام بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی را واداشت که در میان مردم اعلان کند، هر که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم طلبی دارد، حاضر شود. پس جماعتی حاضر شدند و هرچه آنها گفتند، بدون اینکه از آنها شاهد و بینه بخواهد، پرداخت نمود. همچنین از طرف ابوبکر نیز چنین اعلان کردند که جریر بن عبدالله حاضر شد و ادعا کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به وی وعده‌ای داده است. ابوبکر نیز آنچه او ادعا می‌کرد، بدون بینه داد و بعد جابر بن عبدالله حاضر شد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من وعده داده بود که مقداری از مال بحرین را به من بدهد؛ وقتی که مال بحرین رسید، او دیگر فوت کرده بود. ابوبکر همین مقدار را بدون بینه به او پرداخت کرد.

مرحوم سید بن طاوس می‌گوید: حمیدی این روایت را در کتاب «الجمع

بین الصحیحین» در حدیث نهم از افراد مسلم از مسند جابر ذکر کرده که گفت: (آنچه ابوبکر داد) شمردم همه آنها پانصد تا بود. ابوبکر گفت: مثل آن را بگیر.

راوی رساله مأمون می‌گوید: مأمون از این کار تعجب کرد و گفت: آیا نمی‌بایست با فاطمه علیها السلام و شهادتش مثل جریر بن عبدالله و جابر بن عبدالله رفتار شود؟ و همان طوری که ادعای آنان را بدون بینه و شاهد پذیرفت، ادعای فاطمه علیها السلام را نیز بدون شاهد و بینه می‌پذیرفت؟

از این پس مأمون فدک و عوالی را در دست محمد بن یحیی بن حسین بن علی بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام قرار داد، تا آن را آباد کند و غله به عمل آورد و آن را در میان ورثه فاطمه علیها السلام قسمت نماید.^۱ اما متوکل عباسی در ایام حکومتش دستور داد تا فدک را برگردانند و از دست بنی فاطمه علیها السلام خارج کنند.^۲

والسلام علی من اتبع الهدی

۱. الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۴۸.

۲. الغدير، ج ۷، ص ۱۹۰-۱۹۷.

فهرست منابع

- ۱- احتجاج؛ علامه احمد بن علی طبرسی (شیعه)
- ۲- احکام سلطانیه؛ ابویعلی (سنّی)
- ۳- احکام سلطانیه؛ ماوردی (سنّی)
- ۴- أخبار الدول؛ احمد دمشقی (سنّی)
- ۵- إرشاد الساری؛ احمد بن محمد قسطلانی (سنّی)
- ۶- إستیعاب؛ یوسف بن عبدالله قرطبی (سنّی)
- ۷- أسد الغابة؛ عزالدین علی بن محمد بن الأثیر (سنّی)
- ۸- أعلام النساء؛ عمر رضا کحاله (سنّی)
- ۹- الأغانی؛ ابوالفرج اصفهانی (سنّی)
- ۱۰- الإمامة و السياسة؛ عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (سنّی)
- ۱۱- الدر النظیم؛ یوسف بن حاتم شامی (سنّی)
- ۱۲- السقیفه و فذک؛ ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (سنّی)
- ۱۳- الشافی؛ سید مرتضی، علم الهدی (شیعه)
- ۱۴- العین؛ خلیل بن احمد فراهیدی (سنّی)
- ۱۵- الغدیر؛ شیخ عبدالحسین احمد الامینی (شیعه)
- ۱۶- الکتاب المبین؛ محمد بن عبدالنبی نیشابوری (شیعه)
- ۱۷- اللمعة البيضاء؛ ملا محمد علی انصاری (شیعه)

- ۱۸- النهاية؛ مبارك بن محمد بن أثير (سنّی)
- ۱۹- الوافی بالوفیات؛ صلاح الدین صفری سبکی (سنّی)
- ۲۰- أمالی؛ شیخ طوسی (شیعه)
- ۲۱- إمتاع الأسماع؛ مقریزی (سنّی)
- ۲۲- أنساب الأشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (سنّی)
- ۲۳- أنوار الیقین؛ حسن بن بدرالدین حسنی یمنی (شیعه)
- ۲۴- أهل البيت؛ استاد توفیق أبوعلم (سنّی)
- ۲۵- بحار الأنوار؛ علامه محمد تقی مجلسی (شیعه)
- ۲۶- بحر المعارف؛ همدانی (سنّی)
- ۲۷- بلاغات النساء؛ ابوالفضل بن ابی طاهر بن طیفور (سنّی)
- ۲۸- تاج العروس؛ محمد مرتضی الزبیدی (سنّی)
- ۲۹- تاریخ ابوالفداء؛ (البداية و النهاية) اسماعیل بن کثیر (سنّی)
- ۳۰- تاریخ بغداد؛ ابوبکر، احمد الخطیب البغدادی (سنّی)
- ۳۱- تاریخ پیامبر ﷺ؛ حاج شیخ عباس صفایى (شیعه)
- ۳۲- تاریخ دمشق؛ علی بن حسین بن عساکر (سنّی)
- ۳۳- تجهیز الجیش؛ امان الله دهلوی (سنّی)
- ۳۴- تذکرة الحمدونية؛ محمد بن حسن بن حمدون (سنّی)
- ۳۵- تذکرة الخواص؛ سبط بن جوزی (سنّی)
- ۳۶- تفسیر ابن کثیر؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی (سنّی)

- ۳۷- تفسیر کبیر؛ فخرالدین ابوعبدالله رازی (سنّی)
- ۳۸- حلیۃ الاولیاء؛ ابونعیم احمد بن عبیدالله اصفهانی (سنّی)
- ۳۹- خصائص الکبری؛ عبدالرحمن سیوطی (سنّی)
- ۴۰- در المنثور؛ عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی (سنّی)
- ۴۱- ذخائر العقبی؛ محب الدین طبری (سنّی)
- ۴۲- ربیع الأبرار؛ زمخشری (سنّی)
- ۴۳- روح المعانی؛ شهاب الدین محمود آلوسی (سنّی)
- ۴۴- سنن؛ ابن داوود (سنّی)
- ۴۵- سنن الکبری؛ احمد بن حسین بیهقی (سنّی)
- ۴۶- سنن ترمذی؛ محمد بن عیسی ترمذی (سنّی)
- ۴۷- سنن نسائی؛ احمد بن شعیب نسائی (سنّی)
- ۴۸- سیره نبویه؛ علی بن برهان حلبی (سنّی)
- ۴۹- شرح الأخبار؛ بطحان بن محمد نعیمی تمیمی (شیعه)
- ۵۰- شرح المقاصد؛ سعدالدین تفتازانی (سنّی)
- ۵۱- شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحدید معتزلی (سنّی)
- ۵۲- شرح نهج البلاغه؛ ابن میثم بحرانی (شیعه)
- ۵۳- شواهد التنزیل؛ عبیدالله الحاکم الحسکانی (سنّی)
- ۵۴- صحیح مسلم؛ مسلم بن حجاج نیشابوری (سنّی)
- ۵۵- صحیح بخاری؛ محمد بن اسماعیل بخاری (سنّی)

- ۵۶- الصواعق المحرقة؛ ابن حجر هيثمى (سنّى)
- ۵۷- طبقات؛ ابن سعد (سنّى)
- ۵۸- الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف؛ سيد ابن طاووس (شيعة)
- ۵۹- عقد الفريد؛ ابن عبد ربه (سنّى)
- ۶۰- علل الشرائع؛ شيخ صدوق (شيعة)
- ۶۱- فذك؛ علامه قزوینی (شيعة)
- ۶۲- فرائد السمطين؛ ابراهيم بن محمد الجوينى (سنّى)
- ۶۳- فصول المهمة؛ على بن محمد بن صباغ مالکى (سنّى)
- ۶۴- فيض القدير؛ محمد بن على بن محمد شوکانى (سنّى)
- ۶۵- کتاب من لا يحضره الفقيه؛ شيخ صدوق (شيعة)
- ۶۶- كشف الغمة؛ علامه على بن عيسى إربلى (شيعة)
- ۶۷- كنز الفوائد؛ علامه ابوالفتح محمد بن على كراچكى (شيعة)
- ۶۸- كنز العمال؛ متقى هندی (سنّى)
- ۶۹- لسان الميزان؛ شهاب الدين ابن حجر عسقلانى (سنّى)
- ۷۰- مجمع البحرين؛ فخرالدين طريحي (شيعة)
- ۷۱- مجمع الزوائد؛ على بن ابوبكر هيثمى (سنّى)
- ۷۲- مروج الذهب؛ على بن حسين مسعودى (شيعة)
- ۷۳- مستدرک صحيحين؛ حاكم نيشابورى (سنى)
- ۷۴- مسند احمد بن حنبل (سنّى)

- ۷۵- مصباح المنیر؛ فیومی (سنّی)
- ۷۶- مطالب السؤل؛ محمد بن طلحه شافعی (سنّی)
- ۷۷- معانی الأخبار؛ شیخ صدوق (شیعه)
- ۷۸- معجم البلدان؛ یاقوت الحموی (سنّی)
- ۷۹- معجم الكبير؛ سليمان بن احمد طبرانی (سنّی)
- ۸۰- مقتل الحسين عليه السلام؛ موفق بن احمد خوارزمی (سنّی)
- ۸۱- علل و نحل؛ شهرستانی (سنّی)
- ۸۲- مناقب؛ ابن شهر آشوب مازندرانی (شیعه)
- ۸۳- مناقب؛ أبو الحسن مغازلی (سنّی)
- ۸۴- منال الطالب؛ مبارک بن محمد بن اثیر (سنّی)
- ۸۵- میزان الاعتدال؛ شمس الدین ذهبی (سنّی)
- ۸۶- نزهة المجالس؛ عبدالرحمن صفوری شافعی (سنّی)
- ۸۷- نورالابصار؛ مؤمن بن حسن شبلنجی (سنّی)
- ۸۸- ينابيع المودة؛ سليمان بن ابراهيم قندوزی (سنّی)